

رابعیات الو سعید الو انخیر

فهرست مطالب

- ۱ رباعی شماره ۱: باز آ باز آ هر آنچه، مستی باز آ
- ۲ رباعی شماره ۲: یارب به محمد و علی و زهرا
- ۳ رباعی شماره ۳: وصل تو کجا و من مجبور کجا
- ۴ رباعی شماره ۴: منصور حلج آن ننگ دریا
- ۵ رباعی شماره ۵: وافر یاد از عشق وافر یاد
- ۶ رباعی شماره ۶: ای شیر سرافراز زبردست خدا
- ۷ رباعی شماره ۷: گفتم صملا لاله رخا دلدارا
- ۸ رباعی شماره ۸: گفتم که منم ماه نشابور سرا
- ۹ رباعی شماره ۹: هرگاه که بینی دوسه سرگردانرا

- ۱۰ رباعی شماره ۱۰: یارب مکن از لطف پریشان مارا
- ۱۱ رباعی شماره ۱۱: کبر برد ویر می نشانی مارا
- ۱۲ رباعی شماره ۱۲: تا چند کشم غصه هرناکس را
- ۱۳ رباعی شماره ۱۳: پرسیدم از واسطه بهجران را
- ۱۴ رباعی شماره ۱۴: از زهد اگر مدد دهی ایمان را
- ۱۵ رباعی شماره ۱۵: تسبیح ملک را و صفار ضوان را
- ۱۶ رباعی شماره ۱۶: اسی دوست دوافرست بیماران را
- ۱۷ رباعی شماره ۱۷: دی شانه زد آن ماه خم کیورا
- ۱۸ رباعی شماره ۱۸: در کعبه اگر دل سوی غیرست ترا
- ۱۹ رباعی شماره ۱۹: تا در رسید چشم خونخوار ترا

- ۲۰ رباعی شماره ۲۰: در دیده بجای خواب آبست مرا
- ۲۱ رباعی شماره ۲۱: آن رشته که قوت روانست مرا
- ۲۲ رباعی شماره ۲۲: یارب ز کرم درمی برویم بکشا
- ۲۳ رباعی شماره ۲۳: ای دلبر ما مباش بی دل بر ما
- ۲۴ رباعی شماره ۲۴: آن عشق که هست جزء لاینفک ما
- ۲۵ رباعی شماره ۲۵: ای کرده غمت غارت هوش دل ما
- ۲۶ رباعی شماره ۲۶: مستغرق نیل معصیت جامه ما
- ۲۷ رباعی شماره ۲۷: محمان تو نخواهم آمدن جانانا
- ۲۸ رباعی شماره ۲۸: من دوش دعا کردم و باد آینا
- ۲۹ رباعی شماره ۲۹: که میکردم بر آتش هجر کباب

- ۳۰ رباعی شماره ۳۰: در رفح حجب کوش نه در جمع کتب
- ۳۱ رباعی شماره ۳۱: بر تافت عنان صبور می از جان خراب
- ۳۲ رباعی شماره ۳۲: کارم همه ناله و خروشت امشب
- ۳۳ رباعی شماره ۳۳: از چرخ فلک کردش یکسان مطلب
- ۳۴ رباعی شماره ۳۴: بی طاعت حق بهشت و رضوان مطلب
- ۳۵ رباعی شماره ۳۵: ای ذات و صفات تو مبر از عیوب
- ۳۶ رباعی شماره ۳۶: ای آینه حسن تو در صورت زیب
- ۳۷ رباعی شماره ۳۷: تازلف تو شاه گشت و رخسار تو تخت
- ۳۸ رباعی شماره ۳۸: تپای تو رنج گشت و باد و بساخت
- ۳۹ رباعی شماره ۳۹: مجنون تو کوه راز صحرانشاخت

- رباعی شماره ۴۰: آرزو که آتش محبت افروخت
۴۰
- رباعی شماره ۴۱: دیشب که دلم ز تاب هجران میوخت
۴۱
- رباعی شماره ۴۲: عشق آمد و کرد قنبر جانم بیخت
۴۲
- رباعی شماره ۴۳: شیرین دهنی که از لبش جان میریخت
۴۳
- رباعی شماره ۴۴: عشق آمد و خاک مختم بر سر ریخت
۴۴
- رباعی شماره ۴۵: میرفتم و خون دل بر ابرم میریخت
۴۵
- رباعی شماره ۴۶: از کفر سر زلف وی ایمان میریخت
۴۶
- رباعی شماره ۴۷: از نخل ترش بار چو باران میریخت
۴۷
- رباعی شماره ۴۸: ایدل چو فراش رک جان بکشد
۴۸
- رباعی شماره ۴۹: آن یار که عهد دوستداری بشکست
۴۹

- رباعی شماره ۵۰: از بار کنه شدن مسکینم پست
۵۰
- رباعی شماره ۵۱: از کعبه ریست تابه مقصد پیوست
۵۱
- رباعی شماره ۵۲: تیری ز کمانخانه ابروی تو جست
۵۲
- رباعی شماره ۵۳: چون نیست ز هر چه هست جز باد بدست
۵۳
- رباعی شماره ۵۴: دی طغلاک خاک بنیر غریبال بدست
۵۴
- رباعی شماره ۵۵: کردم توبه، شکستیش روز نخت
۵۵
- رباعی شماره ۵۶: آزادی و عشق چون همی نلد راست
۵۶
- رباعی شماره ۵۷: خیام تت بنجیمه میماند راست
۵۷
- رباعی شماره ۵۸: هر چند بطاعت تو عصیان و خطاست
۵۸
- رباعی شماره ۵۹: من بنده عاصم رضای تو کجاست
۵۹

- رباعی شماره ۶۰: کز طالب راه حق شوی ره پیداست
۶۰
- رباعی شماره ۶۱: غم عاشق سینهٔ بلا پرور ماست
۶۱
- رباعی شماره ۶۲: ماکشتهٔ عشقیم و جهان مسلخ ماست
۶۲
- رباعی شماره ۶۳: یارب غم آنچه غیر تو در دل ماست
۶۳
- رباعی شماره ۶۴: یاد تو شب و روز قرین دل ماست
۶۴
- رباعی شماره ۶۵: گردون کمری ز عمر فرسودهٔ ماست
۶۵
- رباعی شماره ۶۶: دوزخ شرری ز آتش سینهٔ ماست
۶۶
- رباعی شماره ۶۷: عصیان خلایق ارچه صحرا صحر است
۶۷
- رباعی شماره ۶۸: آن آتش سوزنده که عشق لعلست
۶۸
- رباعی شماره ۶۹: از ماهمه عجز و نیستی مطلوبست
۶۹

- رباعی شماره ۷۰: کونند دل آینه آیین عجبست
۷۰
- رباعی شماره ۷۱: کربجه صد دانه شماری خوبست
۷۱
- رباعی شماره ۷۲: پیوسته ز من کشیده دامن دل تست
۷۲
- رباعی شماره ۷۳: دل کیست که گویم از برای غم تست
۷۳
- رباعی شماره ۷۴: ای دل غم عشق از برای من و تست
۷۴
- رباعی شماره ۷۵: ناکامیم ای دوست ز خود کامی تست
۷۵
- رباعی شماره ۷۶: اسرار ملک بین که بغول افتادست
۷۶
- رباعی شماره ۷۷: ای حیدر شهسوار وقت مددست
۷۷
- رباعی شماره ۷۸: عشقم که بهر رگم غمی پیوندست
۷۸
- رباعی شماره ۷۹: نقاش رخت ز طعنها آسودست
۷۹

- ۸۰ رباعی شماره ۸۰: در عالم اگر فلک اگر ماه و خورشید
- ۸۱ رباعی شماره ۸۱: سوفطانی که از خرد بی خبرست
- ۸۲ رباعی شماره ۸۲: پی در گاوست و گاو در کسارست
- ۸۳ رباعی شماره ۸۳: ای بر بمن آن عذار چون لاله پرست
- ۸۴ رباعی شماره ۸۴: آلوده دنیا جگرش ریش ترست
- ۸۵ رباعی شماره ۸۵: یارب سبب حیات حیوان بفرست
- ۸۶ رباعی شماره ۸۶: یارب تو نماز را دلیلی بفرست
- ۸۷ رباعی شماره ۸۷: ای خالق خلق ره نمایی بفرست
- ۸۸ رباعی شماره ۸۸: ما را بجز این جهان جهانی دگرست
- ۸۹ رباعی شماره ۸۹: سربایه عمر آدمی یک نفست

- ۹۰ رباعی شماره ۹۰: کفّتی که فلان زیاد ما خوشست
- ۹۱ رباعی شماره ۹۱: راه تو بهر روش که پویند خوشست
- ۹۲ رباعی شماره ۹۲: دل رفت بر کیکه سیاش خوشست
- ۹۳ رباعی شماره ۹۳: دل بر سر عهد استوار خویشست
- ۹۴ رباعی شماره ۹۴: بر شکل بتان رهن عشاق حقست
- ۹۵ رباعی شماره ۹۵: کریم زغم تو زار و کوبی زرقت
- ۹۶ رباعی شماره ۹۶: کنجم چو کمر دل کنجینه شکست
- ۹۷ رباعی شماره ۹۷: آتشب که مرز و صلت ای مه رنگست
- ۹۸ رباعی شماره ۹۸: دور از تو فضای دهر بر من تنگست

- ۹۹ رباعی شماره ۹۹: کردیم هر آن حیل که عقل آن دانست
- ۱۰۰ رباعی شماره ۱۰۰: نردیست جهان که بردش باختست
- ۱۰۱ رباعی شماره ۱۰۱: آواز در آمد بگریار نست
- ۱۰۲ رباعی شماره ۱۰۲: تا مهر اب و تراب دمساز نست
- ۱۰۳ رباعی شماره ۱۰۳: عشق تو بلای دل درویش نست
- ۱۰۴ رباعی شماره ۱۰۴: از گل طبعی نهاده کین روی نست
- ۱۰۵ رباعی شماره ۱۰۵: آنرا که فنا شیوه و فقر آیینست
- ۱۰۶ رباعی شماره ۱۰۶: دنیا بمثل چو کوزه زرینست
- ۱۰۷ رباعی شماره ۱۰۷: در دیکه زمن جان بستایدینست
- ۱۰۸ رباعی شماره ۱۰۸: ایند که جهان به قبضه قدرت اوست

- ۱۰۹ رباعی شماره ۱۰۹: چشمی دارم همه پر از دیدن دوست
- ۱۱۰ رباعی شماره ۱۱۰: دنیا به جوی وفانداردای دوست
- ۱۱۱ رباعی شماره ۱۱۱: شب آمد و باز رفتم اندر غم دوست
- ۱۱۲ رباعی شماره ۱۱۲: عشق آمد و شد چو خونم اندر رک و پوست
- ۱۱۳ رباعی شماره ۱۱۳: غازی بره شهادت اندر تک و پوست
- ۱۱۴ رباعی شماره ۱۱۴: هر چند که آدمی ملک سیرت و خوست
- ۱۱۵ رباعی شماره ۱۱۵: آنرا که حلال زادگی عادت و خوست
- ۱۱۶ رباعی شماره ۱۱۶: عالم به خروش لاله الاهوست
- ۱۱۷ رباعی شماره ۱۱۷: غمبزر لفی که ماه در چنبر اوست
- ۱۱۸ رباعی شماره ۱۱۸: عقرب سر زلف یار و مپیکر اوست

- ۱۱۹ رباعی شماره ۱۱۹: زان میخوردم که روح پیمانه اوست
- ۱۲۰ رباعی شماره ۱۲۰: آن مه که وفا و حسن سرپایه اوست
- ۱۲۱ رباعی شماره ۱۲۱: بر مادر وصل بسته میدارد دوست
- ۱۲۲ رباعی شماره ۱۲۲: مادل به غم تو بسته داریم ای دوست
- ۱۲۳ رباعی شماره ۱۲۳: ای دوست ای دوست ای دوست ای دوست
- ۱۲۴ رباعی شماره ۱۲۴: ای خواجه ترا غم جمال ما هست
- ۱۲۵ رباعی شماره ۱۲۵: عارف که ز سر معرفت آگاهت
- ۱۲۶ رباعی شماره ۱۲۶: در کار کس ارقرار نیاید هست
- ۱۲۷ رباعی شماره ۱۲۷: تا در نرسد وعده هر کار که هست
- ۱۲۸ رباعی شماره ۱۲۸: درد دشمنی نیست که درمانی هست

- ۱۲۹ رباعی شماره ۱۲۹: بادل گفتم که ای دل احوال تو چیست
- ۱۳۰ رباعی شماره ۱۳۰: پرسید ز من کیسه معشوق تو کیست
- ۱۳۱ رباعی شماره ۱۳۱: جسم همه اشک گشت و چشمم بگریست
- ۱۳۲ رباعی شماره ۱۳۲: دیروز که چشم تو بمن درنگریست
- ۱۳۳ رباعی شماره ۱۳۳: عاشق نتواند که دمی بی غم زیست
- ۱۳۴ رباعی شماره ۱۳۴: کرم مرده بوم بر آمده سالی بیست
- ۱۳۵ رباعی شماره ۱۳۵: می گفتم یارو می ندانستم کیست
- ۱۳۶ رباعی شماره ۱۳۶: ای دل همه خون شوی شکیبایی چیست
- ۱۳۷ رباعی شماره ۱۳۷: اندر همه دشت خاوران کمر خاریست

- ۱۳۸ رباعی شماره ۱۳۸: در بحر نقین که در تحقیق بسیت
- ۱۳۹ رباعی شماره ۱۳۹: رنج مردم ز پیشی و از. میثیت
- ۱۴۰ رباعی شماره ۱۴۰: ما عاشق و عهد جان ما شاقیت
- ۱۴۱ رباعی شماره ۱۴۱: گاهی چو ملائکم سربند کیست
- ۱۴۲ رباعی شماره ۱۴۲: چون حاصل عمر تو فریبی و دیت
- ۱۴۳ رباعی شماره ۱۴۳: در داکه دین سوز و که از م کس نیست
- ۱۴۴ رباعی شماره ۱۴۴: در سینه کسی که راز پنهانش نیست
- ۱۴۵ رباعی شماره ۱۴۵: در کشور عشق جای آسایش نیست
- ۱۴۶ رباعی شماره ۱۴۶: افسوس که کس با خبر از دودم نیست
- ۱۴۷ رباعی شماره ۱۴۷: گفتار نکودارم و کردارم نیست

- ۱۴۸ رباعی شماره ۱۴۸: هرگز المی چو فرقت جانان نیست
- ۱۴۹ رباعی شماره ۱۴۹: در هجرانم قرار یباید و نیست
- ۱۵۰ رباعی شماره ۱۵۰: گر کار تو نیکست به تدبیر تو نیست
- ۱۵۱ رباعی شماره ۱۵۱: از دردشان مده که در جان تو نیست
- ۱۵۲ رباعی شماره ۱۵۲: جانابه زمین خاوران خاری نیست
- ۱۵۳ رباعی شماره ۱۵۳: اندر همه دشت خاوران سگی نیست
- ۱۵۴ رباعی شماره ۱۵۴: سرتا سر دشت خاوران سگی نیست
- ۱۵۵ رباعی شماره ۱۵۵: کبر است دین و هم که پنهانی نیست
- ۱۵۶ رباعی شماره ۱۵۶: دایم نه لوای عشرت افراشته نیست
- ۱۵۷ رباعی شماره ۱۵۷: ای دیده نظر کن اگر تینیا نیست

- ۱۵۸ رباعی شماره ۱۵۸: سیاهی شد هوا و زنگاری دشت
- ۱۵۹ رباعی شماره ۱۵۹: آنرا که قضا ز خیل عشاق نوشت
- ۱۶۰ رباعی شماره ۱۶۰: مان تا تو نبندی به مرا عاش پشت
- ۱۶۱ رباعی شماره ۱۶۱: از ابل زمانه عاری باید داشت
- ۱۶۲ رباعی شماره ۱۶۲: روزم به غم جهان فرسوده گذشت
- ۱۶۳ رباعی شماره ۱۶۳: افسوس که ایام جوانی بگذشت
- ۱۶۴ رباعی شماره ۱۶۴: سر سخن دوست نمی یارم گفت
- ۱۶۵ رباعی شماره ۱۶۵: دل گر چه درین بادیه بسیار شتافت
- ۱۶۶ رباعی شماره ۱۶۶: آسان آسان ز خود امان نتوان یافت
- ۱۶۷ رباعی شماره ۱۶۷: آن دل که تو دیده امی ز غم خون شد و رفت

- ۱۶۸ رباعی شماره ۱۶۸: از باد صبا دلم چو بوی تو گرفت
- ۱۶۹ رباعی شماره ۱۶۹: دل عادت و خوی، جنگجوی تو گرفت
- ۱۷۰ رباعی شماره ۱۷۰: آنی که ز جانم آرزوی تو گرفت
- ۱۷۱ رباعی شماره ۱۷۱: یار آمد و گفت خسته میدار دولت
- ۱۷۲ رباعی شماره ۱۷۲: علمی نه که از زمره انسان نهد
- ۱۷۳ رباعی شماره ۱۷۳: صد شکر که گلشن صفا گشت بت
- ۱۷۴ رباعی شماره ۱۷۴: دی زلف عبیر بنیر عبیرایت
- ۱۷۵ رباعی شماره ۱۷۵: ای قبله هر که مقبل آمد کویت
- ۱۷۶ رباعی شماره ۱۷۶: ای مقصد خورشید پرستان رویت
- ۱۷۷ رباعی شماره ۱۷۷: ز نار پرست زلف عبیر بویت

- ۱۷۸ رباعی شماره ۱۷۸: کفتم چشمت گفت که بر مست بیچ
- ۱۷۹ رباعی شماره ۱۷۹: کرد ویشی مکن تصرف در بیچ
- ۱۸۰ رباعی شماره ۱۸۰: ای در تو عیانها و نهانها همه بیچ
- ۱۸۱ رباعی شماره ۱۸۱: ای بار خست انوار مه و نور همه بیچ
- ۱۸۲ رباعی شماره ۱۸۲: جدا لک رب نجی منک فلاح
- ۱۸۳ رباعی شماره ۱۸۳: رخساره ات تازه گل گلشن روح
- ۱۸۴ رباعی شماره ۱۸۴: بی شک الفست احد، از و جوی مدد
- ۱۸۵ رباعی شماره ۱۸۵: کرد و کند پای تو ای حور شراد
- ۱۸۶ رباعی شماره ۱۸۶: در سلسله عشق تو جان خواهم داد
- ۱۸۷ رباعی شماره ۱۸۷: هر راحت و لذتی که خلاق نهاد

- ۱۸۸ رباعی شماره ۱۸۸: در وصل زانیشه دوری فریاد
- ۱۸۹ رباعی شماره ۱۸۹: با کوی تو هر کرا سرو کار افتد
- ۱۹۰ رباعی شماره ۱۹۰: کر عشق دل مرا خریدار افتد
- ۱۹۱ رباعی شماره ۱۹۱: با علم اگر عل برابر گردد
- ۱۹۲ رباعی شماره ۱۹۲: آن را که حدیث عشق در دل کردد
- ۱۹۳ رباعی شماره ۱۹۳: ما را نبود دلی که خرم کردد
- ۱۹۴ رباعی شماره ۱۹۴: دل از نظر تو جاودانی کردد
- ۱۹۵ رباعی شماره ۱۹۵: ای صافی دعوی ترا معنی درد
- ۱۹۶ رباعی شماره ۱۹۶: درد که درین زمانه پر غم و درد
- ۱۹۷ رباعی شماره ۱۹۷: فردا که به محشر اندر آید زن و مرد

- ۱۹۸ رباعی شماره ۱۹۸: دل صافی کن که حق به دل می نگیرد
- ۱۹۹ رباعی شماره ۱۹۹: کونینکه محاسب گمانی ببرد
- ۲۰۰ رباعی شماره ۲۰۰: من زنده و کس بر آساست گذرد
- ۲۰۱ رباعی شماره ۲۰۱: از چهره عاشقانه ام زربارد
- ۲۰۲ رباعی شماره ۲۰۲: از دفتر عشق هر که فردی دارد
- ۲۰۳ رباعی شماره ۲۰۳: طالع سرعایت فروشی دارد
- ۲۰۴ رباعی شماره ۲۰۴: دل وقت سماع بوی دلدار برد
- ۲۰۵ رباعی شماره ۲۰۵: گل از تو چراغ حسن در گلشن برد
- ۲۰۶ رباعی شماره ۲۰۶: شادم بدمی کنز آرزویت گذرد
- ۲۰۷ رباعی شماره ۲۰۷: گر پنهان کرد عیب و گر پیدا کرد

- رباعی شماره ۲۰۸: گفتار دراز مختصر باید کرد
۲۰۸
- رباعی شماره ۲۰۹: درد که همه روی به ره باید کرد
۲۰۹
- رباعی شماره ۲۱۰: قدت قدم ز بار مخنت خم کرد
۲۱۰
- رباعی شماره ۲۱۱: من بی تو دمی قرار نتوانم کرد
۲۱۱
- رباعی شماره ۲۱۲: از واقعه ای ترا خبر خواهم کرد
۲۱۲
- رباعی شماره ۲۱۳: آن دشمن دوست بود دیدی که چه کرد
۲۱۳
- رباعی شماره ۲۱۴: جمعیت خلق را را ما خواهی کرد
۲۱۴
- رباعی شماره ۲۱۵: خرم دل آنکه از ستم آه نکرد
۲۱۵
- رباعی شماره ۲۱۶: عاشق چو شوی تیغ به سر باید خورد
۲۱۶
- رباعی شماره ۲۱۷: عارف بچنین روز کناری گیرد
۲۱۷

- رباعی شماره ۲۱۸: من صرفه برم که بر صفم اعدازد
۲۱۸
- رباعی شماره ۲۱۹: خورابه نظاره مکارم صف زد
۲۱۹
- رباعی شماره ۲۲۰: کر غره به عمری به تبی بر خیزد
۲۲۰
- رباعی شماره ۲۲۱: خواهی که ترا دولت ابرار رسد
۲۲۱
- رباعی شماره ۲۲۲: این کیدی کبر از کجاید اشد
۲۲۲
- رباعی شماره ۲۲۳: دخنحه و سینچه چاک می باید شد
۲۲۳
- رباعی شماره ۲۲۴: از شنم عشق خاک آدم گل شد
۲۲۴
- رباعی شماره ۲۲۵: تا و لوله عشق تو در گوشم شد
۲۲۵
- رباعی شماره ۲۲۶: انواع خطا کر چه خدایم بنشد
۲۲۶
- رباعی شماره ۲۲۷: از لطف تو بیچ بنده نومید نشد
۲۲۷

- ۲۲۸ رباعی شماره ۲۲۸: صوفی به سماع دست از آن افشاند
- ۲۲۹ رباعی شماره ۲۲۹: کی حال قتاده هرزه کردی داند
- ۲۳۰ رباعی شماره ۲۳۰: این عمر به ابرو بهاران ماند
- ۲۳۱ رباعی شماره ۲۳۱: اسرار وجود خام و ناپخته ماند
- ۲۳۲ رباعی شماره ۲۳۲: چرخ و مه و مهر در تمنای تواند
- ۲۳۳ رباعی شماره ۲۳۳: آنها که ز معبود خبر یافته اند
- ۲۳۴ رباعی شماره ۲۳۴: زان پیش که طاق چرخ اعلا زده اند
- ۲۳۵ رباعی شماره ۲۳۵: آن روز که نور بر ثریا بستند
- ۲۳۶ رباعی شماره ۲۳۶: آن روز که نقش کوه و مامون بستند
- ۲۳۷ رباعی شماره ۲۳۷: قومی ز خیال در غرور افتادند

- ۲۳۸ رباعی شماره ۲۳۸: در تکیه قلندران چو بگم دادند
- ۲۳۹ رباعی شماره ۲۳۹: هوشم نه موافقان و خویشان بردند
- ۲۴۰ رباعی شماره ۲۴۰: درویشدم با حضری آوردند
- ۲۴۱ رباعی شماره ۲۴۱: سبزی بهشت و نوبهار از تو بردند
- ۲۴۲ رباعی شماره ۲۴۲: مردان خدا از خاکدان و کردند
- ۲۴۳ رباعی شماره ۲۴۳: یارم همه نیش بر سر نیش زند
- ۲۴۴ رباعی شماره ۲۴۴: آن کس که به کوه ظلم خرگاه زند
- ۲۴۵ رباعی شماره ۲۴۵: خوبان همه صید صبح خیزان باشند
- ۲۴۶ رباعی شماره ۲۴۶: در مدرسه اسباب عل می بخشند
- ۲۴۷ رباعی شماره ۲۴۷: عاشق همه دم فکر غم دوست کند

- رباعی شماره ۲۴۸: تقاش اگر ز موی پرگار کند
۲۴۸
- رباعی شماره ۲۴۹: باشیرو پلنگ هر که آ منیر کند
۲۴۹
- رباعی شماره ۲۵۰: خواهی که خدا کار نکوب با تو کند
۲۵۰
- رباعی شماره ۲۵۱: زان خوشتری که کس خیال تو کند
۲۵۱
- رباعی شماره ۲۵۲: عاشق که تواضع ننماید چه کند
۲۵۲
- رباعی شماره ۲۵۳: دل کر ره عشق او نوید چه کند
۲۵۳
- رباعی شماره ۲۵۴: فی دیده بود که جستجویش نکند
۲۵۴
- رباعی شماره ۲۵۵: در چنک غم تو دل سرودی نکند
۲۵۵
- رباعی شماره ۲۵۶: ای باد! به خاک مصطفیات سو کند
۲۵۶
- رباعی شماره ۲۵۷: درویشانند هر چه هست ایشانند
۲۵۷

- ۲۵۸ رباعی شماره ۲۵۸: که عدل کنی بر جهانست خوانند
- ۲۵۹ رباعی شماره ۲۵۹: که زاهد تسبیح به دستم خوانند
- ۲۶۰ رباعی شماره ۲۶۰: شب خیز که عاشقان به شب راز کنند
- ۲۶۱ رباعی شماره ۲۶۱: مردان رهش میل به هستی نکنند
- ۲۶۲ رباعی شماره ۲۶۲: خلاقان تو ای جلال کوناگونند
- ۲۶۳ رباعی شماره ۲۶۳: مردان تو دل به مهر کردون نهند
- ۲۶۴ رباعی شماره ۲۶۴: دشمن چو به مادر نگر دبیدند
- ۲۶۵ رباعی شماره ۲۶۵: کامل ز یکی بنسوده و صد میند
- ۲۶۶ رباعی شماره ۲۶۶: در عشق تو گاه بت پرستم گویند
- ۲۶۷ رباعی شماره ۲۶۷: اول رخ خود به ما نبایست نمود

- رباعی شماره ۲۶۸: اول که مرا عشق محارم بر بود
۲۶۸
- رباعی شماره ۲۶۹: رفتم به کلیسای ترسا و یهود
۲۶۹
- رباعی شماره ۲۷۰: ز اول ره عشق تو مرا سهل نمود
۲۷۰
- رباعی شماره ۲۷۱: آنروز که بنده آوریدی به وجود
۲۷۱
- رباعی شماره ۲۷۲: فردا که زوال شش جهت خواهد بود
۲۷۲
- رباعی شماره ۲۷۳: کر ملک تو شام و کریمن خواهد بود
۲۷۳
- رباعی شماره ۲۷۴: کویند به حشر گفتو خواهد بود
۲۷۴
- رباعی شماره ۲۷۵: عاشق که غمش بر همه کس ظاهر بود
۲۷۵
- رباعی شماره ۲۷۶: آن کس که ز روی علم و دین اهل بود
۲۷۶
- رباعی شماره ۲۷۷: زان ناله که در بستر غم دو شتم بود
۲۷۷

- رباعی شماره ۲۷۸: هر چند که جان عارف آگاه بود
۲۷۸
- رباعی شماره ۲۷۹: دو شتم به طرب بودن دگسکی بود
۲۷۹
- رباعی شماره ۲۸۰: بخشای بر آنکه جز تو یارش نبود
۲۸۰
- رباعی شماره ۲۸۱: آن وقت که این انجم و افلاک نبود
۲۸۱
- رباعی شماره ۲۸۲: جانی که تو باشی اثر غم نبود
۲۸۲
- رباعی شماره ۲۸۳: عاشق به یقین دان که مسلمان نبود
۲۸۳
- رباعی شماره ۲۸۴: نه کس که ز جور و هرا فسرده بود
۲۸۴
- رباعی شماره ۲۸۵: چندانکه به کوی سلمه تارست و پود
۲۸۵
- رباعی شماره ۲۸۶: هر کوز در عمر د آید برود
۲۸۶
- رباعی شماره ۲۸۷: عاشق که غم جان خرابش نرود
۲۸۷

- ۲۸۸ رباعی شماره ۲۸۸: در دل چو کجاست روی بر خاک چه سود
- ۲۸۹ رباعی شماره ۲۸۹: در دل همه شرک و روی بر خاک چه سود
- ۲۹۰ رباعی شماره ۲۹۰: روزی که چراغ عمر خاموش شود
- ۲۹۱ رباعی شماره ۲۹۱: کردشمن مردان یکی حرق شود
- ۲۹۲ رباعی شماره ۲۹۲: گفتمی که شب آیم ار چه بگناه شود
- ۲۹۳ رباعی شماره ۲۹۳: یارب بر ما نسیم ز حرمان چه شود
- ۲۹۴ رباعی شماره ۲۹۴: آن رشته که بر لعل لبست سوده شود
- ۲۹۵ رباعی شماره ۲۹۵: روزی که حال دلبرم دیده شود
- ۲۹۶ رباعی شماره ۲۹۶: تا مرد بتیغ عشق بی سر نشود
- ۲۹۷ رباعی شماره ۲۹۷: تا دل ز علایق جهان حر نشود

- ۲۹۸ رباعی شماره ۲۹۸: هرگز دلم از یاد تو غافل نشود
- ۲۹۹ رباعی شماره ۲۹۹: تامل رسه و مناره ویران نشود
- ۳۰۰ رباعی شماره ۳۰۰: یک ذره ز حد خویش بیرون نشود
- ۳۰۱ رباعی شماره ۳۰۱: دلبر دل خسته رایگان می خواهد
- ۳۰۲ رباعی شماره ۳۰۲: ارکشتن من دو چشم مست خواهد
- ۳۰۳ رباعی شماره ۳۰۳: دل وصل تو ای مهر کسل می خواهد
- ۳۰۴ رباعی شماره ۳۰۴: یک نیم رخت است منکم بعید
- ۳۰۵ رباعی شماره ۳۰۵: آورد صبا کلی ز گلزار امید
- ۳۰۶ رباعی شماره ۳۰۶: کو شمع چو حدیث درد چشم تو شنید
- ۳۰۷ رباعی شماره ۳۰۷: هر چند که دیده روی خوب تو ندید

- ۳۰۸ رباعی شماره ۳۰۸: مشوقه خانگی به کاری ناید
- ۳۰۹ رباعی شماره ۳۰۹: یاد تو کنم دلم به فریاد آید
- ۳۱۰ رباعی شماره ۳۱۰: در باغ روم کوی توام یاد آید
- ۳۱۱ رباعی شماره ۳۱۱: پریم ولی چو عشق را ساز آید
- ۳۱۲ رباعی شماره ۳۱۲: در دوزخم از زلف تو در چنک آید
- ۳۱۳ رباعی شماره ۳۱۳: ای خواجه ز فکر کور غم می باید
- ۳۱۴ رباعی شماره ۳۱۴: چشمی به سحاب هم نشین می باید
- ۳۱۵ رباعی شماره ۳۱۵: ای عشق به درد تو سری می باید
- ۳۱۶ رباعی شماره ۳۱۶: آسان گل باغ مدعا توان چید
- ۳۱۷ رباعی شماره ۳۱۷: جانم به لب از لعل خموش تو رسید

- ۳۱۸ رباعی شماره ۳۱۸: گلزار و فاز خار من می روید
- ۳۱۹ رباعی شماره ۳۱۹: یارب بدو نور دیده پیغمبر
- ۳۲۰ رباعی شماره ۳۲۰: تا چند حدیث قامت و زلف نگار
- ۳۲۱ رباعی شماره ۳۲۱: چشمم که نداشت تاب نظاره یار
- ۳۲۲ رباعی شماره ۳۲۲: سر رشته دولت ای برادر به کف آ
- ۳۲۳ رباعی شماره ۳۲۳: هر دو که ز بحر اسلم افتد به کنار
- ۳۲۴ رباعی شماره ۳۲۴: یارب بگشا کره ز کار من زار
- ۳۲۵ رباعی شماره ۳۲۵: بستان رخ تو گلستان آرد بار
- ۳۲۶ رباعی شماره ۳۲۶: گفتم: چشمم، گفت: برایش میدار
- ۳۲۷ رباعی شماره ۳۲۷: یارب در دل به غیر خود جا کنذار

- ۳۲۸ رباعی شماره ۳۲۸: ناقوس نواز کر ز من دار و عار
- ۳۲۹ رباعی شماره ۳۲۹: بیار موافق آشنایی خوشتر
- ۳۳۰ رباعی شماره ۳۳۰: یارب به کرم بر من درویش نگر
- ۳۳۱ رباعی شماره ۳۳۱: لذات جهان چشیده باشی همه عمر
- ۳۳۲ رباعی شماره ۳۳۲: امروز منم به زور بازو مغرور
- ۳۳۳ رباعی شماره ۳۳۳: ای پشت تو کرم کرده سنجاب و سمور
- ۳۳۴ رباعی شماره ۳۳۴: ای در طلب تو عالمی در شر و شور
- ۳۳۵ رباعی شماره ۳۳۵: خورشید چو بر فلک زند رایت نور
- ۳۳۶ رباعی شماره ۳۳۶: گرد دور فتادم از وصال به ضرور
- ۳۳۷ رباعی شماره ۳۳۷: هر لقمه که بر خوان خوانست مخور

- ۳۳۸ رباعی شماره ۳۳۸: دربار که جلالت ای حذرپذیر
- ۳۳۹ رباعی شماره ۳۳۹: در بزم تو ای شوخ منم زار و اسیر
- ۳۴۰ رباعی شماره ۳۴۰: شمشیر بود بروی آن بدرنیر
- ۳۴۱ رباعی شماره ۳۴۱: مجنون و پریشان تو ام دستم گیر
- ۳۴۲ رباعی شماره ۳۴۲: ای فضل تو د سنگیر من، دستم گیر
- ۳۴۳ رباعی شماره ۳۴۳: گفتم که: دلم، گفت: کیابی کم گیر
- ۳۴۴ رباعی شماره ۳۴۴: آگاه بزمی ای دل و آگاه بمیر
- ۳۴۵ رباعی شماره ۳۴۵: تاروی ترا دیدم ای شمع تراز
- ۳۴۶ رباعی شماره ۳۴۶: در خدمت تو حوصرف شد عمر دراز
- ۳۴۷ رباعی شماره ۳۴۷: در هر سحری با تو، بجای کویم راز

- رباعی شماره ۳۴۸: من بودم دوش و آن بت بنده نواز
۳۴۸
- رباعی شماره ۳۴۹: ای سر تو در سینه هر محرم راز
۳۴۹
- رباعی شماره ۳۵۰: کمر چشم تو در مقام ناز آید باز
۳۵۰
- رباعی شماره ۳۵۱: دل جز ره عشق تو ننوید هرگز
۳۵۱
- رباعی شماره ۳۵۲: دانی که مریار چه کفشت امروز
۳۵۲
- رباعی شماره ۳۵۳: جمدی بکن ارپندیزی دوسه روز
۳۵۳
- رباعی شماره ۳۵۴: دل خسته و جان فکار و مژگان خونریز
۳۵۴
- رباعی شماره ۳۵۵: الله، به فریاد من بی کس رس
۳۵۵
- رباعی شماره ۳۵۶: ای حمله بی کسان عالم را کس
۳۵۶
- رباعی شماره ۳۵۷: نوروز شد و جهان بر آورد نفس
۳۵۷

- ۳۵۸ رباعی شماره ۳۵۸: دارم دلکی غمین بیامرز و میسر
- ۳۵۹ رباعی شماره ۳۵۹: در دل در یست از تو پنهان که میسر
- ۳۶۰ رباعی شماره ۳۶۰: ای شوق تو در مذاق چندانکه میسر
- ۳۶۱ رباعی شماره ۳۶۱: شایز دغای مرد آگاه ترس
- ۳۶۲ رباعی شماره ۳۶۲: اندر صف دوستان ماباش و مترس
- ۳۶۳ رباعی شماره ۳۶۳: ای آینه ذات تو ذات همه کس
- ۳۶۴ رباعی شماره ۳۶۴: ای واقف اسرار ضمیر همه کس
- ۳۶۵ رباعی شماره ۳۶۵: تا در نرنی به هر چه داری آتش
- ۳۶۶ رباعی شماره ۳۶۶: چون ذات تو منفی بود ای صاحب هوش
- ۳۶۷ رباعی شماره ۳۶۷: چون تیشه مباح و جمله بر خود متراش

- ۳۶۸ رباعی شماره ۳۶۸: در میدان آبا سپر و ترکش باش
- ۳۶۹ رباعی شماره ۳۶۹: کمر قرب خدا میطلبی و بجو باش
- ۳۷۰ رباعی شماره ۳۷۰: شاهی طلبی برو کدای همه باش
- ۳۷۱ رباعی شماره ۳۷۱: چون شب برسد ز صبح خیزان میباش
- ۳۷۲ رباعی شماره ۳۷۲: از قد بلند یار و زلف پستش
- ۳۷۳ رباعی شماره ۳۷۳: دل جای تو شد و گرنه پر خون کنمش
- ۳۷۴ رباعی شماره ۳۷۴: سودای تو ام در جنون می زد و دوش
- ۳۷۵ رباعی شماره ۳۷۵: دارم کهنان ز قطره باران بیش
- ۳۷۶ رباعی شماره ۳۷۶: در خانه خود نشسته بودم دلریش
- ۳۷۷ رباعی شماره ۳۷۷: شوخی که به دیده بود دایم جایش

- ۳۷۸ رباعی شماره ۳۷۸: آتش بدو دست خویش بر خرمن خویش
- ۳۷۹ رباعی شماره ۳۷۹: پیوسته مرا ز خالق جسم و عرض
- ۳۸۰ رباعی شماره ۳۸۰: ای بر سر حرف این و آن نازده خط
- ۳۸۱ رباعی شماره ۳۸۱: گشتی به وقوف بر مواضع قلن
- ۳۸۲ رباعی شماره ۳۸۲: کی باشد و کی لباس، مستی شده شوق
- ۳۸۳ رباعی شماره ۳۸۳: دل کرد بسی محاکه در دقصر عشق
- ۳۸۴ رباعی شماره ۳۸۴: بر عود دلم نواخت یک زمره عشق
- ۳۸۵ رباعی شماره ۳۸۵: ما را شده است دین و آمین همه عشق
- ۳۸۶ رباعی شماره ۳۸۶: خلقان همه بردگمت ای خالق پاک
- ۳۸۷ رباعی شماره ۳۸۷: دامن غنای عشق پاک آمد پاک

- ۳۸۸ رباعی شماره ۳۸۸: کز فضل کنی نذارم از عالم باک
- ۳۸۹ رباعی شماره ۳۸۹: یا من بک حاجتی و روحی بیدیک
- ۳۹۰ رباعی شماره ۳۹۰: بر چهره نذارم ز مسلمانان رنگ
- ۳۹۱ رباعی شماره ۳۹۱: تا شیر بدم شکار من بود پلنگ
- ۳۹۲ رباعی شماره ۳۹۲: در عشق تو ای محار پر کینه و جنک
- ۳۹۳ رباعی شماره ۳۹۳: دوستی که زدی به نازد زلف تو چنک
- ۳۹۴ رباعی شماره ۳۹۴: پرسید کسی منزل آن مهر گسل
- ۳۹۵ رباعی شماره ۳۹۵: در ماند کسی که بست در خوابان دل
- ۳۹۶ رباعی شماره ۳۹۶: شیدای ترا روح مقدس منزل
- ۳۹۷ رباعی شماره ۳۹۷: ای عهد تو عهد دوستان سرپل

- ۳۹۸ رباعی شماره ۳۹۸: در باغ کجا روم که نالد بلبل
- ۳۹۹ رباعی شماره ۳۹۹: هر نعت که از قبیل خیرست و کمال
- ۴۰۰ رباعی شماره ۴۰۰: ای چارده ساله مه که در حسن و جمال
- ۴۰۱ رباعی شماره ۴۰۱: می رست ز دشت خاوران لاله آل
- ۴۰۲ رباعی شماره ۴۰۲: یارب به علی بن ابی طالب و آل
- ۴۰۳ رباعی شماره ۴۰۳: کرباغم عشق سازگار آید دل
- ۴۰۴ رباعی شماره ۴۰۴: هر جا که وجود کرده سیرست ای دل
- ۴۰۵ رباعی شماره ۴۰۵: چنت کنم که دیده بردوز ای دل
- ۴۰۶ رباعی شماره ۴۰۶: در عشق چه به زبردباری ای دل
- ۴۰۷ رباعی شماره ۴۰۷: با خود در وصل تو کشودن مثل

- رباعی شماره ۴۰۸: با اهل زمانه آشنایی مشکل
۴۰۸
- رباعی شماره ۴۰۹: بر لوح عدم لولایج نور قدم
۴۰۹
- رباعی شماره ۴۱۰: گر پاره کنی مر از سرتابه قدم
۴۱۰
- رباعی شماره ۴۱۱: من دانگی و نیم داشتم چه گم
۴۱۱
- رباعی شماره ۴۱۲: از کردش افلاک و نفاق انجم
۴۱۲
- رباعی شماره ۴۱۳: هم در ره معرفت بسی تاخته ام
۴۱۳
- رباعی شماره ۴۱۴: حک کردنی است آنچه بنگاشته ام
۴۱۴
- رباعی شماره ۴۱۵: بستم دم مار و دم عقرب بستم
۴۱۵
- رباعی شماره ۴۱۶: کر من کنه جمله جهان کردستم
۴۱۶
- رباعی شماره ۴۱۷: تب را بشنودم در آتش کستم
۴۱۷

- رباعی شماره ۴۱۸: دیر یست که تیر فقر را آماجم
۴۱۸
- رباعی شماره ۴۱۹: رنجورم و در دل از تو دارم صد غم
۴۱۹
- رباعی شماره ۴۲۰: هر چند به صورت از تو دور افتادم
۴۲۰
- رباعی شماره ۴۲۱: دی بر سر کور زله غارت کردم
۴۲۱
- رباعی شماره ۴۲۲: یارب من اگر گناه بی حد کردم
۴۲۲
- رباعی شماره ۴۲۳: تا چند به کرد سرایمان کردم
۴۲۳
- رباعی شماره ۴۲۴: عودم چو بود چوب بید آوردم
۴۲۴
- رباعی شماره ۴۲۵: اندوه تو از دل خزین می دزدم
۴۲۵
- رباعی شماره ۴۲۶: گر خاک تو بی خاک ترا خاک شدم
۴۲۶
- رباعی شماره ۴۲۷: اندر طلب یار چو مردانه شدم
۴۲۷

- رباعی شماره ۴۲۸: آنان که به نام نیک می خوانندم
۴۲۸
- رباعی شماره ۴۲۹: چنان شده ام که دید توانندم
۴۲۹
- رباعی شماره ۴۳۰: کر خلق چنانکه من نم دانندم
۴۳۰
- رباعی شماره ۴۳۱: آن دم که حدیث عاشقی بشنودم
۴۳۱
- رباعی شماره ۴۳۲: عمری به هوس باد هوی می نمودم
۴۳۲
- رباعی شماره ۴۳۳: من از تو جدا نبوده ام تا بودم
۴۳۳
- رباعی شماره ۴۳۴: هرگز نبود شکست کس مقصودم
۴۳۴
- رباعی شماره ۴۳۵: در وصل تو پیوسته به گلشن بودم
۴۳۵
- رباعی شماره ۴۳۶: در کوی تو من سوخته دامن بودم
۴۳۶
- رباعی شماره ۴۳۷: یک چند دیدم و قدم فرسودم
۴۳۷

- رباعی شماره ۴۳۸: ز آسایش جان و تن تویی مقصودم
۴۳۸
- رباعی شماره ۴۳۹: در خواب جمال یار خود میدیدم
۴۳۹
- رباعی شماره ۴۴۰: روزی ز پی کلاب می گردیدم
۴۴۰
- رباعی شماره ۴۴۱: دیشب که بکوی یار می گردیدم
۴۴۱
- رباعی شماره ۴۴۲: کردم سفرم تویی رفیق سفرم
۴۴۲
- رباعی شماره ۴۴۳: از هجر تو ای نگار اندر نارم
۴۴۳
- رباعی شماره ۴۴۴: کردست تضرع به دعا بردارم
۴۴۴
- رباعی شماره ۴۴۵: یارب چو به وحدت یقین می دارم
۴۴۵
- رباعی شماره ۴۴۶: از خاک دلت رخت اقامت نبرم
۴۴۶
- رباعی شماره ۴۴۷: آزرده ترم گر چه کم آزار ترم
۴۴۷

- رباعی شماره ۴۴۸: جمدی بکنم که دل زجان برکیرم
۴۴۸
- رباعی شماره ۴۴۹: ساقی اکرم می ندی می میرم
۴۴۹
- رباعی شماره ۴۵۰: نه از سرکار باخل می ترسم
۴۵۰
- رباعی شماره ۴۵۱: تانن نبری کز آن جهان می ترسم
۴۵۱
- رباعی شماره ۴۵۲: مشو دو خنی چو کنج دقیا نو سم
۴۵۲
- رباعی شماره ۴۵۳: صیم مکن ای خواجه اکرمی نوشم
۴۵۳
- رباعی شماره ۴۵۴: یارب زکناه زشت خود منقطعلم
۴۵۴
- رباعی شماره ۴۵۵: یک روز یوفتی تو در میدانم
۴۵۵
- رباعی شماره ۴۵۶: از جمله درد های بی درمانم
۴۵۶

- ۴۵۷ رباعی شماره ۴۵۷: زان دم که قرین محنت و افغانم
- ۴۵۸ رباعی شماره ۴۵۸: بی مهری آن بهانه جوی دامنم
- ۴۵۹ رباعی شماره ۴۵۹: رویت مینم چو چشم را باز کنم
- ۴۶۰ رباعی شماره ۴۶۰: عشق تو ز خاص و عام پنهان چه کنم
- ۴۶۱ رباعی شماره ۴۶۱: بی روی تو رای استقامت نکنم
- ۴۶۲ رباعی شماره ۴۶۲: از بیم رقیب طوف کویت نکنم
- ۴۶۳ رباعی شماره ۴۶۳: با چشم تو یاد ز کس تر نکنم
- ۴۶۴ رباعی شماره ۴۶۴: بادد تو اندیشه در مان نکنم
- ۴۶۵ رباعی شماره ۴۶۵: یادت کنم ارشاد و اگر نکلینم

- رباعی شماره ۴۶۶: آن بخت ندارم که به کامت بینم
۴۶۶
- رباعی شماره ۴۶۷: تابردی ازین دیار تشریف قدم
۴۶۷
- رباعی شماره ۴۶۸: غمناکم و از کوی تو باغم نروم
۴۶۸
- رباعی شماره ۴۶۹: هر چند گمی ز عشق بیگانه شوم
۴۶۹
- رباعی شماره ۴۷۰: یارب تو چنان کن که پریشان نشوم
۴۷۰
- رباعی شماره ۴۷۱: هیبت که باز بوی می می شنوم
۴۷۱
- رباعی شماره ۴۷۲: دانی که چاه چاه من خواهم
۴۷۲
- رباعی شماره ۴۷۳: ای دوست طواف خانه ات می خواهم
۴۷۳
- رباعی شماره ۴۷۴: فی باغ بهستان نه چمن می خواهم
۴۷۴
- رباعی شماره ۴۷۵: سرایه غم زدست آسان ندهم
۴۷۵

- رباعی شماره ۴۷۶: در کوی تو سرد سرخجر بنهم
۴۷۶
- رباعی شماره ۴۷۷: دارم ز خدا خواهش جنات نعیم
۴۷۷
- رباعی شماره ۴۷۸: دی تازه گلی ز گلشن آورد نسیم
۴۷۸
- رباعی شماره ۴۷۹: بامین دو عین یار از نون تا میم
۴۷۹
- رباعی شماره ۴۸۰: بیا د تو بادیده ترمی آیم
۴۸۰
- رباعی شماره ۴۸۱: چون دایره ماز پوست پوشان توایم
۴۸۱
- رباعی شماره ۴۸۲: هر چند ز کار خود خبر دار نه ایم
۴۸۲
- رباعی شماره ۴۸۳: افسوس که ما عاقبت اندیش نه ایم
۴۸۳
- رباعی شماره ۴۸۴: مادر ره سودای تو منزل کردیم
۴۸۴
- رباعی شماره ۴۸۵: هر چند که دل به وصل شادان کردیم
۴۸۵

- رباعی شماره ۴۸۶: ماطی بساط ملک هستی کردیم
۴۸۶
- رباعی شماره ۴۸۷: جانامن و تو نمونه پرگاریم
۴۸۷
- رباعی شماره ۴۸۸: بابامی و مستی سرتقوی داریم
۴۸۸
- رباعی شماره ۴۸۹: شمعم که همه نهان فرو می کریم
۴۸۹
- رباعی شماره ۴۹۰: با جزبه غم عشق تو سر نفر ازیم
۴۹۰
- رباعی شماره ۴۹۱: در مصطبه دار و گشان ما باشیم
۴۹۱
- رباعی شماره ۴۹۲: یک جو غم ایام نداریم خوشیم
۴۹۲
- رباعی شماره ۴۹۳: بید ز من مکار هم خانکیم
۴۹۳
- رباعی شماره ۴۹۴: من لایق عشق و درد عشق تو نیم
۴۹۴
- رباعی شماره ۴۹۵: ما قبله طاعت آن دورومی دانیم
۴۹۵

- رباعی شماره ۴۹۶: در حضرت پادشاه دوران ماییم
۴۹۶
- رباعی شماره ۴۹۷: افتاده منم به گوشهٔ میت خزن
۴۹۷
- رباعی شماره ۴۹۸: ای دوست ترابه جملگی کشتم من
۴۹۸
- رباعی شماره ۴۹۹: بگریختم از عشق تو ای سیمین تن
۴۹۹
- رباعی شماره ۵۰۰: فریاد زد دست فلک بی سرو بن
۵۰۰
- رباعی شماره ۵۰۱: ای خالق ذوالجلال وحی رحمان
۵۰۱
- رباعی شماره ۵۰۲: جانست و زبانت زبان دشمن جان
۵۰۲
- رباعی شماره ۵۰۳: چندین چه زنی نظاره کرد میدان
۵۰۳
- رباعی شماره ۵۰۴: رفتم به طیب و گفتم از در نهان
۵۰۴
- رباعی شماره ۵۰۵: رویت دریای حسن و لعلت مرجان
۵۰۵

- رباعی شماره ۵۰۶: فریاد و فغان که باز در کوی مغان
۵۰۶
- رباعی شماره ۵۰۷: هستی به صفائی که درو بود نهان
۵۰۷
- رباعی شماره ۵۰۸: آن دوست که هست عشق او دشمن جان
۵۰۸
- رباعی شماره ۵۰۹: یارب ز قناعتم تو انگر کردان
۵۰۹
- رباعی شماره ۵۱۰: یارب زدو کون بی نیازم کردان
۵۱۰
- رباعی شماره ۵۱۱: یارب ز کمال لطف خاتم کردان
۵۱۱
- رباعی شماره ۵۱۲: در دویشتی هیچ کم و بیش مدان
۵۱۲
- رباعی شماره ۵۱۳: دارم گله از دونه چندان چندان
۵۱۳
- رباعی شماره ۵۱۴: دنیاگذران، محنت دنیاگذران
۵۱۴
- رباعی شماره ۵۱۵: یارب تو مرا به یار و مساز رسان
۵۱۵

- رباعی شماره ۵۱۶: برکوش دلم ز غیب آواز رسان
۵۱۶
- رباعی شماره ۵۱۷: قومی که حقست قبله همتشان
۵۱۷
- رباعی شماره ۵۱۸: فریاد ز شب روی و شب رنگیشان
۵۱۸
- رباعی شماره ۵۱۹: رخسار توبی نقاب دیدن توان
۵۱۹
- رباعی شماره ۵۲۰: بحر یست وجود جاودان موج زمان
۵۲۰
- رباعی شماره ۵۲۱: با گلرخ خویش کفتم: ای غنچه دامن
۵۲۱
- رباعی شماره ۵۲۲: حاصل زرد تو دایما کام جهان
۵۲۲
- رباعی شماره ۵۲۳: بنگر به جهان سرالهی پنهان
۵۲۳
- رباعی شماره ۵۲۴: چون حق به تفصیل شئون گشت بیان
۵۲۴
- رباعی شماره ۵۲۵: سودت نکلند به خاند در منشستن
۵۲۵

- رباعی شماره ۵۲۶: پل بر زبر محیط قلزم بستن
۵۲۶
- رباعی شماره ۵۲۷: از ساحت دل غبار کثرت رفتن
۵۲۷
- رباعی شماره ۵۲۸: عشق آن صفتی نیست که بتوان گفتن
۵۲۸
- رباعی شماره ۵۲۹: از بادیه بروی شیخ رنگ آوردن
۵۲۹
- رباعی شماره ۵۳۰: تا لعل تو دلفروز خواهد بودن
۵۳۰
- رباعی شماره ۵۳۱: سهلست برابر سر خنجر بودن
۵۳۱
- رباعی شماره ۵۳۲: دنیا نسزد از و مشوش بودن
۵۳۲
- رباعی شماره ۵۳۳: در راه خدا حجاب شد یک سوزن
۵۳۳
- رباعی شماره ۵۳۴: یارب تو ز خواب ناز بیدارش کن
۵۳۴
- رباعی شماره ۵۳۵: یک سخطه چراغ آرزو با نف کن
۵۳۵

- رباعی شماره ۵۳۶: خوابی که کسی شوی ز مستی کم کن
۵۳۶
- رباعی شماره ۵۳۷: یارب توبه فضل مشکلم آسان کن
۵۳۷
- رباعی شماره ۵۳۸: یارب نظری بر من سرگردان کن
۵۳۸
- رباعی شماره ۵۳۹: ای غم گذری به کوی بدنامان کن
۵۳۹
- رباعی شماره ۵۴۰: ای نه دله ده دله حرده یله کن
۵۴۰
- رباعی شماره ۵۴۱: درد که مادوستی یک دله کن
۵۴۱
- رباعی شماره ۵۴۲: ای شمع چو ابر کویه وزاری کن
۵۴۲
- رباعی شماره ۵۴۳: ای ناله کرت دیمت انطاری کن
۵۴۳
- رباعی شماره ۵۴۴: گفتم که: رخم به رنگ چون کاه مکن
۵۴۴

- رباعی شماره ۵۴۵: درویشی کن قصد شاه مکن
۵۴۵
- رباعی شماره ۵۴۶: افعال بدم ز خلق پنهان می کن
۵۴۶
- رباعی شماره ۵۴۷: عاشق من و دیوانه من و شیدا من
۵۴۷
- رباعی شماره ۵۴۸: ای چشم من از دیدن رویت روشن
۵۴۸
- رباعی شماره ۵۴۹: ای عشق تو مایه جنون دل من
۵۴۹
- رباعی شماره ۵۵۰: شد دیده به عشق رهنمون دل من
۵۵۰
- رباعی شماره ۵۵۱: ای زلف مسکلت بلای دل من
۵۵۱
- رباعی شماره ۵۵۲: بختی ز که بادوست در آمیزم من
۵۵۲
- رباعی شماره ۵۵۳: ای آنکه تراست عار از دیدن من
۵۵۳
- رباعی شماره ۵۵۴: ای کشته سرا سیمه به دیای تو من
۵۵۴

- رباعی شماره ۵۵۵: اسرار ازل راز تو دانی و نه من
۵۵۵
- رباعی شماره ۵۵۶: زد شعله به دل آتش پنهانی من
۵۵۶
- رباعی شماره ۵۵۷: سلطان کوید که تقد کجینه من
۵۵۷
- رباعی شماره ۵۵۸: رازی که به شب لب تو کوید با من
۵۵۸
- رباعی شماره ۵۵۹: دارم ز جهای فلک آینه کون
۵۵۹
- رباعی شماره ۵۶۰: شوریده دلی و غصه کردون کردون
۵۶۰
- رباعی شماره ۵۶۱: فریاد ز دست فلک آینه کون
۵۶۱
- رباعی شماره ۵۶۲: تا کرد رخ تو سنبل آمد بیرون
۵۶۲
- رباعی شماره ۵۶۳: در راه یگانگی نه کفرست و نه دین
۵۶۳
- رباعی شماره ۵۶۴: کر سقف سپر کرد آینه چین
۵۶۴

- رباعی شماره ۵۶۵: کمر صفحہ فُلا د شود روی زمین
۵۶۵
- رباعی شماره ۵۶۶: ای در ہمہ شان ذات تو پاک از شین
۵۶۶
- رباعی شماره ۵۶۷: یارب بہ رسالت رسول التقلین
۵۶۷
- رباعی شماره ۵۶۸: بر ذرہ نشینم بچند تختم بین
۵۶۸
- رباعی شماره ۵۶۹: مان یاران ہوی و ما جو انمردان ہو
۵۶۹
- رباعی شماره ۵۷۰: دورم اگر از سعادت خدمت تو
۵۷۰
- رباعی شماره ۵۷۱: ای آینہ را دادہ جلا صورت تو
۵۷۱
- رباعی شماره ۵۷۲: جان و دل من فدای خاک در تو
۵۷۲
- رباعی شماره ۵۷۳: ای کشتہ جهان تشنہ پر آب از تو
۵۷۳
- رباعی شماره ۵۷۴: ای شعلہ طور طور پر نور از تو
۵۷۴

- ۵۷۵ رباعی شماره ۵۷۵: ای سبزی سبزه بهاران از تو
- ۵۷۶ رباعی شماره ۵۷۶: ای رونق کیش بت پرستان از تو
- ۵۷۷ رباعی شماره ۵۷۷: ابريست که خون دیده بار دغم تو
- ۵۷۸ رباعی شماره ۵۷۸: از دیده سنگ خون چکاند غم تو
- ۵۷۹ رباعی شماره ۵۷۹: ای پیرو جوان دهر شاد از غم تو
- ۵۸۰ رباعی شماره ۵۸۰: ای ناله سپر قرطه پوش از غم تو
- ۵۸۱ رباعی شماره ۵۸۱: ای آمده کار من به جان از غم تو
- ۵۸۲ رباعی شماره ۵۸۲: ای ناله سپر خانقاه از غم تو
- ۵۸۳ رباعی شماره ۵۸۳: ای خالق ذوالجلال و ای رحمان تو
- ۵۸۴ رباعی شماره ۵۸۴: ای کعبه پرست چیست کین من و تو

- ۵۸۵ رباعی شماره ۵۸۵: هر چند که یار سرگراست به تو
- ۵۸۶ رباعی شماره ۵۸۶: ای در دل من اصل تمنایم تو
- ۵۸۷ رباعی شماره ۵۸۷: ای در دل و جان صورت و معنی همه تو
- ۵۸۸ رباعی شماره ۵۸۸: شهای درازی دیغابی تو
- ۵۸۹ رباعی شماره ۵۸۹: در دل من دواش می دانی تو
- ۵۹۰ رباعی شماره ۵۹۰: ای شمع دلم قامت بنجیده تو
- ۵۹۱ رباعی شماره ۵۹۱: من می‌شوم که می بخشایی تو
- ۵۹۲ رباعی شماره ۵۹۲: ما را بود دلی که کار آید ازو
- ۵۹۳ رباعی شماره ۵۹۳: زلفش بکشی شب دراز آید ازو
- ۵۹۴ رباعی شماره ۵۹۴: عشقت که شیر زربون آید ازو

- رباعی شماره ۵۹۵: ابراز دِهْتان که ژاله می روید ازو
۵۹۵
- رباعی شماره ۵۹۶: سودای سربِی سرو سلمان یک سو
۵۹۶
- رباعی شماره ۵۹۷: ای دل چو فراق یار دیدی خون شو
۵۹۷
- رباعی شماره ۵۹۸: ای در صفت ذات تو حیران که و مه
۵۹۸
- رباعی شماره ۵۹۹: اندر شش و چار غایب آید نگاه
۵۹۹
- رباعی شماره ۶۰۰: ای خاک نشین در که قدر تو ماه
۶۰۰
- رباعی شماره ۶۰۱: ای زاهد و عابد از تو در ناله و آه
۶۰۱
- رباعی شماره ۶۰۲: اینک سر کوی دوست اینک سر راه
۶۰۲
- رباعی شماره ۶۰۳: معموره دل به علم آراسته به
۶۰۳
- رباعی شماره ۶۰۴: در گفتن ذکر حق زبان از هم به
۶۰۴

- رباعی شماره ۶۰۵: از مردم صدرنگ سیه پوشی به
۶۰۵
- رباعی شماره ۶۰۶: از هر چه نه از بهر تو کردم توبه
۶۰۶
- رباعی شماره ۶۰۷: از بس که شکستم و بستم توبه
۶۰۷
- رباعی شماره ۶۰۸: جز وصل تو دل به هر چه بستم توبه
۶۰۸
- رباعی شماره ۶۰۹: چشمم که سرشک لاله کون آورده
۶۰۹
- رباعی شماره ۶۱۰: ای نیک نکرده و بدبیا کرده
۶۱۰
- رباعی شماره ۶۱۱: زاهد خوشدل که ترک دنیا کرده
۶۱۱
- رباعی شماره ۶۱۲: کرجا به حرم و ربه کلیا کرده
۶۱۲
- رباعی شماره ۶۱۳: بجزیرست نه کاهنده نه افزاینده
۶۱۳
- رباعی شماره ۶۱۴: افسوس که عمر رفت بریهوده
۶۱۴

- رباعی شماره ۶۱۵: ماد ویشان نشسته در تنگ دره
۶۱۵
- رباعی شماره ۶۱۶: تاکی ز جهان پرگزند اندیشه
۶۱۶
- رباعی شماره ۶۱۷: هجران ترا چو کرم شد بهنگامه
۶۱۷
- رباعی شماره ۶۱۸: دنیا طلبان ز حرص مستند همه
۶۱۸
- رباعی شماره ۶۱۹: ای چشم تو چشم چشمه هر چشم همه
۶۱۹
- رباعی شماره ۶۲۰: چون باز سفید در شکاریم همه
۶۲۰
- رباعی شماره ۶۲۱: ای روی تو مهر عالم آرای همه
۶۲۱
- رباعی شماره ۶۲۲: سودابه سرم بهمچو پلنگ اندر کوه
۶۲۲
- رباعی شماره ۶۲۳: هستی که ظهور می کند در همه شی
۶۲۳
- رباعی شماره ۶۲۴: ای خالق ذوالجلال و ای بار خدای
۶۲۴

- رباعی شماره ۶۲۵: دارم صنی چهره برافروخته‌ای
۶۲۵
- رباعی شماره ۶۲۶: من کیستم آتش به دل افروخته‌ای
۶۲۶
- رباعی شماره ۶۲۷: آنم که توام ز خاک برداشته‌ای
۶۲۷
- رباعی شماره ۶۲۸: ای غم که حجاب صبر بشکافته‌ای
۶۲۸
- رباعی شماره ۶۲۹: من کیستم از خویش به تنگ آمده‌ای
۶۲۹
- رباعی شماره ۶۳۰: یاپست و بلند و هر را سرکوبی
۶۳۰
- رباعی شماره ۶۳۱: یا سرکشی سپهر را سرکوبی
۶۳۱
- رباعی شماره ۶۳۲: عهدی به سرزبان خود برستی
۶۳۲
- رباعی شماره ۶۳۳: غم جمله نصیب چرخ خم بایستی
۶۳۳

- رباعی شماره ۶۳۴: زلفت یسمت و مشک را کان گشتی
۶۳۴
- رباعی شماره ۶۳۵: ای شیر خدا امیر حیدر فقی
۶۳۵
- رباعی شماره ۶۳۶: در کوی خودم مسکن و ماوادادی
۶۳۶
- رباعی شماره ۶۳۷: اول همه جام آشنایی دادی
۶۳۷
- رباعی شماره ۶۳۸: ای شاه ولایت دو عالم مددی
۶۳۸
- رباعی شماره ۶۳۹: من کیستم از قید دو عالم فردی
۶۳۹
- رباعی شماره ۶۴۰: از چهره همه خانه متشش کردی
۶۴۰
- رباعی شماره ۶۴۱: عشقم دادی ز اهل دردم کردی
۶۴۱
- رباعی شماره ۶۴۲: با فاقه و فقر هم نشینم کردی
۶۴۲
- رباعی شماره ۶۴۳: ای دیده مرا عاشق یاری کردی
۶۴۳

- رباعی شماره ۶۴۴: ای دل تاکی مصیبت افزا کردی
۶۴۴
- رباعی شماره ۶۴۵: ای آنکه به کرد شمع دود آوردی
۶۴۵
- رباعی شماره ۶۴۶: ای چرخ بسی لیل و نهار آوردی
۶۴۶
- رباعی شماره ۶۴۷: ای کاش مرابه نفت آلایدی
۶۴۷
- رباعی شماره ۶۴۸: ای خالق ذوالجلال هر جانوری
۶۴۸
- رباعی شماره ۶۴۹: دستی نه که از نخل تو چینم ثمری
۶۴۹
- رباعی شماره ۶۵۰: بهنگام سپیده دم خروس سحری
۶۵۰
- رباعی شماره ۶۵۱: ای ذات تو در صفات اعیان ساری
۶۵۱
- رباعی شماره ۶۵۲: عالم ار نه ای ز عبرت عاری
۶۵۲
- رباعی شماره ۶۵۳: یارب یارب کریبی و غفاری
۶۵۳

- رباعی شماره ۶۵۴: کیرم که هزار مصحف از برداری
۶۵۴
- رباعی شماره ۶۵۵: ای شمع نمونه ای ز سوزم داری
۶۵۵
- رباعی شماره ۶۵۶: چون گل بگللاب شسته رویی داری
۶۵۶
- رباعی شماره ۶۵۷: ای دل بردوست تحفه جز جان نبری
۶۵۷
- رباعی شماره ۶۵۸: پیوسته تو دل ربوده ای معذوری
۶۵۸
- رباعی شماره ۶۵۹: یا شاه تویی آنکه خدا را شیری
۶۵۹
- رباعی شماره ۶۶۰: یا کردن روزگار رازنجیری
۶۶۰
- رباعی شماره ۶۶۱: از کبرمدار بیج در دل هوسی
۶۶۱
- رباعی شماره ۶۶۲: ای در سر هر کس از خیالت هوسی
۶۶۲
- رباعی شماره ۶۶۳: گر شهه شوی به شهر شر الناسی
۶۶۳

- رباعی شماره ۶۴ع: تا نکذری از جمع به فردی نرسی
۶۶۴
- رباعی شماره ۶۵ع: که سانه کش طره لیلای باشی
۶۶۵
- رباعی شماره ۶۶ع: مزار دلی را که تو جانش باشی
۶۶۶
- رباعی شماره ۶۷ع: جان چیست غم و درد و بلا را هدی
۶۶۷
- رباعی شماره ۶۸ع: بکشد مکار من تقاب از طرفی
۶۶۸
- رباعی شماره ۶۹ع: و صافی خود به ر غم حاسد تا کی
۶۶۹
- رباعی شماره ۷۰ع: ای دل ز شراب جمل مستی تا کی
۶۷۰
- رباعی شماره ۷۱ع: ای آنکه به کهنه نرسد ادراکی
۶۷۱
- رباعی شماره ۷۲ع: ای از تو به باغ هر گلی را رنگی
۶۷۲
- رباعی شماره ۷۳ع: تا بتوانی بکش به جان بار دلی
۶۷۳

- رباعی شماره ۶۷۴: از درد تو نیست چشم خالی ز نمی
۶۷۴
- رباعی شماره ۶۷۵: بی پا و سران دشت خون آشامی
۶۷۵
- رباعی شماره ۶۷۶: دل داغ تو دارد از نه بفروختی
۶۷۶
- رباعی شماره ۶۷۷: حاکم اگر چو مرغ پرداشتی
۶۷۷
- رباعی شماره ۶۷۸: هستی که عیان نیست روان درشانی
۶۷۸
- رباعی شماره ۶۷۹: کرد و طلب کوهر کانی کانی
۶۷۹
- رباعی شماره ۶۸۰: میدان فراخ و مرد میدانی نی
۶۸۰
- رباعی شماره ۶۸۱: دردی داریم و سینۀ بریانی
۶۸۱
- رباعی شماره ۶۸۲: کر طاعت خود نقش کنم برنانی
۶۸۲
- رباعی شماره ۶۸۳: نزدیکان رامش بود حیرانی
۶۸۳

- رباعی شماره ۶۸۴: نزدیکیان را بش بود حیرانی
۶۸۴
- رباعی شماره ۶۸۵: ای آنکه دوا می دردمندان دانی
۶۸۵
- رباعی شماره ۶۸۶: آنی تو که حال دل نالان دانی
۶۸۶
- رباعی شماره ۶۸۷: گفتی که به وقت مجلس افروختنی
۶۸۷
- رباعی شماره ۶۸۸: مارا به سرچاه بری دست زنی
۶۸۸
- رباعی شماره ۶۸۹: تا چند سخن تراشی ورنده زنی
۶۸۹
- رباعی شماره ۶۹۰: ای واحد بی مثال معبود غنی
۶۹۰
- رباعی شماره ۶۹۱: خواهی چو خلیل کعبه بنیاد کنی
۶۹۱
- رباعی شماره ۶۹۲: گر زانکه هزار کعبه آزاد کنی
۶۹۲
- رباعی شماره ۶۹۳: ای آنکه سپهر را بر از بر کنی
۶۹۳

- رباعی شماره ۶۹۴: اسی خوانده ترا خدا ولی ادر کنی
۶۹۴
- رباعی شماره ۶۹۵: یاقوت ز دیده ریختم تا چه کنی
۶۹۵
- رباعی شماره ۶۹۶: دنیای دنی پر هوس راجه کنی
۶۹۶
- رباعی شماره ۶۹۷: تا ترک علایق و عوایق نکنی
۶۹۷
- رباعی شماره ۶۹۸: یارب در خلق تکیه گاهم نکنی
۶۹۸
- رباعی شماره ۶۹۹: کردی منی چو بامنی پیش منی
۶۹۹
- رباعی شماره ۷۰۰: از سادگی و سلیبی و مسکینی
۷۰۰
- رباعی شماره ۷۰۱: باز آبی که تا صدق نیازم بینی
۷۰۱
- رباعی شماره ۷۰۲: اسی دل اگر آن عارض دجو بینی
۷۰۲

- رباعی شماره ۷۰۳: ای در خم چو گلان تو سرها شده کوی
۷۰۳
- رباعی شماره ۷۰۴: مان مردان مان و مان جوانمردان هوی
۷۰۴
- رباعی شماره ۷۰۵: در کوی تو میدهند جانی به جوی
۷۰۵
- رباعی شماره ۷۰۶: تحقیق معانی ز عبارات مجوی
۷۰۶
- رباعی شماره ۷۰۷: در ظلمت حیرت ار گرفتار شوی
۷۰۷
- رباعی شماره ۷۰۸: در مدرسه کر چه دانش اندوز شوی
۷۰۸
- رباعی شماره ۷۰۹: کر صید عدم شوی ز خود رسته شوی
۷۰۹
- رباعی شماره ۷۱۰: از،ستی خویش تا پشیمان نشوی
۷۱۰
- رباعی شماره ۷۱۱: آمد بر من قاصد آن سروسی
۷۱۱
- رباعی شماره ۷۱۲: تا تو هوس خدای از سر نهی
۷۱۲

- رباعی شماره ۷۱۳: دنیا را ہی بهشت منظر لکاهی
۷۱۳
- رباعی شماره ۷۱۴: اسی دلبر عیسی نفس ترسیایی
۷۱۴
- رباعی شماره ۷۱۵: پاکی و منبری و بی همتایی
۷۱۵
- رباعی شماره ۷۱۶: گفتم که کرای تو بدین زیبایی
۷۱۶
- رباعی شماره ۷۱۷: بردارم دل کر از جهان فریایی
۷۱۷
- رباعی شماره ۷۱۸: آنجا که بیایی نه پیدی کوئی
۷۱۸
- رباعی شماره ۷۱۹: آینه صفت بدست او نیکویی
۷۱۹
- رباعی شماره ۷۲۰: ای آنکه بر آرنده حاجات تویی
۷۲۰
- رباعی شماره ۷۲۱: ای آنکه کشانده هربند تویی
۷۲۱
- رباعی شماره ۷۲۲: بجان الله بهر غمی یار تویی
۷۲۲

۷۲۳

رباعی شماره ۷۲۳: الله تویی وز دلم آگاه تویی

۷۲۴

رباعی شماره ۷۲۴: ای آنکه به ملک خویش پابنده تویی

رباعی شماره ۱: باز آ باز آ هر آنچه هستی باز آ

| | |
|----------------------------------|--------------------------------|
| آ باز بستی پرستی و کبر و کافر کر | آ باز هستی آنچه هر آ باز آ باز |
| آ باز شکستی توبه اگر بار صد | نست نومیدی در که مادر که این |

رباعی شماره ۲: یا رب به محمد و علی و زهرا

| | |
|------------------------------|--------------------------------|
| آل عبا و حسن و حسین به رب یا | زهرا و علی و محمد به رب یا |
| الاعلا علی یا خلق بی منت | سرادود در حاجتم بر آرزو لطف کن |

رباعی شماره ۳: وصل تو کجا و من مجبور کجا

| | |
|---------------------------|--------------------------|
| کجا مجبور من و کجا تو وصل | کجا مور حوصله کجا دروانه |
| باکی ندارم سوختن ز چند هر | کجا طور آتش و کجا پروانه |

رباعی شماره ۴: منصور حلاج آن نهنک دریا

| | |
|------------------------------|--------------------------------|
| جدا کرد جان دانه تن پنبه گرز | دریا نهنک آن حلاج منصور |
| خدا بود خدا بود کجا منصور | می آورد زبان به الحق اناروزیکه |

رباعی شماره ۵: وافریداز عشق وافریدا

| | |
|------------------------------|----------------------------|
| افتاد اعمار طرفه بیکای کارم | فریدا و اشق ز فریدا و |
| بادا بادا چه هر عشق و من زور | دادا دادا شکسته من دادا کر |

رباعی شماره ۶: ای شیر سرافراز زبردست خدا

خداشت ثاقب شهاب تیرای خدا زبردست سرافراز شیرای

خدا دست ای تو دامن و من دست بی دستان این دست زکن آزاد م

رباعی شماره ۷: گفتم صنالاله رخا دلدارا

| | |
|--------------------------------|--------------------------------|
| یارا باری چهره‌نمای خواب در | دلدارا خالاله صنما گفتم |
| راما بینی خواب به دگر که خواهی | وانکه مایی خواب به روی که گفتا |

رباعی شماره ۸: گفتی که منم ماه نشابور سرا

| | |
|----------------------------|----------------------------|
| سرا نشابور ماه منم که گفتی | ترا نشابور نشابور ماه ای |
| ترا نیر ما آن و ترا تو آن | چرا ز خصومت که بگوینی بابا |

رباعی شماره ۹: هرگاه که بینی دوسه سرگردانرا

آنرا کردتوان مردان ره عیب سرگردانرا سه دو بینی که هرگاه
راجوانمردان ره کندبدنام بی معنی مقلد سه دو تقلید

رباعی شماره ۱۰: یارب مکن از لطف پریشان ما را

| | |
|----------------------------------|-------------------------------|
| را ما عصیان و جرم هست که چنـد هر | را ما پریشان لطف از مکن رب یا |
| را ما کردان خود بغیر محتاج | محتاجیم ما و بوده غنی تو ذات |

رباعی شماره ۱۱: کرب در دیر می نشانی ما را

| | |
|----------------------------|------------------------------|
| راما می نشانی دیر در بر کر | راما می دوانی کعبه ره در کر |
| ماست هستی لازمه همگی اینها | راما وارثانی خویش ز آنکه خوش |

رباعی شماره ۱۲: تا چند کشم غصه هرناکس را

| | |
|------------------------------|--------------------------------|
| راکس هر شوم خاک خود خست وز | راناکس هر غصه کشم چختا |
| را اطلس فلک این طلاق سه دادم | راست بر نمی آید چو دعا به کارم |

رباعی شماره ۱۳: پرسیدم از و واسطهٔ هجران را

| | |
|-----------------------------|------------------------------|
| را آن بگویم هست سببی گفتا | را هجران واسطهٔ ازو پرسیدم |
| راجان نبیند کسی توام جان من | عجب چه نبینی اگر توام چشم من |

رباعی شماره ۱۴: از زهد اگر مدد دهی ایمان را

| | |
|-----------------------------|-----------------------------|
| راجان دینی ترک به کنی مرتاض | را ایمان دهی مدد اگر زهد از |
| را آن نخواند زهد خرد نزدیک | زیراک دنیا زهد نه دنیا ترک |

رباعی شماره ۱۵: تسبیح ملک را و صفای رضوان را

را نیکان مر بهشت را بد و دوزخ را رضوان صفا و را ملک تسبیح

راجانان ما جان و را ما جانان را خاقان و قیصر و را جم و یا

رباعی شماره ۱۶: ای دوست دوا فرست بیماران را

رایاران هم و انس و جن ده روزی رایاران فرست دوا دوست ای
رایاران بده ما امید کشت بر حرانیم وادی لبان تشنه ما

رباعی شماره ۱۷: دی‌شانه زرد آن ماه خم کیسورا

| | |
|----------------------------|-----------------------------|
| راکیو خم ماه آن زردشانه دی | رابو غبر زلف نهاد چهره بر |
| رانیکورخ جلد بدین پوشید | را او شناسد محرم نه که هرتا |

رباعی شماره ۱۸: در کعبه اگر دل سوی غیرست ترا

| | |
|-------------------------------|-------------------------------|
| ترا دیرست کعبه و فوق همه طاعت | ترا غیرست سوی دل اگر کعبه در |
| ترا بنحیرست عاقبت که نوش می | میکنده ای ساکن و خدا به دل ور |

رباعی شماره ۱۹: تا در رسید چشم خونخوار ترا

| | |
|------------------------------|-------------------------------|
| ترا آزار من جان کشد که خواهم | ترا خونخوار چشم رسید دوتا |
| ترا بیمار ز کس نرسد ددی | هرگز دوران زخم چشم ز که رب یا |

رباعی شماره ۲۰: در دیده بجای خواب آبست مرا

| | |
|-------------------------------|------------------------------|
| مراست شتاب دیدنت به که زیرا | مراست آب خواب جای به دیده در |
| مراست خواب جای چه بی خبران ای | مینی خوابش به تا بخواب گویند |

رباعی شماره ۲۱: آن رشته که قوت روانست مرا

| | |
|---------------------------|--------------------------------|
| مرانا توانست جان آرامش | مرا روانست قوت که رشته آن |
| مراجانست رشته با چو پیوند | آن پی از کشدم جان کشی چو لب بر |

رباعی شماره ۲۲: یارب ز کرم دری برویم بکشا

| | |
|--------------------------------|--------------------------------|
| بکشا برویم دری کرم زرب یا | بنا باشد نجات دو که راهی |
| کرم به کن جهان دو هر از مستغیم | مادل از بر هست چه هر تو یاد جز |

رباعی شماره ۲۳: اسی دلبر ما مباش بی دل بر ما

ما بر دل صد و که به ما دلبر یک ما بر دل بی مباش ما دلبر ای

ما دلبر یا فرست ما بر دل یا ما بر اندر دلبر نه ما بر دل نه

رباعی شماره ۲۴: آن عشق که هست جزء لاینفک ما

مادرک ما عقل به شود که حاشا ما لاینفک جزء هست که عشق آن

ما شک ظلام ز برماند را ما یقین صبح دما و نور ز آنکه خوش

رباعی شماره ۲۵: ای کرده غمت غارت هوش دل ما

مادل فروش خازنه شده تو درد مادل هوش غارت غمت کرده ای

مادل کوش به گفت او مر تو عشق محرومند ازو مقدسان که رمزی

رباعی شماره ۲۶: مستغرق نیل معصیت جامهٔ ما

| | |
|-----------------------------|---------------------------|
| ما جامهٔ معصیت نیل مستغرق | ماهنگامهٔ زشت فعل مجموعهٔ |
| می نشود شب حشر روز که گویند | مانامه مکر نکشاید آنجا |

رباعی شماره ۲۷: ممان تو خواهم آمدن جانانا

| | |
|----------------------------|-----------------------------|
| پنهانا حاسدان زو متواریک | جانانا آمدن خواهم تو ممان |
| نشانا در خانه به راکس بابا | آ ممان پس خانه، این کن خالی |

رباعی شماره ۲۸: من دوش دعا کردم و باد آینا

باد اینا چشم دو آن شود به تا آینا بادو کردم دعا دوش من
باد اینا تو بد خواه دیده در رسید چشم ترا بد خواه دیده از

رباعی شماره ۲۹: که میکردم بر آتش هجر کباب

| | |
|--------------------------------|-------------------------------|
| کباب هجر آتش بر میکردم که | حباب، همچو غم بحر کردان سر که |
| خراب دیر دین خس و خار چو القصه | آب سبزه گهی آتشم سبزه که |

رباعی شماره ۳۰: در رفع حجب کوش نه در جمع کتب

حجب رفع نمی شود کتب جمع کز کتب جمع در نه کوش حجب رفع در

اتب الله الی بگو را همه کن طی حجب نشه گجا بود کتب طی در

رباعی شماره ۳۱: بر تافت عنان صبوری از جان خراب

| | |
|-----------------------------------|---------------------------------|
| تاب و تب از چشم حلقه کاب ره بپوشد | خراب جان از صبوری عنان تافت بر |
| رکاب چو یابم تو پابوس دولت کر | سر تو حکم از نیمچم عنان چو دیگر |

رباعی شماره ۳۲: کارم همه ناله و خروشت امشب

| | |
|------------------------------|----------------------------|
| امشب شست هونز و پیدست فی صبر | امشب خروشت و ناله همه کارم |
| امشب دوشست خوشدلی کفاره | پنداری ساعتی بود خوش دوشتم |

رباعی شماره ۳۳: از چرخ فلک گردش یکسان مطلب

| | |
|----------------------------|----------------------------|
| مطلب سلطان عدل زمانه دوروز | مطلب یکسان گردش فلک چرخ از |
| مطلب مسلمان بیچ دل آزار | بود خواهی جهان در پنج روزی |

رباعی شماره ۳۴: بیطاعت حق بهشت و رضوان مطلب

| | |
|-----------------------------|--------------------------------|
| مطلب سلیمان ملک دین بی خاتم | مطلب رضوان و بهشت حق بیطاعت |
| مطلب مسلمان، بیچ دل آزار | میخواهی جهان دود و هر منزلت کر |

رباعی شماره ۳۵: اسی ذات و صفات تو مبر از عیوب

غیوب علام تو اسماء ز نام یک ز عیوب مبر اتو صفات و ذات اسی
ایوب نه مرانام بود نوح نه بباد رفت طاقتم و عمر که آر رحم

رباعی شماره ۳۶: ای آینه حسن تو در صورت زیب

| | |
|----------------------------|-------------------------------|
| شکب و صبر کشتی هزار کرداب | زیب صورت در تو حسن آینه ای |
| فریب صحرای سراب خردش خواند | بود تو حسن غمیر که آینه ای هر |

رباعی شماره ۳۷: تازلف تو شاه گشت و رخسار تو تخت

| | |
|------------------------------|----------------------------------|
| رخت تو تخت برابر دلم افکند | تخت تو رخسار و گشت شاه تو زلف تا |
| سخت تو یسین حلقه در شده حلقم | بخت کشته شده مرا بینی روزی |

رباعی شماره ۳۸: تاپای تورنجه کشت و باد در بساخت

| | |
|-----------------------------------|------------------------------------|
| بساخت در باد و کشت رنجه تو پای تا | کد اخت در د از من رنجه در دل مسکین |
| دارد در دی کار روز ز که گویا | انداخت را خود تو پای در که در داین |

رباعی شماره ۳۹: مجنون تو کوه راز صحرانشاخت

نشاخت پاز سر تو عشق دیوانه
نشاخت صحرا ز را کوه تو مجنون
نشاخت را خود شناخت ترا که آنکس
کردید کم خود زیافت ره تو کس هر

رباعی شماره ۴۰: آرزو که آتش محبت افروخت

آموخت معشوق ز سوز روش عاشق افروخت محبت آتش که آرزو
نسوخت پروانه شمع نگرفت دتا کداز و سوز این سرزد دوست جانب از

رباعی شماره ۴۱: دیشب که دلم ز تاب هجران میوخت

| | |
|------------------------------|------------------------------|
| میوخت گریان دیده در همه اشکم | میوخت هجران تاب زدلم که دیشب |
| میوخت مسلمان و کافر دل من بر | تو دل از غیر آسنانکه میوختم |

رباعی شماره ۴۲: عشق آمد و کرد قنبر جانم یخت

بگریخت دانش و رفت هوش و شد عظم
یخت جانم بر قنبر کرد و آمد عشق
ریخت پایم برداشت چه هر که دیده جز
نکرفت دستم دوست هیچ واقعه زین

رباعی شماره ۴۳: شیرین دهنی که از لبش جان میریخت

| | |
|--------------------------------|---------------------------------|
| میریخت پریشان زلف سرز کفرش | میریخت جان لبش از که دهنی شیرین |
| می ریخت ایمان سمر بر او ره خاک | می بردره او زلف کفر به شج کر |

رباعی شماره ۴۴: عشق آمد و خاک مختم بر سر ریخت

| | |
|----------------------------------|-------------------------------|
| ریخت انگور خر منم به بلا برق زان | ریخت سر بر مختم خاک و آمد عشق |
| ریخت خاک ترا شک بجای دیده کز | چنان سوخت تم ریشه و دل در خون |

رباعی شماره ۴۵: میرفتم و خون دل براهم میریخت

| | |
|------------------------------|-------------------------------|
| میریخت آهم ز شرر دوزخ دوزخ | میریخت براهم دل خون و میرفتم |
| میریخت کناهم از گل دامن دامن | کون گلشن بر تو شوق از می آدمم |

رباعی شماره ۴۶: از کفر سر زلف وی ایمان میریخت

| | |
|------------------------------|-------------------------------|
| میریخت حیوان چشمه لبش نوش وز | میریخت ایمان وی زلف سر کفر از |
| میریخت جان قدمش خاک زو میرفت | رعنائی بصد خرامنده گبک چون |

رباعی شماره ۴۷: از نخل ترش بار چو باران میریخت

| | |
|------------------------------|--------------------------------|
| میریخت بکریبان گل رخ صفحه وز | میریخت باران چو بار ترش نخل از |
| میریخت حیوان آب چشم ز سیلاب | نهال تازه آن خاکپای حسرت از |

رباعی شماره ۴۸: ایدل چو فراقش رک جان بکشدوت

آلودت خون خرقه بکس منای بکشدوت جان رک فراقش چو ایدل
دودت بر نیاید چنانکه می سوز آوازت نشنود چنانکه می نال

رباعی شماره ۴۹: آن یار که عهد دوستداری بشکست

| | |
|---------------------------------|--------------------------------|
| دست در دامن گرفته نش و میرفت | بشکست دوستداری عهد که یار آن |
| هست خوابی مرا ازو بعد که پنداشت | ببینی خوابم به باره دگر می گفت |

رباعی شماره ۵۰: از بار کنه شدن مسکینم پست

| | |
|-------------------------------|-----------------------------|
| دست گیری مرا اگر شود چه ربا | پست مسکینم تن شد کنه بار از |
| هست باید مرا آنچه کرم مت اندر | نیت شاید ترا آنچه علم در کر |

رباعی شماره ۵۱: از کعبه رهیت تابه مقصد پیوست

هست دیگر ره میخانه جانب وز پیوست مقصد به تار پیست کعبه از
بدست دست می رود کاسه که راهیت آبادانی ز میخانه ره اما

رباعی شماره ۵۲: تیری ز کانه ابروی تو جست

| | |
|--------------------------------|-------------------------------|
| بست بر خیالی را وصل پر تو دل | جست تو ابروی کانه از تیری |
| نشست نخواهیم تویی چون پهلوی ما | بناز میگفت و گذشت ز دم خوشخوش |

رباعی شماره ۵۳: چون نیست ز هر چه هست جز باد بدست

شکست و نقصان نیست چه هر ز هست چون بدست باد جز هست چه هر ز نیست چون
هست عالم در نیست چه هر که ندارد نیست عالم در هست چه هر که انکار

رباعی شماره ۵۴: دی طعلک خاک بنیر غربال بدست

| | |
|-------------------------------|-----------------------------------|
| دی طعلک خاک بنیر غربال بدست | می خست را خود روی و دست بدو منیزد |
| دریغ و کافوس های های به میکفت | شکست غربال و بنیا قسیم دانگی |

رباعی شماره ۵۵: کردم توبه، شکستیش روز نخست

| | |
|-------------------------------|------------------------------|
| چست خواندی توبه ام بشکستم چون | نخست روز شکستیش توبه، کردم |
| دست نه گذاری شکسته اش نه یکدم | تست کف در توبه ام زمام القصه |

رباعی شماره ۵۶: آزادی و عشق چون همی نماند راست

| | |
|-------------------------------|----------------------------------|
| خواست یکسواز نهادم و شدم بنده | راست نماند همی چون عشق و آزادی |
| برخاست میانه از خصومت و گفتار | رواست دوست داردم که چونان پس زین |

رباعی شماره ۵۷: خیام تبت بنجیمه میماند راست

| | |
|-------------------------------|-----------------------------|
| بقاست دار منزلش و روحست سلطان | راست میماند بنجیمه تبت خیام |
| برخاست سلطان چو نیمه پاکند از | منزل دیگر برای اجل فراش |

رباعی شماره ۵۸: هر چند بطاعت تو عصیان و خطاست

| | |
|--------------------------------|-------------------------------|
| خطاست و عصیان تو بطاعت چنـد هر | بلاست چرخ کشتن که نکشی غم زین |
| گناه طغیان کثرت از خسته ای کر | خداست بحر این ناخدای که مندیش |

رباعی شماره ۵۹: من بنده عاصم رضای تو کجاست

| | |
|-------------------------------|-------------------------------|
| کجاست تو صفای و نور دلم تاریک | کجاست تو رضای عاصم بنده من |
| کجاست تو عطای و لطف بودیع این | بخشی طاعت به اگر بهشت تو راما |

رباعی شماره ۶۰: کمر طالب راه حق شوی ره پیدا است

| | |
|---------------------------------|-------------------------------------|
| پیدا است ره شوی حق راه طالب کمر | راست باشی کمر تو تو، با بود راست او |
| صافی درون و اخلاص به که وانکه | تراست نیز او که بدان باشی را او |

رباعی شماره ۶۱: غم عاشق سینهٔ بلا پرور ماست

| | |
|-------------------------------|---------------------------------|
| تراست چشم ز آرزو دل در خون | ماست پرور بلا سینهٔ عاشق غم |
| ماست ساعز در باد به جای کالاس | آسی پیش مایی حریف اگر غمیر، بان |

رباعی شماره ۶۲: ماکشته عشقیم و جهان مسلخ ماست

| | |
|------------------------------------|--------------------------------|
| ماست مطبخ جهان و خوابیم و بیدار ما | ماست مسلخ جهان و عشقیم کشته ما |
| ماست دوزخ آن از بالاتر صد مرتبه | آنک از فردوس هوای نبود راما |

رباعی شماره ۳۶: یارب غم آنچه غیر تو در دل ماست

| | |
|-------------------------------|---------------------------------|
| ماست حاصل از یجا صلی که بردار | ماست دل در تو غیر آنچه غم رب یا |
| ماست منزل غم که کشد کانیم کز | داریم رهمنایی تو چون که احمد |

رباعی شماره ۶۴: یاد تو شب و روز قرین دل ماست

| | |
|------------------------------|-----------------------------|
| ماست دل قرین روز و شب تو یار | ماست دل نشین گوشه دلت سودای |
| نزد بیرون بندگیت حلقه از | ماست دل نکن در حیات نقش تا |

رباعی شماره ۶۵: کردون کمری ز عمر فرسوده ماست

ماست آلوده اشک ز اثری دیا ماست فرسوده عمر ز کمری کردون

ماست آسوده وقت ز دمی فردوس ماست بیهوده رنج ز شرری دوزخ

رباعی شماره ۶۶: دوزخ شرری ز آتش سینه ماست

| | |
|---------------------------------|----------------------------------|
| ماست کجینه دل زین اثری جنت | ماست سینه آتش ز شرری دوزخ |
| ماست دیرینه یار که غمش و درد با | باش خوش دل ای دوزخ و بهشت ز فارغ |

رباعی شماره ۶۷: عصیان خلایق ارچه صحرا صحراست

| | |
|-------------------------------|------------------------------|
| کیاست برک یک تو عنایت پیش در | صحراست صحرا ارچه خلایق عصیان |
| دریاست دیا تو رحمت که نیست غم | کشی کشی ماست کناه هر چند |

رباعی شماره ۸۶: آن آتش سوزنده که عشقش لقبست

| | |
|------------------------------|----------------------------|
| تبت سوزنده چو دین و کفر بیکد | لقبت عشق که سوزنده آتش آن |
| عربست نه عجم نه عشق پیغمبر | دگرست محبت کیش و دگر ایمان |

رباعی شماره ۶۹: از ماهمه عجز و نیستی مطلوب بست

| | |
|---------------------------------|---------------------------------|
| مطلوب بست نیستی و عجز همه ما از | مکوب بست ز ما تو با عشق و هستی |
| ما صورت در گشته پدید اوست این | بست با نسو آن از فعل و قدرت این |

رباعی شماره ۷۰: کونند دل آینهٔ آیینِ عجبست

| | |
|-----------------------------|----------------------------------|
| عجبست آیینِ آینهٔ دل کونند | عجبست خود بین شاهدان رخ دوری |
| عجب نیست شاهدان روی آینه در | عجبست این آینه اش خود و شاهد خود |

رباعی شماره ۷۱: کر سجه صد دانه شماری خوبست

| | |
|-------------------------------|---------------------------------|
| خوبست نگذاری کف از می جام و ر | خوبست شماری دانه صد سجه کر |
| خوبست آری آنچه هر میابی درد | دوست بر آرم تحفه چه کنم چه گفتی |

رباعی شماره ۷۲: پیوسته ز من کشیده دامن دل تست

| | |
|-----------------------------------|---------------------------------|
| تست دل خرم سوخته من ز فارغ | تست دل دامن کشیده من ز پیوسته |
| تست دل من از که کنم آن از فارغ تر | خویش دل تو از من کند و فاعمر کر |

رباعی شماره ۷۳: دل کیست که کویم از برای غم تست

| | |
|--------------------------------|------------------------------|
| تست غم برای از کویم که کیست دل | تست غم سرای تن حریم آنکدیا |
| من دل با غمت میکند که لطیفست | تست غم جای چه من تنگ دل ورنه |

رباعی شماره ۷۴: ای دل غم عشق از برای من و تست

| | |
|---------------------------------|-------------------------------|
| تست و من سزای کز نه او خط بر سر | تست و من برای از عشق غم دل ای |
| تست و من خونهای دوست غم یکدم | ورنه ندانی درد چاشنی تو |

رباعی شماره ۷۵: ناکامیم ای دوست ز خودکامی تست

| | |
|------------------------------|-------------------------------|
| تست حامی از من سوجتگیهای وین | تست خودکامی ز دوست ای ناکامیم |
| تست بدنامی باعث من رسوایی | کردم رسواتو عشق در که مگذار |

رباعی شماره ۷۶: اسرار ملک بین که بغول افتادست

| | |
|-------------------------------|---------------------------------|
| افتادست پول که بین زرسکه اوان | افتادست بغول که بین ملک اسرار |
| افتادست کچول بترانه اکنون | کون وز مردان برافشاندن دست و ان |

رباعی شماره ۷۷: ای حیدر شهسوار وقت مددست

| | |
|----------------------------|------------------------------|
| مددست وقت چارو هشت زبده ای | مددست وقت شهسوار حیدر ای |
| مددست وقت ذوالفقار صاحب ای | بسیار دشمن و جهان از عاجز من |

رباعی شماره ۷۸: عشقم که بهر رگم غمی پیوندست

| | |
|----------------------------|-----------------------------|
| عاجتمندست بدرد دلم که دردم | پیوندست غمی رگم بهر که عشقم |
| خرندست خواهشم دلام که شگرم | هست شیرم پنجه بکام که صبرم |

رباعی شماره ۷۹: نقاش رخت ز طعن‌ها آسودست

بنمودست بود تمام ترچه هرگز آسودست طعن‌ها ز رخت نقاش
فرمودست برزو کسی که کو بی بودست باید چنانکه ببت و رخسار

رباعی شماره ۸۰: در عالم اگر فلک اگر ماه و خورست

| | |
|---------------------------------|---------------------------------|
| خورست و ماه اگر فلک اگر عالم در | خورست پیمانه تو مستی باده از |
| پرست تو از مکان و ز مکانی بیرون | نیست تو غیر جهان و ز جهانی فارغ |

رباعی شماره ۸۱: سوفطایی که از خرد بی خبرست

| | |
|-----------------------------|----------------------------|
| کدرست اندر خیالی عالم کوید | بی خبرست خرد از که سوفطایی |
| کرست جلوه درو تحقیقی پیوسته | ولی خیالیت همه عالم آری |

رباعی شماره ۸۲: پی در گاوست و گاو در کمارست

| | |
|------------------------------|------------------------------|
| کمارست در گاو و گاوست در پی | بارست بد ریاسر شمین ماهی |
| بلغارست در توز و کمرست در بز | دشوارست بسی کمان این کردن زه |

رباعی شماره ۸۳: ای برهمن آن عذار چون لاله پرست

| | |
|--------------------------------|--------------------------------|
| پرست ساله چارده مکار رخسار | پرست لاله چون عذار آن برهمن ای |
| پرست کو ساله نه شو پرست خورشید | باری نداری بین خدای چشم کر |

رباعی شماره ۸۴: آلوده دنیا جگرش ریش ترست

ترست درویش که هر آسوده ترست ترست ریش جگرش دنیا آلوده
ترست بیش برو بار نگری به چون هست زنجیری و زنگی برو که خرهر

رباعی شماره ۸۵: یارب سبب حیات حیوان بفرست

بفرست الوان نعمت کرم خون وز بفرست حیوان حیات سبب رب یا
بفرست باران شیرابرسینه از نبات طحلان تشنه لب بهراز

رباعی شماره ۸۶: یارب تو زمانه را دلیلی بفرست

بفرست پیلی چو شه نمرود انرا بفرست دلیلی را زمانه تو رب یا
بفرست نیلی رود و عصا و موسی شدند زبردست همه صفیان فرعون

رباعی شماره ۸۷: ای خالق خلق رهنمایی بفرست

بفرست نوایی بی نوابنده بر بفرست رهنمایی خلق خالق ای

بفرست کثایی کره و بکن رحمی کر هست در کره بیچاره من کار

رباعی شماره ۸۸: ما را بجز این جهان جهانی دگرست

دگرست کانی فردوس و دوزخ جز دگرست جهانی جهان این جز به راما
دگرست آنی از زاهدی و قوالی ماست سرایه عاشقش و قلاشی

رباعی شماره ۸۹: سرمایهٔ عمر آدمی یک نفست

| | |
|----------------------------|-------------------------|
| همقست یک برای از نفس یک آن | نفست یک آدمی عمر سرمایه |
| نفست یک آن عمر حیات مجموع | بشینی نفسی کر، همقسی با |

رباعی شماره ۹۰: گفتی که فلان زیاد ما خاموشست

مدهوشست دیگر بی عشق باده از خاموشست مایه از فلان که گفتی
جوشست در من دل خون گرمی از تو در خاک هنوز بادا شرمست

رباعی شماره ۹۱: راه تو بهر روش که پویند خوشست

| | |
|--------------------------------|-------------------------------|
| خوشست جویند که بهت بهر تو وصل | خوشست پویند که روش بهر تو راه |
| خوشست کویند که زبان بهر تو نام | نکوست بیند که دیده بهر تو روی |

رباعی شماره ۹۲: دل رفت بر کیکه یماش خوشست

| | |
|--------------------------------|----------------------------|
| خوشست غمهاش ولیک نبود خوش غم | خوشست یماش کیکه بر رفت دل |
| خوشست تقاضاش نیست، سخنی جان در | چند روزی نمیدهم میطلبد جان |

رباعی شماره ۹۳: دل بر سر عهد استوار خویشست

| | |
|-----------------------------|-------------------------------|
| خویشست کار سبر تو غم در جان | خویشست استوار عهد سبر بر دل |
| خویشست برقرار که تو غم الا | خاست بر جهانم دو هر هوس دل از |

رباعی شماره ۹۴: بر شکل بتان رهن عشاق حقست

| | |
|------------------------------|--------------------------------|
| حقست عشاق رهن بتان شکل بر | حقست آفاق همه در عیان که بل لا |
| جهان تقلید روی ز بود چنیریکه | حقست اطلاق بوجه همان که والله |

رباعی شماره ۹۵: کریم زغم تو زار و کوی زرقت

غرقت خون دیده که بود زرق چون زرقت کوی و زار تو زغم کریم
فرقت دلهامیان صمانی نی تست دل چون دلی هر که پنداری تو

رباعی شماره ۹۶: کنجم چو کمر در دل کنجینه شکست

| | |
|-------------------------------|-------------------------------|
| شکست کینه بی سینه در همه رازم | شکست کنجینه دل در کمر چو کنجم |
| شکست سینه در آبکینه پاره چون | برخاست جان از که آرزو شعله هر |

رباعی شماره ۹۷: آتش که مرا ز وصلت ای مه رنگست

| | |
|--------------------------------|---------------------------------|
| رنگست مه ای وصلت از مر که آتش | رنگست پنهان کوه شمع بالای |
| جنگست مسکین من با ترا که آتش و | لنگست پروین و لنگ خروس و کور شب |

رباعی شماره ۹۸: دور از تو فضای دهر بر من تنگست

| | |
|------------------------------|--------------------------------|
| تنگست من صد زیر که دلکی دارم | تنگست من بر دهر فضای تو از دور |
| تنگست اجل را بر دوش که جانیت | عاست ز ما را بدتش که عمریست |

رباعی شماره ۹۹: کردیم هر آن حیل که عقل آن دانست

| | |
|---------------------------------|---------------------------------|
| دانست جانان به راه توان که بوتا | دانست آن عقل که حیل آن هر کردیم |
| دانست نتوان که بودانست نتوان | می نبریم طمع و هم می نبریم ره |

رباعی شماره ۱۰۰: نردیست جهان که بردنش باختست

| | |
|-------------------------|-----------------------------|
| باختست کم بقیش او نرادی | باختست بردنش که جهان نردیست |
| انداختست برای برداشتش | نردست کعبتین چو بمثل دنیا |

رباعی شماره ۱۰۱: آواز در آمد بنگر یار نست

| | |
|------------------------------|--------------------------|
| نست کار غم کرا د انم خود من | نست یار بنگر آمد در آواز |
| نست کار چدن گل که پنجم خنیرم | نست یار رخ بر سرخ گل یصد |

رباعی شماره ۱۰۲: تا مهربانتراب و مسازنست

| | |
|-----------------------------|--------------------------------|
| نست همراز و هدم بجهان حیدر | نست و مساز ابوتراب مهرتا |
| نست پرواز وقت که بالم مشکین | مرا بالند و گوشه جگر و وهر این |

رباعی شماره ۱۰۳: عشق تو بلای دل درویش نست

| | |
|-----------------------------|----------------------------|
| نست خویش مگر نمی شود بیگانه | نست درویش دل بلای تو عشق |
| نست پیش در تو غم منزل منزل | بگریزم غم ز کنم سفری خواهم |

رباعی شماره ۱۰۴: از گل طبعی نهاده کین روی نست

| | |
|--------------------------------|------------------------------|
| نست موی کین گلنده کرهی شب وز | نست روی کین نهاده طبعی گل از |
| نست خوی کین زده در بجهان آتش و | نست بوی کین داده باد نافه صد |

رباعی شماره ۱۰۵: آنرا که فاشیوه و فقر آیینست

| | |
|-------------------------------|-------------------------------|
| دینست نه معرفت نه یقین کشف نه | آیینست فقر و شیوه فنا که آنرا |
| اینست الله هو تم اذا الفقر | خدا ماند خدا همین زمین او رفت |

رباعی شماره ۱۰۶: دنیا بمثل چو کوزه زینست

است شیرین گمی و تلخ اود آب که است زرین کوزه چو مثل به دنیا
است زین زیر دامن عل اسب کاین است چندین من عمر که مشوغه تو

رباعی شماره ۱۰۷: در دیکه ز من جان بستاند اینست

| | |
|------------------------------|--------------------------------|
| اینست نداند چاره کسش که عشقی | اینست بستاند جان من ز در دیکه |
| اینست نرساند روزم به که آنشب | اینست فشانند خون همیشه که چشمی |

رباعی شماره ۱۰۸: ایند که جهان به قبضه قدرت اوست

نکوست دو هر کان چیز و ترا دادست اوست قدرت قبضه به جهان که ایند
دوست دارد ترا کس آنکه صورت هم راکس داری دوست آنکه سیرت هم

رباعی شماره ۱۰۹: چشمی دارم همه پر از دیدن دوست

| | |
|-----------------------------------|-------------------------------|
| دوست دوست چون خوشست مرادیده با | دوست دیدن از پر همه دارم چشمی |
| اوست خود دیده یادیده درون اوست یا | توان کردن فرق دوست و دیده از |

رباعی شماره ۱۱۰: دنیا به جوی وفاندارد ای دوست

اوست سرکشته مغز هزار خط هر دوست ای ندارد وفا جوی به دنیا
دوست داری چرانه ای حق دشمن کر میدارد دشمنش خدای که میدان

رباعی شماره ۱۱۱: شب آمد و باز رفتم اندر غم دوست

| | |
|----------------------------------|--------------------------------|
| خوست را چشمم که گریه ای سر بر هم | دوست غم اندر رفتم باز و آمد شب |
| اوست سر بر جگر پاره که یخست | پنداری مژه ای هر دم خون از |

رباعی شماره ۱۱۲: عشق آمد و شد چو خونم اندر رک و پوست

| | |
|--------------------------------|-------------------------------------|
| دوست ز کرد پروتی مرا کرد تا | پوست و رک اندر خونم چو شد و آمد عشق |
| اوست همه باقی و من بر من زناست | گرفت دوست یکی وجودم اجزای |

رباعی شماره ۱۱۳: غازی بره شهادت اندر تک و پوست

| | |
|----------------------------------|-------------------------------|
| ازوست فاضلتر عشق شهید که غافل | پوست و تک اندر شهادت بره غازی |
| دوست کشته این و دشمنست کشته کُان | ماندگی بدان این قیامت فردای |

رباعی شماره ۱۱۴: هر چند که آدمی ملک سیرت و خوست

| | |
|------------------------------|--------------------------------|
| نیکوست خود دشمن به نبود کرد | خوست و سیرت ملک آدمی که چند هر |
| دوست میدارد خویش جان دشمن کو | اوست عادت کین کیست دل دیوانه |

رباعی شماره ۱۱۵: آنرا که حلال زادگی عادت و خوست

| | |
|----------------------------------|--------------------------------|
| نیکوست چشمش به مردمان همه عیب | خوست و عادت زادگی حلال که آنرا |
| دروست که تراود برون همان کوزه از | می نکرد کسان عیب همه معیوب |

رباعی شماره ۱۱۶: عالم به خروش لاله الا هست

| | |
|---------------------------------|-----------------------------|
| دوست یا این دشمنست که بجان عاقل | هست الا لاله خروش به عالم |
| اوست باکشش این که پندارد خس | دارد موجی خویش وجود به دریا |

رباعی شماره ۱۱۷: عنصر زلفی که ماه در چنبر اوست

اوست شکر دشهد که سخی شیرین اوست چنبر در ماه که زلفی عنصر

اوست فرمانبر روزگار فرمانده اوست سرکندر نامه بار خندان زان

رباعی شماره ۱۱۸: عقرب سر زلف یار و مپیکر اوست

| | |
|-----------------------------------|--------------------------------|
| اوست سرکاند رناز و کبر همه این با | اوست پیکر مه و یار زلف سر عقرب |
| اوست فرمانبر روزگار فرمانده | اوست شکر در شهد و دهنی شیرین |

رباعی شماره ۱۱۹: زان میخوردم که روح پیمانه^ء اوست

| | |
|---|---|
| اوست دیوانه ^ء عقل که شدم مست زان | اوست پیمانه ^ء روح که میخوردم زان |
| اوست پروانه ^ء آفتاب که شمع زان | زدمن با آتشی آمدن به دودی |

رباعی شماره ۱۲۰: آن مه که وفا و حسن سرمایه اوست

| | |
|------------------------------|--------------------------------|
| اوست پایہ کین حسن فلک اوج | اوست سرمایہ حسن و وفا کہ مه آن |
| اوست ہمسایہ کہ نگر یہ زلف آن | توانی کرو نگر رخ خورشید |

رباعی شماره ۱۲۱: بر مادر وصل بسته میدارد دوست

| | |
|-------------------------------|-------------------------------|
| دوست میدارد بسته وصل در مابری | دوست میدارد خسته فراق به رادل |
| دوست در بر شکستگی و من من بعد | دوست میدارد شکسته دل دوست چون |

رباعی شماره ۱۲۲: مادل به غم تو بسته داریم ای دوست

| | |
|--------------------------------|-----------------------------------|
| دوست ای داریم خسته بجان تو درد | دوست ای داریم بسته تو غم به دل ما |
| دوست ای داریم شکسته دل نیز ما | نزدیکم دلکشگان به که گفتی |

رباعی شماره ۱۲۳: ای دوست ای دوست ای دوست ای دوست

| | |
|---------------------------------|---------------------------------|
| دوست ای دوست ای دوست ای دوست ای | نکوست تو روی که آنکشم از تو جور |
| دوست یا خواهی بهشت گویند مردم | نکوست دوست با بهشت ییخبران ای |

رباعی شماره ۱۲۴: ای خواجه ترا غم جمال ماهست

گاهست خرمن و راغ و باغ اندیشه ماهست جمال غم ترا خواجه ای
اللهم لا اله الا انت لا غم را ما تجریدیم عالم سوختگان ما

رباعی شماره ۱۲۵: عارف که ز سر معرفت آگاهست

همراست خدا باو خودست زین خود آگاهست معرفت سرز که عارف
اللمست الا اله لا معنی این کن حق وجود اثبات و خود نفی

رباعی شماره ۱۲۶: در کار کس از قرار میباید هست

| | |
|--------------------------------|------------------------------|
| هست میباید کنار د که یار وین | هست میباید قرار از کس کار در |
| هست میباید بکار جان چو که وصلی | نیست می ناید کار بهیج بحر که |

رباعی شماره ۱۲۷: تا در نرسد وعده هر کار که هست

هست که یار هر یاری نهد سودی هست که کار هر وعده نرسد در تا

هست که خار هر دامن نشود گل پر نکشد زمستان سرمای زحمت تا

رباعی شماره ۱۲۸: درد شکی نیست که درمانی هست

هست جانانی که یقینست عشق با هست درمانی که نیست شکی درد در
هست حاکم دانی که این در نیست شک میگرددم به دم چو جهان احوال

رباعی شماره ۱۲۹: بادل گفتم که ای دل احوال تو چیست

| | |
|-------------------------------|----------------------------------|
| گریست بیارو کرد آب پر دیده دل | چیت تو احوال دل ای که گفتم دل با |
| زیت باید دیگری برادر اکو | کسی احوال باشد چگونه گفتا |

رباعی شماره ۱۳۰: پرسید ز من کیسه معشوق تو کیست

| | |
|-----------------------------------|-------------------------------|
| چیت تو مقصود کست فلان که گفتم | کیست تو معشوق کیسه من ز پرسید |
| زیست خواهی چون تو کسی چنان دست کز | بگریست من برهای های به و نشست |

رباعی شماره ۱۳۱: جسم همه اشک گشت و چشمم بگریست

زیست باید بی جسم بی تو عشق در
بگریست چشمم و گشت اشک همه جسم
کیست عاشق شدم معشوق همه من چون
چیت ز عشق این نماند اثری من از

رباعی شماره ۱۳۲: دیروز که چشم تو بمن در نگر است

بگریست من بر دیده بهزار خلقی نگریست در بمن تو چشم که دیروز

زیست میباید باز و مرد میباید ام تو عشق در بار هزار روز هر

رباعی شماره ۱۳۳: عاشق نتواند که دمی بی غم زیست

| | |
|---------------------------------|-----------------------------------|
| زیست غم بی دمی که نتواند عاشق | نیست غم خود بود اگر دیار و یار بی |
| نثار کرد جان کرشمه بیک آنکه خوش | چسیت که ندانست را وصال و هجران |

رباعی شماره ۱۳۴: کر مرده بوم بر آمده سالی بیست

| | |
|------------------------------|-------------------------------|
| تست عشق از کورم که پنداری چه | بیست سالی آمده بر بوم مرده کر |
| چیت معشوقم حال که آید آواز | کیست جاکین نهی بر بجان دست کر |

رباعی شماره ۱۳۵: می گفتم یارو می ندانستم کیست

| | |
|----------------------------------|---------------------------------|
| چیت می ندانستم و عشق می گفتم | کیست می ندانستم و یار می گفتم |
| زیست او بی توان چون اینست عشق ور | بود او بی توان چون اینست یار کر |

رباعی شماره ۱۳۶: ای دل همه خون شوی شکیبایی چیست

| | |
|-------------------------------|-------------------------------|
| چیت رعنائی اینمه بدر آجان وی | چیت شکیبایی شوی خون همه دل ای |
| چیت مینایی دوست حال به ناویده | بادا شرمست مردیت چه دیده ای |

رباعی شماره ۱۳۷: اندر همه دشت خاوران کر خاریست

| | |
|------------------------------|-------------------------------|
| انگاریست عاشق خون به آغشته | خاریست کر خاوران دشت همه اندر |
| کاریست مثل خورست در همه راما | گل رخساریست و پریرخی که جاهر |

رباعی شماره ۱۳۸: در بحر یقین که در تحقیق بسیت

| | |
|--------------------------------|------------------------------|
| نفسیت کشتی و دام چو در و گرداب | بسیت تحقیق در که یقین بحر در |
| کسیت ابروی ز اشاره ای موج هر | آب پر چشمیت حلقه صد فکوش هر |

رباعی شماره ۱۳۹: رنج مردم ز پیشی و از بیشیت

| | |
|-----------------------------|----------------------------|
| دویشیت و ذلت به راحت و امن | بیشیت از و پیشی ز مردم رنج |
| خویشیت هم بداشت و خرد با کر | عالم این از دستی تنگ بکزین |

رباعی شماره ۱۴۰: ما عاشق و عهد جان ما مشتاقیت

| | |
|------------------------------|-------------------------------|
| باقیت جان تا عشق در دهر بایم | مشتاقیت ما جان عهد و عاشق ما |
| ساقیت چشم مردم جگر خون می | ناله مطرب و درد ندیم و نقل غم |

رباعی شماره ۱۴۱: گاھی چو ملائیم سر بندگیست

| | |
|------------------------------------|---------------------------|
| زندگیست خور و خواب به حیوان چون که | بندگیست سر ملائیم چو گاھی |
| پراندگیست چه این الله بجان | درندگیست سر بهایم چو گاھم |

رباعی شماره ۱۴۲: چون حاصل عمر تو فریبی و دیست

| | |
|-------------------------------|------------------------------|
| دست و فریبی تو عمر حاصل چون | ستمیت دم هر به گرت مکن دادزو |
| تو و من اصل که بخود مشو مغرور | نمیت ونیسی و شراری و کردی |

رباعی شماره ۱۴۳: دردا که دین سوز و کدازم کس نیست

| | |
|-----------------------------|--------------------------------|
| نیت کس دازم راه دین همراه | نیت کس کدازم و سوز دین که دردا |
| نیت کس رازم محرم کنم چه اما | بسیت راز جواهر دلم قعر در |

رباعی شماره ۱۴۴: در سینه کسی که راز پنهانش نیست

| | |
|--------------------------------|-------------------------------|
| نیت جانش ولی او نماید زنده چون | نیت پنهانش راز که کسی سینه در |
| نیت درانش همچگونه که در دست | بی در دست علت که طلب در درو |

رباعی شماره ۱۴۵: در کشور عشق جای آسایش نیست

| | |
|------------------------------|-----------------------------|
| نیت افزایش کاهشت همه آنجا | نیت آسایش جای عشق کشور در |
| نیت بخشایش امید کنه و جرم بی | نیت درمان توقع الم و درد بی |

رباعی شماره ۱۴۶: افسوس که کس با خبر از دردم نیست

| | |
|-----------------------------|--------------------------------|
| نیت زردم چهره‌آگاه | نیت دردم از خبر با کس که افسوس |
| نیت کردم دگر می‌تا که دریاب | مراسم که دوستی برای دوست ای |

رباعی شماره ۱۴۷: گفتار نکو دارم و کرد دارم نیست

| | |
|----------------------------|-----------------------------|
| نیت عارم عل بی نکوی گفت از | نیت کردارم و دارم نکو گفتار |
| نیت دشوارم بیچ و بیار آسان | آسان گفتن و کردن بود دشوار |

رباعی شماره ۱۴۸: هرگز الی چو فرقت جانان نیست

| | |
|------------------------------|----------------------------|
| نیت بجران واقعه از بر دودی | نیت جانان فرقت چو الی هرگز |
| نیت آسان جان وداع منی جان تو | معذورم کرده ام وداع ترک کر |

رباعی شماره ۱۴۹: در هجرانم قرار میباید و نیست

| | |
|-------------------------------|-----------------------------|
| نیت و میباید زار جان آسایش | نیت و میباید قرار هجرانم در |
| نیت و میباید یار وصال که یعنی | نیت و میباید روزگار سرمایه |

رباعی شماره ۱۵۰: کر کار تو نیکست به تدبیر تو نیست

| | |
|----------------------------------|---------------------------------|
| نیت تو تقصیر ز هم بدست نیرور | نیت تو تدبیر به نیکست تو کار کر |
| نیت تو تقدیر به جهان بدو نیک چون | بزی شادو کن پیشه رضا و تسلیم |

رباعی شماره ۱۵۱: از در نشان مده که در جان تو نیست

| | |
|----------------------------------|----------------------------------|
| نیت تو زان آن ولایمیکه زبگذر | نیت تو جان در که مده نشان در داز |
| نیت تو کان در که زنی گهری از لاف | جوهریان با که بود بی خردی از |

رباعی شماره ۱۵۲: جانابه زمین خاوران خاری نیست

| | |
|-------------------------------|------------------------------|
| نیت کاری من روزگار و من بکاش | نیت خاری خاوران زمین به جانا |
| نیت عاری جان هزار صد درد اودن | مرا تو جمال نوازش و لطف با |

رباعی شماره ۱۵۳: اندر همه دشت خاوران سنگی نیست

| | |
|------------------------------|------------------------------|
| نیت جنگی من روزگار و من باکش | نیت سنگی خاوران دشت همه اندر |
| نیت سنگی جان هزار صد در دادن | مرا تو وصال نوازش و لطف با |

رباعی شماره ۱۵۴: سرتاسر دشت خاوران سگی نیست

| | |
|------------------------------|---------------------------|
| نیت رنگی برودیده و دل خون کز | نیت سگی خاوران دشت سرتاسر |
| نیت دلگسی نشسته غمت دست کز | نیت فرسگی بیچ وزین بیچ در |

رباعی شماره ۱۵۵: کبر است درین وهم که پنهانی نیست

| | |
|---------------------------|--------------------------------|
| نیت آسانی به سرم برداشتن | نیت پنهانی که وهم درین کبر است |
| نیت مسلمانی سر را کافراین | کردم تملقین دفعه هزار ایمانش |

رباعی شماره ۱۵۶: دایم نه لوای عشرت افراشتنیت

| | |
|-----------------------------|----------------------------|
| افراشتنیت عشرت لوای نه دایم | کاشتنیت خرمی تخم نه پیوسته |
| بگذراشتنیت همه داشتیا این | داشتنیت نکه که روروشنی جز |

رباعی شماره ۱۵۷: ای دیده نظر کن اکرت مینایست

سودایست سربه سرکه جهان کار در مینایست اکرت کن نظر دیده ای
تنهایست عافیت که کن خوتنها بنشین قناعت و خلوت گوشه در

رباعی شماره ۱۵۸: سیاهی شد هوا و زنگاری دشت

| | |
|----------------------------------|-------------------------------|
| گذشت هر چه از بگذر و بیا دوست ای | دشت زنگاری و هوا شد سیاهی |
| تشت و سر اینک داری جفای و ر | جان و دل اینک داری وفا میل کر |

رباعی شماره ۱۵۹: آنرا که قضا ز خیل عشاق نوشت

کنشت ز فارغ و مسجدست ز آزاد نوشت عشاق خیل ز قضا که آنرا
بهشت چه دوزخ چه را گذشته خویش از وصال چه هجران چه راعشق دیوانه

رباعی شماره ۱۶۰: مان تا تو بندی به مرا عاش پست

| | |
|------------------------------|-------------------------------|
| دشت خار پرورد نرم گل باکو | پست مرا عاش به بندی تو تا مان |
| بکشت بسیار تشنه بحر لب بر کو | کرم دریای به غره نشوی تا مان |

رباعی شماره ۱۶۱: از اهل زمانه عاری میباید داشت

| | |
|-----------------------------|------------------------------|
| داشت میباید کنار صحبتشان وز | داشت میباید عار زمانه اهل از |
| داشت میباید کرد کار به امید | نگنشاید کسی کار کسی پیش از |

رباعی شماره ۱۶۲: روزم به غم جهان فرسوده گذشت

گذشت نابوده و بوده هوس در شب گذشت فرسوده جهان غم به روزم
گذشت پیوده فکرهای به القه ارز جهانی دمی ازو که عمری

رباعی شماره ۱۶۳: افسوس که ایام جوانی بگذشت

| | |
|----------------------------|---------------------------|
| بگذشت جوانی و نشاط دوران | بگذشت جوانی ایام که افسوس |
| بگذشت زندگانی آب من جوی کز | خستم چندان جوی بکنار تهنه |

رباعی شماره ۱۶۴: سر سخن دوست نمی یارم گفت

| | |
|-----------------------------|-------------------------------|
| سفت نمی یارم گرانهایست در | گفت نمی یارم دوست سخن سر |
| خفت نمی یارم بیم کزین شهاست | بکسی بگویم در خواب به که ترسم |

رباعی شماره ۱۶۵: دل کر چه درین بادیه بسیار شتافت

شکافت موی بسی و ندانست موی یک شتافت بسیار بادیه درین چه کرد دل
نیافت راه ذره ای کمال به آخر بتافت خورشید خزار دلم ز کر چه

رباعی شماره ۱۶۶: آسان آسان ز خود امان نتوان یافت

| | |
|----------------------------------|---------------------------------|
| یافت نتوان رایگان شوق شربت دین | یافت نتوان امان خود ز آسان آسان |
| یافت نتوان جان هزار صدمه جرعه یک | مشتاقانست جان عزیز که می زان |

رباعی شماره ۱۶۷: آن دل که تو دیده‌ای ز غم خون شد و رفت

| | |
|----------------------------------|---------------------------------------|
| رفت و شد بیرون گرفته خون دیده‌وز | رفت و شد خون ز غم دیده‌ای تو که دل آن |
| رفت و شد مجنون و بدید صفتی لیلی | میکرد سیری عشق هوای به روزی |

رباعی شماره ۱۶۸: از باد صبادلم چو بوی تو گرفت

| | |
|------------------------------|-------------------------------|
| گرفت تو بوی و مرا بگذاشت | گرفت تو بوی چو دلم صبا باد از |
| گرفت تو خوی بود گرفته تو بوی | یاد نمی آید هیچ نش ز اکنون |

رباعی شماره ۱۶۹: دل عادت و خوی. جنگجوی تو گرفت

| | |
|----------------------------|------------------------------|
| گرفت تو کوی سربست کوهر جان | گرفت تو جنگجوی خوی و عادت دل |
| گرفت تو نکوی روی طرف هم آن | گیرا ما جانب تو خط به گفتم |

رباعی شماره ۱۷۰: آنی که ز جانم آرزوی تو نرفت

نرفت تو نکوی روی هوس دل از نرفت تو آرزوی جانم ز که آنی
نرفت تو کوی ز خویشتن دل با کس بگذشت را دل رفت که هر تو کوی از

رباعی شماره ۱۷۱: یار آمد و گفت خسته میدار دولت

| | |
|------------------------------|------------------------------|
| دلت می‌دار بسته امید به دایم | دلت میدار خسته گفت و آمد یار |
| دلت میدار شگسته خواهی راما | باشد نظر با شکستگان به راما |

رباعی شماره ۱۷۲: علمی نه که از زمرهٔ انسان نهمت

| | |
|-------------------------------|----------------------------------|
| نہمت کریمان اصل از کہ نہ جودی | نہمت انسان زمرہ از کہ نہ علمی |
| نہمت خوان در ترہ بکدام رب یا | ادب و احسان و فضل نہ عل و علم نہ |

رباعی شماره ۱۷۳: صد شکر که گلشن صفا کشت تبت

پیرنت در یخت عشق کل صحت تبت کشت صفا گلشن که شکر صد
بدنت از چکید و شد عرقی تب آن گذار افتادنت در غلط به راتب

رباعی شماره ۱۷۴: دی زلف عبیر نیز عبیر سایه

| | |
|--------------------------|--------------------------------|
| سایت سمن بناگوش طرف از | سایت عبیر نیز عبیر زلف دی |
| پایت تاسر فدای پایم تاسر | می گفت بزاری و افتاد تو پای در |

رباعی شماره ۱۷۵: ای قبله هر که مقبل آمد کویت

سویت عالم مقبلان دل روی کویت آمد مقبل که هر قبله ای
رویت بیند روی بکدام فردا روی بگرداند تو کنز کسی امروز

رباعی شماره ۱۷۶: ای مقصد خورشید پرستان رویت

ابرویت خم جهانیان محراب رویت پرستان خورشید مقصد ای

مویت پریشان دلهای سر رشته دهنّت دستان تنگ عیش سرمایه

رباعی شماره ۱۷۷: زنا پرست زلف عنبر بویت

| | |
|---------------------------|--------------------------------------|
| ابویت گوشه نشین محراب | بویت عنبر زلف پرست زنا |
| سویت مسلمان و کافر دل روی | روز و شب باشد که کعبه ای چه تو رب یا |

رباعی شماره ۱۷۸: کفتم چشمت گفت که بر مست پیچ

| | |
|---------------------------|-----------------------------|
| پیچ بر دل من گفت دنت کفتم | پیچ مست بر که گفت چشمت کفتم |
| پیچ سچا حکایتی آوردی باز | مکوی پرانده گفت زلفت کفتم |

رباعی شماره ۱۷۹: کر درویشی مکن تصرف در هیچ

| | |
|-----------------------------------|--------------------------------|
| بِهیچ خور غم نه و بهیچ کن شادی نه | بِهیچ در تصرف مکن درویشی کر |
| بِهیچ بر نباشی آخرت و دنی در | خدای ملک در که باش بدان خرمنند |

رباعی شماره ۱۸۰: ای در تو عیانها و نهانها همه بیچ

| | |
|------------------------------------|----------------------------------|
| بیچ همه کانه و یقین با پندار | بیچ همه نهانها و عیانها تو در ای |
| بیچ همه نشانها بود تو بی که کانهجا | داد نتوان نشان مطلقا تو ذات از |

رباعی شماره ۱۸۱: ای بار خست انوار مه و خور همه بیچ

بیچ همه کوثر و سلسبیل تو لعل با بیچ همه خور و مه انوار رخت با ای

بیچ همه دیگر و تویی همه که دیدم چشمم شد تیرین چوبین، همه بودم

رباعی شماره ۱۸۲: حمد الکر رب نجی منکر فلاح

صبح و مساء کل فی لک شکر فلاح منکر نجی رب لک حمدا

فتح و فتوح ابواب لی افتح ربی باب کل فتح عندک من

رباعی شماره ۱۸۳: رخساره‌ات تازه گل گلشن روح

صبح و شام هر که قدر آن بود نازک
روح گلشن گل تازه رخساره‌ات
مجرع کرد دیده خارسایه از
گذر و خیالش کرد دیده به نزدیک

رباعی شماره ۱۸۴: بی شک الفست احد، از وجوی مدد

احمد آمد ظاهر به احد شخص وز مددجوی از واحد، الفست شک بی

احد الله هو قل الله: قال اذ آمد محمود و شد محمد ارض در

رباعی شماره ۱۸۵: کرد و کند پای تو ای حور نژاد

مباد و گزشت هر که بدان درواز نژاد حور ای تو پای کند و کردگر

نقاد تو بپای شفاعتم بهراز آید رحم نش بر در دست آن

رباعی شماره ۱۸۶: در سلسلهٔ عشق تو جان خواهم داد

داد خواهم خانمان ترک تو عشق در داد خواهم جان تو عشق سلسله در

داد خواهم جان که بدان یقین روز آن عزیز عمر ای بنیم ترا که روزی

رباعی شماره ۱۸۷: هر راحت و لذتی که خلاق نهاد

| | |
|------------------------------|-------------------------------|
| نهاد آفاق مجردان بهراز | نهاد خلاق که لذتی و راحت هر |
| نهاد طاق بر دو بر خویش آسایش | بحفت گشت منقلب ز طاق که کس هر |

رباعی شماره ۱۸۸: در وصل زانیشه دوری فریاد

فریاد ناصبوری زرد و هجر در فریاد دوری زانیشه وصل در

فریاد ناصبوری زرد و فریاد افسوس دوری محرومی ز افسوس

رباعی شماره ۱۸۹: باکوسی توهر کراسروکار اقتد

| | |
|-------------------------------|--------------------------------|
| اقتد کار و سر کراهر توکوسی با | اقتد بنیرا کعبه و دیرو مسجد از |
| دامن فشاند کعبه در تو زلف کر | اقتد ز نار پای و بدست اسلام |

رباعی شماره ۱۹۰: کر عشق دل مرا خریدار افتد

افتد کار از پرده که بکنم کاری افتد خریدار مراد دل عشق کر

افتد ز نار خوار تاری هرگز افشانم چنان پر بهنیر سجاده

رباعی شماره ۱۹۱: با علم اگر عمل برابر کردد

| | |
|----------------------------|---------------------------------|
| کردد میسر ترا جهان دو کام | کردد برابر عمل اگر علم با |
| کردد برورق که کن حذر روزان | ورقی خواندی که خود به مشو مغرور |

رباعی شماره ۱۹۲: آن را که حدیث عشق در دل کرد

| | |
|------------------------------|----------------------------------|
| کرد و بسمل عشق ز تیغ که باید | کرد و دل در عشق حدیث که را آن |
| کرد و قاتل سر کرد و بر خیزد | خون به آغشته رخ تپان تپان خاک در |

رباعی شماره ۱۹۳: مارا نبود دلی که خرم کردد

| | |
|---------------------------|----------------------------|
| کردد کم طرب ماکوی سربرخود | کردد خرم که دلی نبود راما |
| کردد غم رسد ماکوی سربرخون | نهد روی بآ که عالم شادی هر |

رباعی شماره ۱۹۴: دل از نظر تو جاودانی کردد

| | |
|-------------------------|----------------------------------|
| کردد شادمانی توالم باغم | کردد جاودانی تو نظر از دل |
| کردد زندگانی آب همه آتش | خاک تو کوی از برد و زخ به باد کر |

رباعی شماره ۱۹۵: اسی صافی دعوی ترا معنی درد

| | |
|-------------------------------|--------------------------------|
| بردخواهی غل این قیامت به فردا | درد معنی ترا دعوی صافی ای |
| مردخواهی چنان اگر بادانگست | زیست خواهی چنین اگر بادا شرمست |

رباعی شماره ۱۹۶: دردا که درین زمانه پر غم و درد

| | |
|-----------------------------|--------------------------------|
| پرورد غم دایره درین که غمنا | درد و غم پر زمانه درین که دردا |
| کرد باید همدی وداع بخت هر | دید باید دوستی فراق روز هر |

رباعی شماره ۱۹۷: فردا که به محشر اندر آید زن و مرد

| | |
|-----------------------------------|-------------------------------|
| مرد و زن آید اندر محشر به که فردا | زرد کرد و رویها حساب بیم وز |
| روم پیش نهم کف به ترا حسن من | کرد باید ازین من حساب که گویم |

رباعی شماره ۱۹۸: دل صافی کن که حق به دل می نگیرد

نخرد جو یک به پراکنده دلهای می نگیرد دل به حق که کن صافی دل

سیرد عالم مردم همه ز کویی خدا بهر از دل صاف کند که زاهد

رباعی شماره ۱۹۹: گویند که محتسب گمانی ببرد

| | |
|-----------------------------|------------------------------|
| بدر دجانی پیش تو پرده اُوین | بیرد گمانی محتسب که گویند |
| بخرد جانی به قطره‌ای دریابد | محتسبت اگر شراب ازین که گویم |

رباعی شماره ۲۰۰: من زنده و کس بر آستان گذرد

بپرد کویت سرگرد مرغ یا گذرد آستان بر کس و زنده من
نگرد برویت من مرگ پس از کو کسی چشم در شکسته کورم خار

رباعی شماره ۲۰۱: از چهره^ء عاشقانه ام زربارد

| | |
|---------------------------|--|
| بارد آذر همیشه ترم چشم وز | بارد زرباز عاشقانه ام چهره ^ء از |
| بارد سمندر محبتم ابر کز | نشینم چنان تو عشق آتش در |

رباعی شماره ۲۰۲: از دفتر عشق هر که فردی دارد

| | |
|-----------------------------|----------------------------|
| دارد فردی که هر عشق و قتراز | دارد زردی چهره و گلگون اشک |
| در شوریست که شود سری کرد بر | دارد ددی که رود دلی قربان |

رباعی شماره ۲۰۳: طالع سرعافیت فروشی دارد

| | |
|------------------------|---------------------------------|
| دارد پوشی پلاس هوس همت | دارد فروشی عافیت سر طالع |
| دارد خموشی سراستغنائیم | کون دو بخشند سوال یک به که جایی |

رباعی شماره ۲۰۴: دل وقت سماع بوی دلدار برد

| | |
|------------------------------|------------------------------|
| بر دلداری بوی سماع وقت دل | بر داسرار سرپرده به راما |
| تراست روح مرمر کب ز منزه این | بر دیار عالم به خوش و بردارد |

رباعی شماره ۲۰۵: کل از تو چراغ حسن در گلشن برد

| | |
|-------------------------------|-------------------------------|
| بر روشن دل آینه تو روی وز | برد گلشن در حسن چراغ تو از گل |
| برد روزن از نور ذره چو خورشید | درو افروخت رخت شمع که خانه هر |

رباعی شماره ۲۰۶: شادم بدمی کنز آرزویت گذرد

گذرد رویت ز که بحدیثی خوشدل گذرد آرزویت کنز بدمی شادم
گذرد کویت به که پایی کف بوسم نگردد سویت به که چشمی بدو نازم

رباعی شماره ۲۰۷: کرپنهان کرد عیب و کرپیدا کرد

| | |
|------------------------------|----------------------------------|
| کر دبر جابس که ازودارم منت | کر دپیدا کرد و عیب کرد پنهان کرد |
| کر دینا من عیب به مرا چشم کو | کسیت پای سر خاک من سرتاج |

رباعی شماره ۲۰۸: گفتار دراز مختصر باید کرد

| | |
|-----------------------------|---------------------------|
| کرد باید حذب آموز یاروز | کرد باید مختصر دراز گفتار |
| کرد باید خبر را محار آگاه و | گشتن باید کشته محار راه و |

رباعی شماره ۲۰۹: در داکه همه روی به ره باید کرد

| | |
|-----------------------------------|-------------------------------|
| کرد باید ره به روی همه که در داکه | کرد باید ته دو عاشقی مفرش وین |
| نگریست نباید خود خیر و طاعت بر | کرد باید نکه او فضل و رحمت در |

رباعی شماره ۲۱۰: قدت قدم ز بار محنت خم کرد

| | |
|-------------------------------|--------------------------------|
| کرد خم محنت ز بار قدم قدت | کرد خم پر چشمه با چو چشمم چشمت |
| نمود تیره من روز چو عالم حالت | کرد هم در خود تار چو کارم زلفت |

رباعی شماره ۲۱۱: من بی تو دمی قرار نتوانم کرد

| | |
|-----------------------------|-------------------------------|
| کرد نتوانم شمار ترا احسان | کرد نتوانم قرار دمی تو بی من |
| کرد نتوانم هزار از تو شکریک | مویی هر شود ز فان من تن بر کر |

رباعی شماره ۲۱۲: از واقعه ای ترا خبر خواهم کرد

| | |
|----------------------------------|--------------------------------|
| کرد خواهم مختصر حرف دو به آنرا و | کرد خواهم خبر تر واقعه ای از |
| کرد خواهم بر خاک ز سر تو مهربا | شد خواهم نهان خاک در تو عشق با |

رباعی شماره ۲۱۳: آن دشمن دوست بود دیدی که چه کرد

| | |
|------------------------------------|---------------------------------|
| کرد چه که رسیدی او بغور اینکدیا | کرد چه که دیدی بود دوست دشمن آن |
| کرد چه که شنیدی و میگفت چه که دیدی | تو دل خواهی که کنم همان میگفت |

رباعی شماره ۲۱۴: جمعیت خلق را راهاخواهی کرد

| | |
|-----------------------------------|----------------------------|
| کردخواهی باروی همه زیعی | کردخواهی را را خلق جمعیت |
| کرد و اخواهی که رسته این مکن محکم | دارد ندامت دیگران به پیوند |

رباعی شماره ۲۱۵: خرم دل آنکه از ستم آه نکرد

| | |
|-----------------------------|-------------------------------|
| نکرد آگاه خویش درون ز راکس | نکرد آه ستم از آنکه دل خرم |
| نکرد کوتاه دست شعله دامن وز | بکداخت سراپا دل سوز ز شمع چون |

رباعی شماره ۲۱۶: عاشق چو شوی تیغ به سرباید خورد

| | |
|--------------------------------|-------------------------------|
| خورد باید شکر، بمحورسد که زهری | خورد باید سرب تیغ شوی چو عاشق |
| خورد باید جگر خون دریا دریا | نبود آبی جگر بر ترا خنجر |

رباعی شماره ۲۱۷: عارف پنجمین روز کناری کیرد

کیرد لاله زاری و کوه دامن یا کیرد کناری روز پنجمین عارف

کیرد قراری شوریده عالم تا طلبد پناهی میخانه گوشه از

رباعی شماره ۲۱۸: من صرفه برم که بر صفم اعدا زد

زودیر لطمه خاک مثنی زدا اعدا صفم بر که برم صرفه من

زودیر را خویش آنکه هر گشته شد قضا دست در بهمنه ایم تیغ ما

رباعی شماره ۲۱۹: حورا به نظاره نگارم صف زد

| | |
|-------------------------------|-----------------------------|
| زد کف بر کف و مانند عجب رضوان | زد صف نگارم نظاره به حورا |
| زد مصحف در چنگ ز بیم ابدال | زد مطرف رخ آن بر سیه حال آن |

رباعی شماره ۲۲۰: کر غره به عمری به تبی بر خنزد

بر خنزد شبی به جوانی روزین بر خنزد تبی به عمری به غره کر

بر خنزد ربی یاب به لبی زبرد تو آزاری مردم که مکن بیداد

رباعی شماره ۲۲۱: خواهی که ترا دولت ابرار رسد

| | |
|------------------------------|-----------------------------|
| رسد آزار کس بر تو از که پسند | رسد ابرار دولت ترا که خواهی |
| رسد ناچار خویش بوقت دهر کین | مخور رزق غم ویندیش مرگ از |

رباعی شماره ۲۲۲: این کیدی کبر از کجا پیدا شد

| | |
|---------------------------------|----------------------------|
| شدیداً کجا از کبر کیدی این | شدیداً کجا از قبر صورت این |
| کردن پنهان دیده ام ز مرا خورشید | شدیداً کجا از ابر کله این |

رباعی شماره ۲۲۳: دَنخِستِه و سینه چاک می باید شد

| | |
|------------------------------|----------------------------------|
| شد می باید پاک خویش، هستی وز | شد می باید چاک سینه و دَنخِستِه |
| شد می باید خاک کار آخر چون | کار اول شویم پاک خود به که به آن |

رباعی شماره ۲۲۴: از شبنم عشق خاک آدم گل شد

| | |
|---------------------------|---------------------------------|
| شد گل آدم خاک عشق شبنم از | شد حاصل فتنه‌ای بر خاست شوری |
| زدند روح رک بر عشق نثر سر | شد دل نامش و چکید خون قطره یک |
| شد گل آدم خاک عشق شبنم از | شد حاصل جهان در شور و فتنه بس |
| زدند روح رک بر عشق نثر سر | شد دل نامش و چکید آن از قطره یک |

رباعی شماره ۲۲۵: تا ولوله عشق تو در کوشم شد

| | |
|----------------------------|--------------------------------|
| شد فراموشم هوش و خرد و عقل | شد کوشم در تو عشق و ولوله تما |
| شد فراموشم علم از ورق یصد | کردم بر از تو عشق از ورق یک تا |

رباعی شماره ۲۲۶: انواع خطا کر چه خدا می بخشد

| | |
|-----------------------------|----------------------------|
| می بخشد خدا چه کر خطا انواع | می بخشد جدا عطیه ای اسم هر |
| را عالم حقیقت آنی هر در | می بخشد بقا کی فنا اسم یک |

رباعی شماره ۲۲۷: از لطف تو هیچ بنده نومید نشد

نشد جاوید مقبل جز تو مقبول نشد نومید بنده هیچ تو لطف از

نشد خورشید هزار از به ذره کان دمی پیوست ذره بکدام مهرت

رباعی شماره ۲۲۸: صوفی به سماع دست از آن افشاند

نشانده حلیتی به دل آتش تا افشاند آن از دست سماع به صوفی

می جنباند طفل سکون بهراز طفل گهواره دایه که داند عاقل

رباعی شماره ۲۲۹: کی حال فتاده هرزه کردی داند

داند ددی لذت کجایی درد داند کردی هرزه فتاده حال کی

داند مردی قدر که باید مردی رامردان نخر دچیزی به نامرد

رباعی شماره ۲۳۰: این عمر به ابر نو بهاران ماند

| | |
|------------------------------|----------------------------------|
| ماند کوهساران یل به دیده این | ماند نو بهاران ابر به عمر این |
| ماند یاران به گزیدنی انگشت | مردن از بعد که بزمی چنان دوست ای |

رباعی شماره ۲۳۱: اسرار وجود خام و ناپخته بماند

| | |
|---------------------------------|-------------------------------|
| بماند ناسفته شریف بس کوهر آن و | بماند ناپخته و خام وجود اسرار |
| بماند ناکفته بود اصل که نکته آن | گفتند چنبری عقل دلیل به کس هر |

رباعی شماره ۲۳۲: چرخ و مه و مهر در تمنای تواند

| | |
|-------------------------------|---------------------------------|
| تواند تمنای در مهر و مه و چرخ | تواند تماشای در دیده و دل و جان |
| روز و شب علوی مقدسان ارواح | تواند سودای لوح خوانان ابجد |

رباعی شماره ۲۳۳: آنها که ز معبود خبر یافته اند

| | |
|--------------------------------|-------------------------------|
| یافته اند سرکاینات جمله از | یافته اند خبر معبود ز که آنها |
| یافته اند نظر قرب از همه مردان | نظر ز مردان کنند همی در یوزه |

رباعی شماره ۲۳۴: زان پیش که طاق چرخ اعلا زده اند

زده اند دنیا سپهر بار که وین

زده اند اعلا چرخ طاق که پیش زان

زده اند بار تو عشق رقم بابی

خفته خوش از ل آباد عدم در ما

رباعی شماره ۲۳۵: آن روز که نور بر شریا بستند

| | |
|------------------------------|-----------------------------|
| بستند جو زامیان بر منطقه وین | بستند شریا بر نور که روز آن |
| بستند بار رشته هزار به عشقت | شمع بر آتش بسان عدم کتم در |

رباعی شماره ۲۳۶: آرزو که نقش کوه و هامون بستند

بستند موزون قدان سی ترکیب بستند هامون و کوه نقش که آرزو

بستند مجنون پای به سخنی مردم بودم من جنون زنجیر به بسته پا

رباعی شماره ۲۳۷: قومی ز خیال در غرور افتادند

افتادند قصور و حور طلب ندرو افتادند غرور در خیال ز قومی

افتادند دور دور دور تو کوی از یستین به قومی و متنگند قومی

رباعی شماره ۲۳۸: در تکیه قلندران چو بنکم دادند

| | |
|-------------------------------|---------------------------------|
| دادند بنکم لوت بجای کاسه در | دادند بنکم چو قلندران تکیه در |
| دادند چنکم به و بگر فتنه ریشم | ما خواری این خاست روی چه ز کفتم |

رباعی شماره ۲۳۹: هوشم نه موافقان و خویشان بردند

| | |
|------------------------------|-------------------------------|
| برند پریشان موکلمان کج این | برند خویشان و موافقان نه هوشم |
| برند ایشان ندادم من که والله | دادی بدیشان دل تو چرا کویند |

رباعی شماره ۲۴۰: در دیر شدم ما حضری آوردند

آوردند ساغری شراب زی‌یعنی آوردند ما حضری شدم دیر در
آوردند دیکری و مرا بردند کردین خود خود ز مرا او کیفیت

رباعی شماره ۲۴۱: سبزی بهشت و نو بهار از تو برند

برند تو از یادگار خلد به که آنجا برند تو از نو بهار و بهشت سبزی

برند تو از روزگار فال همه ایران برند تو از مکار و نقش چمنستان در

رباعی شماره ۲۴۲: مردان خدا از خاکدان دگرند

| | |
|----------------------------|--------------------------------|
| دگرند آشیان ز هوا مرغان | دگرند خاکدان ز خدا مردان |
| دگرند مکان دو کون دوز فارغ | کایشان بدیشان چشم ازین تو منکر |

رباعی شماره ۲۴۳: یارم همه نیش بر سر نیش زند

| | |
|--------------------------------|---------------------------------|
| زندیش را ستیزه من که گویم | زندیش سر بر نیش همه یارم |
| زند خویش بر نیش آنکه از میترسم | روز و شب دارد مقام من دل در چون |

رباعی شماره ۲۴۴: آن کس که به کوه ظلم خرگاه زند

زند سحرگاه آه دم به را خود زند خرگاه ظلم کوه به که کس آن

زند راه همان ترازنی که راهی بترس کفایت دور از راهزن ای

رباعی شماره ۲۴۵: خوبان همه صید صبح خیزان باشند

باشند ریزان اشک دعای بندد

باشند خیزان صبح صید همه خوبان

باشند کزیزان توز چشمان آهو

باشی فرمان به رانفس سک توتا

رباعی شماره ۲۴۶: در مدرسه اسباب عمل می بخشند

می بخشند ازل لذت میکرده در می بخشند عمل اسباب مدرسه در

می بخشند بل به ایمان سرمایه رزداست خانه بنای که آنجا

رباعی شماره ۲۴۷: عاشق همه دم فکر غم دوست کند

| | |
|----------------------------------|------------------------------|
| کند دوست غم فکر دم همه عاشق | کند نیکوست که کرشمه ای معشوق |
| کرم و لطف او و کنیم گنه و جرم ما | کند دوست لایق که چیزی کس هر |

رباعی شماره ۲۴۸: نقاش اکرز موی پرگار کند

| | |
|-----------------------------|-----------------------------|
| کند دشتوار تو تنگ دهن نقش | کند پرگار موی زاکر نقاش |
| کند افکار تو لب نفس که ترسم | دنت دارد که نازکی و تنگی آن |

رباعی شماره ۲۴۹: باشیرو پلنگ هر که آمیز کند

| | |
|------------------------------|------------------------------|
| کند پر نیز فقر دعای تیراز | کند آمیز که هر پلنگ و شیر با |
| کند تیز را برنده نبرد خود کر | ماند سوهان به درویش دل آه |

رباعی شماره ۲۵۰: خواهی که خدا کار نکوبد تو کند

| | |
|-------------------------------|--------------------------------|
| کند تو بار و همه ملائک ارواح | کند تو با نگو کار خدا که خواهی |
| کند تو با و آنچه هر شوراضی یا | بکن آنست در او رضای چه هریا |

رباعی شماره ۲۵۱: زان خو بتری که کس خیال تو کند

کند تو وصال فکر منی، بچو یا کند تو خیال کس که خو بتری زان

کند تو جمال تماشای که ایزد نازد خود آفرینش به که شاید

رباعی شماره ۲۵۲: عاشق که تواضع ننماید چه کند

| | |
|-------------------------------|-----------------------------|
| کند چه نماید تو کوی به که شها | کند چه نماید تواضع که عاشق |
| کند چه نماید زنجیر که دیوانه | مشورنجه ترا زلف دهد بوسه کر |

رباعی شماره ۲۵۳: دل کر ره عشق او نوید چه کند

| | |
|-----------------------------|--------------------------------|
| کند چه نوید او وصل دولت جان | کند چه نوید او عشق ره کردل |
| کند چه نگوید انا آمینه | خورشید تابد آینه بر که بخره آن |

رباعی شماره ۲۵۴: نی دیده بود که جستجویش نکند

| | |
|------------------------------|------------------------------|
| نکند گفتویش که زبان و کام نی | نکند جستجویش که بود دیده نی |
| نکند بوش اکلند گسک پیش کر | نمود و فانی بوی درو که دل هر |

رباعی شماره ۲۵۵: در چنک غم تو دل سرودی نکند

| | |
|------------------------------|------------------------------|
| نکند سودی ناله و فغان تو پیش | نکند سرودی دل تو غم چنک در |
| نکند دودی که آتشی به سوزیم | نشوی آگه که ناله ای به نالیم |

رباعی شماره ۲۵۶: ای باد! به خاک مصطفایت سوکند

| | |
|-----------------------------|---------------------------------|
| سوکند مرتضایت علی به! باران | سوکند مصطفایت خاک به! باد ای |
| سوکند کربلایت شهید به! دریا | کن بس کن بس خلق، گریه به افتاده |

رباعی شماره ۲۵۷: درویشانند هر چه هست ایشانند

ایشانند صف دیار صف در ایشانند هست چه هر درویشانند

ایشانند کیمیا باش ایشان با کردانی ز وجود مس که خواهی

رباعی شماره ۲۵۸: کر عدل کنی بر جهانست خوانند

| | |
|--------------------------------|-----------------------------|
| خوانند عوانت سگ کنی ظلم ور | خوانند جهانست بر کنی عدل کر |
| خوانند آنت که به کدام دوزین تا | بین نیک و کن باز خردت چشم |

رباعی شماره ۲۵۹: که زاهد تسبیح به دستم خوانند

| | |
|---------------------------------|------------------------------|
| خوانند مستم و خراباتی رندو که | خوانند دستم به تسبیح زاهد که |
| خوانند، مستم چنانکه مرازانکه کر | من مستوری روزگار به وای ای |

رباعی شماره ۲۶۰: شب خیر که عاشقان به شب راز کنند

کنند پرواز دوست بام و در کرد

کنند راز شب به عاشقان که خیر شب

کنند باز شب که عاشقان در الا

بر بندند شب به بود در می که جاهر

رباعی شماره ۲۶۱: مردان رهش میل به هستی نکنند

| | |
|--------------------------------|-----------------------------|
| نکنند پستی خویشتن و خود بینی | نکنند هستی به میل رهش مردان |
| نکنند هستی و کنند هستی خانه خم | نوشند می حق مجردان که آنجا |

رباعی شماره ۲۶۲: خلقان تو ای جلال کونا کونند

نوند چون کمی راست الف چو گاهی کونا کونند جلال ای تو خلقان
بیرونند آدمی فهم و خاطر کز مجنونند چنان اجلال حضرت در

رباعی شماره ۲۶۳: مردان تو دل به مهر کردون نهند

نهند خون پر کاسه این لب بر لب نهند کردون مهر به دل تو مردان
نهند بیرون پای نهند سر کر پرگار چون وفا اهل دایره در

رباعی شماره ۲۶۴: دشمن چو به مادر نکر بد بیند

| | |
|----------------------------------|-------------------------------|
| میند صد یکی ماست بر که عیبی | میند بد د نکر د ما به چو دشمن |
| میند خود از میند که بدی و نیک هر | نکر د مادر که هر آینه ایم، ما |

رباعی شماره ۲۶۵: کامل ز یکی همنرده و صدیمند

| | |
|----------------------------|-----------------------------|
| میند خود معایب جا همه ناقص | میند صد و ده همنریکی ز کامل |
| میند بد و نیک نیک آینه در | یکدگر ندول و چشم آینه خلق |

رباعی شماره ۲۶۶: در عشق تو گاه بت پرستم کویند

| | |
|-----------------------------------|------------------------------|
| کویند مستم و خراباتی و زند که | کویند پرستم بت گاه تو عشق در |
| کویند، مستم چه هر اینکه به شاد من | کویند شکستم بهر از همه اینها |

رباعی شماره ۲۶۷: اول رخ خود به مانبایست نمود

دود کرد دگر جای ما آتش تا نمودن بایست ما به خود رخ اول

بود باید ما دلبر تر اناچار مادل ربودی و نمودی که اکنون

رباعی شماره ۲۶۸: اول که مرا عشق مکارم بر بود

| | |
|-----------------------------|-----------------------------------|
| نفس و من ناله ز من همسایه | بر بود مکارم عشق مرا که اول |
| دود کرد دکم گرفت همه چو آتش | بفرود در دم چو ناله شد کم و اکنون |

رباعی شماره ۲۶۹: رنقم به کلیسای ترسا و یهود

| | |
|---------------------------------|------------------------------|
| شود و گفت در تو یاد با همه دیدم | یهود و ترسا کلیسای به رنقم |
| بود تو ذکر ز مرز مه بتان تسبیح | شدم بتخانه به تو وصال یاد با |

رباعی شماره ۲۷۰: ز اول ره عشق تو مرا سهل نمود

| | |
|-------------------------------|-------------------------------|
| زود تو وصل منزل به رسد نداشت | نمود سهل مرا تو عشق ره اول ز |
| بر بود موجب نهاد درون پای چون | دید دریا راه و رفت سه دو گامی |

رباعی شماره ۲۷۱: آرزو که بنده آوریدی به وجود

| | |
|-----------------------------------|---------------------------------|
| بود خواه چون بنده که میدانستی | وجود به آوریدی بنده که آرزو |
| بود تو تقدیر که کند همین بنده کین | مگیر بنده بر بنده گناه تو رب یا |

رباعی شماره ۲۷۲: فردا که زوال شش بهمت خواهد بود

| | |
|-------------------------------|--------------------------------|
| بود خواهد معرفت قدر به تو قدر | بود خواهد بهمت شش زوال که فردا |
| بود خواهد صفت صورت به تو حشر | جزا روزد که کوش صفت حسن در |

رباعی شماره ۲۷۳: کر ملک تو شام و کر یمن خواهد بود

| | |
|---------------------------------|----------------------------------|
| بود خواهد ختن به تا چین حد سرور | بود خواهد یمن کر و شام تو ملک کر |
| بود خواهد کفن کز هفت تو همراه | سفر غم کنی سرا ازین که روزی |

رباعی شماره ۲۷۴: کوبیده حشر گفتو خواهد بود

بود خواهد تند خو عزیز یاروان

بود خواهد گفتو حشر به کوبند

بود خواهد نکو عاقبت که باش خوش

ناید نکویی جز محض خیر از

رباعی شماره ۲۷۵: عاشق که غمش بر همه کس ظاهر بود

بود خاطر تفرقه او جمعیت بود ظاهر کس همه بر غمش که عاشق

بود آخر دم خوشش دم که گویا بزیست شاد نزده خوش دمی دهر در

رباعی شماره ۲۷۶: آن کس که ز روی علم و دین اهل بود

بود سهل بس شبهه جواب که داند بود اهل دین و علم ز روی که کس آن

بود جهل غایت ز حکما پیش بودن عصیان علت ازلی علم

رباعی شماره ۲۷۷: زان ناله که در بستر غم دو شتم بود

بود فراموشم جمله جهان غمهای بود دو شتم غم بستر که ناله زان

بود کوشم اثر کرد و که یاری ولی شنیدن من در دهم یاران

رباعی شماره ۲۷۸: هر چند که جان عارف آگاه بود

| | |
|-----------------------------|------------------------------|
| بود راه تو اش قدس حرم در کی | بود آگاه عارف جان که چند هر |
| بود کوتاه تو ادراک دامن از | شهود ارباب و کشف اهل همه دست |

رباعی شماره ۲۷۹: دوشم به طرب بودند لکنی بود

| | |
|------------------------------|--------------------------------|
| بود لکنی نه بود طرب به دوشم | بود لکنی عالم در همه سیرم |
| بود لکنی سراز اگر چه می رفتم | بود لکنی من دو من سنگ و بدم من |

رباعی شماره ۲۸۰: بخشای بر آنکه جز تو یارش نبود

| | |
|--------------------------------|-------------------------------|
| نمود کارش تواندوه خوردن جز | نمود یارش تو جز آنکه بر بخشای |
| نمود قرارش تو بی هم و تو با هم | دمی که باشد حالتیش تو عشق در |

رباعی شماره ۲۸۱: آن وقت که این انجم و افلاک نبود

| | |
|---------------------------------|---------------------------------|
| نمود خاک و آتش و هوا و آب وین | نمود افلاک و انجم این که وقت آن |
| نمود ادراک و نوا این و قالب وین | می گفتم سبق یگانگی اسرار |

رباعی شماره ۲۸۲: جایی که تو باشی اثر غم نبود

| | |
|----------------------------|-------------------------------|
| نبود غم دل نباشی که آنجا | نبود غم اثر باشی تو که جایی |
| نبود کم آسمان و زمین شادیش | نبود دم یک تو فرقت ز که را آن |

رباعی شماره ۲۸۳: عاشق به یقین دان که مسلمان نبود

| | |
|-------------------------------|---------------------------------|
| نمود ایمان و کفر عشق مذہب در | نمود مسلمان که دان یقین به عاشق |
| نمود نادان باشد چنین که کس هر | نمود جان و تن و عقل و دل عشق در |

رباعی شماره ۲۸۴: نه کس که ز جور دهر افسرده نبود

نمود پشمرده زمانه دین که گل نی نبود افسرده دهر ز جور که کس نه

نمود آورده چو بید که دانی آمد زیبا بدست که آنرا

رباعی شماره ۲۸۵: چندانکه به کوی سلمه تارست و بود

مروود و دارست میوه درخت چندانکه بود و تارست سلمه کوی به چندانکه

درو و سلامت دوست بر به ماز کبود چرخ بر است تاره چندانکه

رباعی شماره ۲۸۶: هر کوز در عمر در آید برود

برود نکشاید غم جز به چنیریش
برود در آید عمر در ز کوهر
برود بجاید کسی هر سه دو ژاژی
نهد نشانی کسی سخن سراز

رباعی شماره ۲۸۷: عاشق که غم جان خرابش نرود

| | |
|----------------------------------|---------------------------|
| نرود تابش و تب جان از بود جان تا | نرود خرابش جان غم که عاشق |
| نرود اضطرابش نگرود کشته تا | را عاشق بود سیاه خاصیت |

رباعی شماره ۲۸۸: در دل چو کجاست روی بر خاک چه سود

| | |
|---------------------------------|----------------------------------|
| سود چه تریاک رسید دل به زهر چون | سود چه خاک بر روی کجاست چو دل در |
| سود چه پاک جامه و پلید دلهای | آراسته ای جامه به خود ظاهر تو |

رباعی شماره ۲۸۹: در دل همه شرک و روی بر خاک چه سود

| | |
|----------------------------------|-----------------------------------|
| سود چه پاک جامه پلید نفس با | سود چه خاک بر روی و شرک همه دل در |
| سود چه تریاک رسید جان به زهر چون | است وی تریاک توبه و گناه زهرست |

رباعی شماره ۲۹۰: روزی که چراغ عمر خاموش شود

شود مدبوش عقل مرک بستر در شود خاموش عمر چراغ که روزی

شود فراموش محبت که ترسم حشرم خدایا کن در دان بی با

رباعی شماره ۲۹۱: کرد دشمن مردان، بکلی حرق شود

| | |
|------------------------------|----------------------------|
| شود برق خویشتن به صفت برق هم | شود حرق بکلی مردان دشمن کر |
| شود غرق سک و پلید نشود دریا | برود دریا دون مثل به سک کر |

رباعی شماره ۲۹۲: گفتی که شب آیم ارچه بیگاه شود

| | |
|------------------------------|-------------------------------|
| شود کوتاه خلق زبان که شاید | شود بیگاه ارچه آیم شب که گفتی |
| شود آگاه مرده تو خوش بوی کنز | کردن توانی نهان کجا خفته بر |

رباعی شماره ۲۹۳: یارب بر ما نیم ز حرمان چه شود

| | |
|------------------------------|--------------------------------|
| شود چه عرفان کوی به دهم راهی | شود چه حرمان ز بر ما نیم رب یا |
| شود چه مسلمان کنی دگر کبریا | کردی مسلمان کرم از که کبریا |

رباعی شماره ۲۹۴: آن رشته که بر لعل بست سوده شود

شود آلوده اشک دمانت نوش وز سود سوده بست لعل بر که رشته آن

شود آلوده تو ز غمهای که شاید دوزی چاکم سینه بدین که خواهم

رباعی شماره ۲۹۵: روزی که جمال دلبرم دیده شود

شود دیده قدم به تا سرم فرق از
شود دیده دلبرم جمال که روزی
شود دیده کم دوست دیده دوبه آری
نگرم رویش دیده هزار به من تا

رباعی شماره ۲۹۶: تا مرد تیغ عشق بی سر نشود

| | |
|-----------------------------|-----------------------------|
| نشود بر عاشقی و عشق ره اندر | نشود سربل عشق تیغ به مرد تا |
| نشود میسروی خواهی آری | خواهی سرهم و کنی طلب یار هر |

رباعی شماره ۲۹۷: تا دل ز علایق جهان حر نشود

نشود در ما وجود صدف اندر نشود حر جهان علایق ز دل تا
نشود پر بود سرنگون که کاسه هر هوس ز سر ناکاسه نشود می پر

رباعی شماره ۲۹۸: هرگز دلم از یاد تو غافل نشود

| | |
|------------------------------|------------------------------|
| نشود دل از تو مهر شود جان کر | نشود غافل تو یاد از دلم هرگز |
| نشود زایل وجهی بچ که عکسی | دل آینه در توروی ز افتاده |

رباعی شماره ۲۹۹: تامل در سه و مناره ویران نشود

نشود سامان به قلندری کار این نشود ویران مناره و مدرسه تا

نشود مسلمان حقیقت بنده یک نشود ایمان کفر و کفر ایمان تا

رباعی شماره ۳۰۰: یک ذره ز حد خویش بیرون نشود

| | |
|-------------------------------|--------------------------------|
| نشود افزون معرفت را خود بینان | نشود بیرون خویش ز حد ذره یک |
| نشود خون جگر تان ز سی آنجا | آورد فخر آن بر مصطفی که فقر آن |

رباعی شماره ۳۰۱: دلبر دل خسته رایگان می خواهد

| | |
|--------------------------------|--------------------------------|
| می خواهد چنان دلش کز بفرستم | می خواهد رایگان خسته دل دلبر |
| میخواهد جان که آورد که مرده تا | بنهم ره بر دیده نظاره به وانکه |

رباعی شماره ۳۰۲: ارکشتن من دو چشم مستت خواهد

| | |
|-------------------------------|------------------------------|
| خواهد پرست بت طبع که نیست شک | خواهد مستت چشم دو من کشتن ار |
| خواهد دستت عذر که شوم کشته من | دستت براگر که آنم از ترسده |

رباعی شماره ۳۰۳: دل وصل تو ای مهر کسل می خواهد

| | |
|------------------------------|------------------------------|
| می خواهد متصل وصال ایام | می خواهد کسل مهرای تو وصل دل |
| می خواهد دل که شود چنان امید | وصلت باشد خدای از من مقصود |

رباعی شماره ۳۰۴: یک نیم رخت الست منکم بعید

| | |
|-----------------------------|---------------------------|
| لشید عذابی ان دکر نیم یک | بعید منکم الست رخت نیم یک |
| شہید مات قد العشق من مات من | یمیت ویحی بثره رخت کرد بر |

رباعی شماره ۳۰۵: آورد صبا گلی ز گلزار امید

| | |
|-----------------------------|-----------------------------|
| سفید افکند شمسری قدس روح یا | امید گلزار ز گلی صبا آورد |
| نوید آورد که یارست نامه یا | خورشید از ورق شق صبا کرد یا |

رباعی شماره ۳۰۶: کوشم چو حدیث درد چشتم تو شنید

| | |
|----------------------------------|-------------------------------|
| چکید دیده از شد خون دلم فی الحال | شنید تو چشتم درد حدیث چو کوشم |
| دید تواند آنکه هر شود کورتا | نگری چون من به شود نکوتو چشتم |

رباعی شماره ۳۰۷: هر چند که دیده روی خوب تو نذید

نخید تو وصال گلستان ز گل یک نذید تو خوب روی دیده که چند هر

شنید نه و گفت نه تو جمال وصف جز عمر مدت در زده سودا دل اما

رباعی شماره ۳۰۸: معشوقه خانگی به کاری ناید

| | |
|------------------------------|----------------------------|
| نماید کس به روی و برد کودل | ناید کاری به خانگی معشوقه |
| آید کوبان و زنان شبان نیم تا | باید مطرب و خراباتی معشوقه |

رباعی شماره ۳۰۹: یاد تو کنم دلم به فریاد آید

| | |
|-------------------------------|------------------------------|
| آید یاد شده عمر برم تو نام | آید فریاد به دلم کنم تو یاد |
| آید فریاد به دیوار و در من با | آید یاد تو حدیث مرا که هر که |

رباعی شماره ۳۱۰: در باغ روم کوی توام یاد آید

| | |
|------------------------------|-----------------------------|
| آید یاد توام روی نکر م گل بر | آید یاد توام کوی روم باغ در |
| آید یاد توام دجوی قد سرو | بشینم دی اگر سرو سایه در |

رباعی شماره ۳۱۱: پریم ولی چو عشق را ساز آید

| | |
|------------------------------|-----------------------------|
| آید ساز را عشق چو ولی پریم | آید ناز و طرب و نشاط بهنگام |
| کف کنیم کمندی تو رسای زلف از | آید باز تارفته عمر کردن بر |

رباعی شماره ۳۱۲: در دوزخم از زلف تو در چنک آید

| | |
|-------------------------------|----------------------------|
| آید چنک در تو زلف از دوزخم در | آید تنک مرا بهشتیان حال از |
| خوانند بهشتم صحرای به توبی ور | آید تنک دلم بر بهشت صحرای |

رباعی شماره ۳۱۳: ای خواجه ز فکر کور غم می باید

| | |
|-------------------------------|---------------------------------|
| می باید غم کور فکر ز خواجه ای | می باید غم و سوز دیده و دل اندر |
| داری دنیا کار برای وقت صد | می باید هم کور فکر به وقت یک |

رباعی شماره ۳۱۴: چشمی به سحاب، ممشین می باید

| | |
|---------------------------------|-----------------------------|
| می باید، ممشین سحاب به چشمی | می باید محکمین نشاط به خاطر |
| تیغ سینه بر سینه و دار سر بر سر | می باید چنین عاشقان آسایش |

رباعی شماره ۳۱۵: ای عشق به درد تو سری می باید

می باید قوی تری من ز تو صید می باید سری تو درد به عشق ای
می باید سمندری را آتش کین بگذار کجا بهم شعله یک به مرغ من

رباعی شماره ۳۱۶: آسان گل باغ مدعا توان چید

| | |
|------------------------------|----------------------------|
| چید نتوان جفا خار سرزش بی | چید نتوان مدعا باغ گل آسان |
| چید نتوان پازیر به نهی سر تا | امید شاخ بر مراد گل بشکفته |

رباعی شماره ۳۱۷: جانم به لب از لعل خموش تو رسید

| | |
|--------------------------------|------------------------------|
| رسید تو خموش لعل از لب به جانم | رسید تو نوش باده خموش لعل از |
| دارد دردی که شنیده ام تو کوش | رسید تو کوش به مکر من دل درد |

رباعی شماره ۳۱۸: گلزار و فاختار من می روید

| | |
|-----------------------------|-----------------------------|
| می روید من رخسار ز اخلاص | می روید من خاز و فاختار |
| می روید من کنار از گل امروز | بودم زانوبه سر دوش تو فکر د |

رباعی شماره ۳۱۹: یارب بدو نور دیدهٔ پُغمبر

| | |
|---------------------------|-----------------------------|
| حیدر دودمان شمع بدو یعنی | پُغمبر دیدهٔ نور بدو رب یا |
| نظر ز نیستم آنکه نظر دارم | بکنر عنایت عین از من حال بر |

رباعی شماره ۳۲۰: تا چند حدیث قامت و زلف مکار

| | |
|--------------------------------|--------------------------------|
| کنار و بوس طالب تو باشی کی تا | مکار زلف و قامت حدیث چند تا |
| بگذار او چون خزار او چو عشق در | عاشق وارد دروغن نه ای زانکه کر |

رباعی شماره ۳۲۱: چشمم که نداشت تاب نظاره یار

| | |
|------------------------------|-----------------------------|
| عذاریم آن پیش به نشان اشک شد | یار نظاره تاب نداشت که چشمم |
| کار آخرو ز آب بر عجبی نقش | دید رخسارش عکس سرشک سیل در |

رباعی شماره ۳۲۲: سر رشته دولت ای برادر به کف آ

| | |
|-----------------------------|----------------------------------|
| مگذار خسارت به کرامی عمروین | آر کف به برادر ای دولت رشته سر |
| یار جانب دل چشم نهفته میدار | کار همه در کس همه با جا همه دایم |

رباعی شماره ۳۲۳: هر دو که ز بحر اسکم افتد به کنار

| | |
|--------------------------------|--------------------------------|
| کو هر وار کسّم خود جان رشتۀ در | کنار به افتد اسکم بحر ز که دهر |
| بشار جز نفس نمی زنم که یعنی | یار فرقت در سحر چو کفش به گیرم |

رباعی شماره ۳۲۴: یارب بکشا کره زکار من زار

| | |
|--------------------------------|-----------------------------|
| کار همه در عاجزم ز عقل که رحمی | زار من کار ز کره بکشارب یا |
| غفار یا مکن دم ازین محروم | گاهی در بودم کی تو که در جز |

رباعی شماره ۳۲۵: بستان رخ تو گلستان آرد بار

| | |
|--------------------------------|------------------------------|
| بار آرد گلستان تو رخ بستان | بار آرد جاودان حیات تو لعل |
| بست لعل از قطره‌ای نشان خاک بر | بار آرد جان زمانه برو بوم تا |

رباعی شماره ۳۲۶: کفتم: چشمم، گفت: برایش میدار

| | |
|-------------------------------|----------------------------------|
| میدار آتش پر گفت: بکرم، کفتم: | میدار برایش گفت: چشمم، کفتم: |
| میدار نگاهش گفت: تو، غم کفتم: | دل در داری چه گفت: دلم، که: کفتم |

رباعی شماره ۳۲۷: یارب در دل به غیر خود جا مگذار

| | |
|----------------------------|----------------------------------|
| مگذار تننا کرد من دیده در | مگذار جان خود غیر به دل در رب یا |
| والمگذار من به مراحمی رحمی | هیچ نمی آید من ز کفتم کفتم |

رباعی شماره ۳۲۸: ناقوس نواز کر ز من دارد دعار

| | |
|------------------------------|--------------------------------|
| کنار کرده من زاکر نشین سجاده | عادر دارد من زکر نواز ناقوس |
| زنار اندر آتش آتش، در تسبیح | انداخته ام دوهو ر غم به نیز من |

رباعی شماره ۳۲۹: بایار موافق آشنایی خوشتر

| | |
|--------------------------|-----------------------------|
| خوشر جدایی بی وفا هدم وز | خوشر آشنایی موافق یار با |
| خوشر میوایی ملک به پیوند | بگذاشت نیست زمانه سلطنت چون |

رباعی شماره ۳۳۰: یارب به کرم بر من درویش نکمر

| | |
|-----------------------------|-------------------------------|
| نکمر خویش کرم در منکر من در | نکمر درویش من بر کرم به رب یا |
| نکمر دلریش خسته من حال بر | تو بخشایش لایق نیم چدر |

رباعی شماره ۳۳۱: لذات جهان چسیده باشی همه عمر

عمر همه باشی آرمیده خود یار با عمر همه باشی چسیده جهان لذات

عمر همه باشی دیده که باشد خوابی کرد باید رحلت عمر آخر هم

رباعی شماره ۳۳۲: امروز منم به زور بازو مغرور

| | |
|------------------------------|-----------------------------|
| مغرور بازو زور به منم امروز | مشهور عالم به بود من یکتایی |
| افعی چون عدو ز مردم، همچو من | کور کرد دکنظر من دیده در |

رباعی شماره ۳۳۳: ای پست تو کرم کرده سنجاب و سمور

| | |
|-----------------------------------|----------------------------------|
| شورچه و شیرین چه تو مذاق به یکسان | سمور و سنجاب کرده کرم تو پست ای |
| کور تو و عرض در عرض حسن جانب وز | کر تو و بانگ بر بانگ عشق جانب از |

رباعی شماره ۳۳۴: ای در طلب تو عالمی در شرو شور

عور همه توانگر و درویش تو نزدیک
شور و شر در عالمی تو طلب در ای
کور همه چشم و حضور در همه باوی
کر همه گوش و حدیث در همه با ای

رباعی شماره ۳۳۵: خورشید چو بر فلک زند رایت نور

دور ز دیده شود خیره آن پر تود نور رایت زند فلک بر چو خورشید

قصور غیر من یجتمیه فالناظر ظهور ابر پرده نکند که دم آن و

رباعی شماره ۳۳۶: کردور فقام از وصال به ضرور

| | |
|--------------------------------|------------------------------|
| حضور نوع صد تو یاد از دلم دارد | ضرور به وصال از فقام دور کرد |
| دور می افتم چه اگر تو ام نزدیک | مدام که دارم تو سایهٔ خاصیت |

رباعی شماره ۳۳۷: هر لقمه که بر خوان عوانست مخور

مخور جانست راحت تر آنفـس کـر مخور عوانست خوان بر که لقمه هر

مخور ز ناست پـر دـل خـون آن بمش نماید عـسل تـر آنـفـس کـر

رباعی شماره ۳۳۸: دربار که جلالت ای عذر پذیر

| | |
|------------------------------|-------------------------------|
| حقیقوزار آمده ام من که دریاب | پذیر عذرای جلالت بار که در |
| کیر دستم تویی همه نیم بیچ من | تقصیر من از ور حمتست همه توار |

رباعی شماره ۳۳۹: در بزم تو ای شوخ منم زار و اسیر

| | |
|------------------------------|--------------------------------|
| تقصیر نداری بیچ من کشتن وز | اسیر و زار منم شوخ ای تو بزم د |
| بمیر غصه از که نکه نکنی سویم | بسوز رشک کز کوی سخن غیر با |

رباعی شماره ۳۴۰: شمشیر بود ابروی آن بدر شیر

| | |
|-----------------------------------|--------------------------------|
| شیر چو چست خوردن خون به دیده آن و | شیر بدر آن ابروی بود شمشیر |
| شمشیر و شیر میان من دل مسکین | شمشیر بود گر از و شیر سو یک از |

رباعی شماره ۳۴۱: مجنون و پریشان توام دستم کیر

| | |
|-------------------------------|------------------------------|
| کیر دستم توام حیران و سرگشته | کیر دستم توام پریشان و مجنون |
| کیر دستم توام سامان و سربل من | دارد دستگیری چو پا و سربل هر |

رباعی شماره ۳۴۲: ای فضل تو دستگیر من، دستم گیر

| | |
|--------------------------------|-------------------------------|
| کیر دستم خوشن، زآمده ام سیر | کیر دستم من، دستگیر تو فضل ای |
| کیر دستم شگن، توبه وده توبه ای | شگنم کی تاو توبه کنم چندتا |

رباعی شماره ۳۴۳: گفتم که: دلم، گفت: کیایی کم گیر

| | |
|---------------------------------|-------------------------------|
| گیر کم کیایی گفت: دلم، که: گفتم | گیر کم سرابی گفت: چشمم، گفتم: |
| عشق عالم در که گفت: جانم، گفتم: | گیر کم خرابی خرابست، بسیار |

رباعی شماره ۳۴۴: آگاه بزی ای دل و آگاه بمیر

بمیر راه د تو منری طالب چون بمیر آگاه و دل ای بزی آگاه
بمیر خواه بزی خواه تویی که زینسان نه ور زندگانی بسان عشقت

رباعی شماره ۳۴۵: تاروی ترا بدیدم ای شمع تراز

| | |
|---------------------------------|---------------------------------|
| تراز شمع ای بدیدم ترازوی تا | ناز نه دارم روزه نه کنم کارنی |
| مجاز جمله من مجاز بوم تو با چون | مجاز جمله من مجاز بوم تو بی چون |

رباعی شماره ۳۴۶: در خدمت تو چو صرف شد عمر دراز

| | |
|--------------------------------|----------------------------------|
| راز محرم شوم تو با مگر که گفتم | دراز عمر شد صرف چو تو خدمت در |
| باز مانم جهان دوز نرسم تود | تاز و تمک چندین بعد که دانستم کی |

رباعی شماره ۳۴۷: در هر سحری باتو، همی گویم راز

| | |
|-----------------------------|-------------------------------|
| نیاز عرض کنم همی تو د که بر | راز گویم همی تو با سحری هر در |
| ب ساز سرکشه بیچاره من کار | نواز بنده ای بندگانت منت بی |

رباعی شماره ۳۴۸: من بودم دوش و آن بت بنده نواز

| | |
|------------------------------------|---------------------------------|
| ناله‌همه وی ازو بود لاله همه من از | نواز بنده بت آن و دوش بودم من |
| دراز بود ماقصه گنه چه راشب | نرسید پایان به ما حدیث و رفت شب |

رباعی شماره ۳۴۹: ای سرتو در سینه هر محرم راز

باز همه بر تو رحمت در پیوسته راز محرم هر سینه در تو سرای

باز کردی تو درگاه ز محروم نیاز آورد تو درگاه به که کس هر

رباعی شماره ۳۵۰: کر چشم تو در مقام ناز آید باز

| | |
|------------------------------|-------------------------------|
| باز آید نیاز سربرتو بیمار | باز آید ناز مقام در تو چشم کر |
| باز آید مجاز به حقیقت راه از | عارف بر کند جلوه یک تو حسن ور |

رباعی شماره ۳۵۱: دل جز ره عشق تو ننوید هرگز

| | |
|----------------------------|------------------------------|
| هرگز ننوید عشق سخن جز جان | هرگز ننوید تو عشق ره جز دل |
| هرگز ننوید آن در کسی مهرتا | کرد شورستان تو عشق دلم صحرای |

رباعی شماره ۳۵۲: دانی که مرایا چه گفتست امروز

بدوز دیده مگردد کسی به باجز امروز گفتست چه یار مرا که دانی

بسوز دوست ره درو بیا که یعنی افروزد آتشی خویش چهره از

رباعی شماره ۳۵۳: جہدی بکن ارپندپذیری دوسہ روز

روزہ دو بمیری مرک ازپیشترتا روزہ دو پذیرے پندار بکن جہدی

روزہ دو نکیری انس زنی پیربا تو ارباشد چہ پیرست زن دنیا

رباعی شماره ۳۵۴: دل خسته و جان فگار و مریگان خونریز

| | |
|-------------------------------|------------------------------------|
| مهر انگیزمه و یار آن بر رفتم | خونریز مریگان و فگار جان و خسته دل |
| بر خیز نشینی چندان که بانگ زد | ستغیر به کردون کرم نکرده جای من |

رباعی شماره ۳۵۵: اللہ، بہ فریاد من بی کس رس

| | |
|-------------------------------|------------------------------|
| بس کس بی من یار کرمت و فضل | رس کس بی من فریاد بہ اللہ، |
| کس کس بی این ندارد تو حضرت جز | میناز و حضرتی و کسی بہ کس هر |

رباعی شماره ۳۵۶: ای جملہٴ بی کسان عالم را کس

| | |
|--------------------------------|------------------------------|
| کس را عالم کسان بی جملہٴ ای | بس را عالم تمام کرمت جو یک |
| یاری را کسان بی تو و کسم بی من | رس کس بی من فریادہٴ تو رب یا |

رباعی شماره ۳۵۷: نوروز شد و جهان بر آورد نفس

| | |
|--------------------------------|-----------------------------|
| بس و غم را ما عمر ز بهار حاصل | نفس بر آورد جهان و شد نوروز |
| جرس ساخت نگون سرباغ به لاله تا | آواز نامد بهار قافله از |

رباعی شماره ۳۵۸: دارم دلکی غمین بیامرز و مپرس

مپرس و بیامرز کسین در واقعه صد

مپرس و بیامرز اکرم اکرمین یا

مپرس و بیامرز غمین دلکی دارم

علم سپری اگر شوم شرمند

رباعی شماره ۳۵۹: درد دل در دست از تو پنهان که می‌پرس

می‌پرس که جان از دلم چندان آمده تنگ می‌پرس که پنهان تو از در دست دل در
می‌پرس چندانکه تو محبت کرده جا تنگدلی چنین درو حال همه این با

رباعی شماره ۳۶۰: ای شوق تو در مذاق چندانکه می‌پرس

| | |
|------------------------------------|----------------------------------|
| می‌پرس که چندان اشتیاق تو به راجان | می‌پرس چندانکه مذاق در تو شوق ای |
| می‌پرس که چندان فراق از زدم سهربر | وصال دایمان به داشتم که دست آن |

رباعی شماره ۳۶۱: شاه زدهای مرد آگاه بترس

بترس سحرگاه آه و دل سوزوز بترس آگاه مرد دهای ز شاها

بترس ناگاه به یل آمدن از مشو غره خود سپاه برو لشکر بر

رباعی شماره ۳۶۲: اندر صف دوستان ما باش و مترس

| | |
|---------------------------------|---------------------------------|
| مترس و باش ما آستان در خاک | مترس و باش ما دوستان صف اندر |
| مترس و باش ما آن از شو، دل فارغ | کنند تو جان به قصد جهان جمله کر |

رباعی شماره ۳۶۳: ای آینهٔ ذات تو ذات همه کس

| | |
|---------------------------|-------------------------------|
| کس همه صفات تو صفات مراآت | کس همه ذات تو ذات آینهٔ ای |
| کس همه سیئات بنویس من بر | کس همه نجات بهر از شد من ضامن |

رباعی شماره ۳۶۴: ای واقف اسرار ضمیر همه کس

کس همه دستگیر عجز حالت در کس همه ضمیر اسرار واقف ای

کس همه عذر پذیروده توبه ای پذیر عذروده توبه مرا توب یا

رباعی شماره ۳۶۵: تا در نرنی به هرچه داری آتش

خوش تو حال حقیقت نشود هرگز آتش داری هرچه به نرنی در تا
درکش عالم به خطی خواهی راما خوش ناید دوستی دو دل یک اندر

رباعی شماره ۳۶۶: چون ذات تو منفی بود ای صاحب هوش

| | |
|------------------------------|--------------------------------|
| خمش باش خود به افعال نسبت از | هش صاحب ای بود منفی تو ذات چون |
| انقش شم اول العرش ثبت | ترش روی مکن شنو مثلی شیرین |

رباعی شماره ۳۶۷: چون تیشه مباح و جمله بر خود متراس

| | |
|----------------------------------|-----------------------------------|
| مباح بی بهره خویش کار ز رنده چون | متراس خود بر جمله و مباح تیشه چون |
| پاش می نمی و کش می خود سوی نمی | معاش امر د کیراره ز تعلیم |

رباعی شماره ۳۶۸: در میدان آبا سپر و ترکش باش

| | |
|---------------------------------|-------------------------------|
| باش ترکش و سپر با آ میدان در | باش سرکش با کفش بخود بیج سر |
| باش آتش خواه و آب زمانه خواه کو | باش خوش میانه در و بزی شاد تو |

رباعی شماره ۳۶۹: کر قرب خدا میطلبی دجو باش

| | |
|--------------------------------|--------------------------------|
| باش نیکو کو خلق پیش و پس و نذر | باش دجو میطلبی خدا قرب کر |
| باش رویک کس همه با صفت خورشید | شوی صادق القول صبح چو که خواهی |

رباعی شماره ۳۷۰: شاهی طلبی برو کدای همه باش

| | |
|-------------------------------|---------------------------------|
| باش همه آشنای وز خویش بیگانه | باش همه کدای برو شاهی طلبی |
| باش همه پای خاک و کیر همه دست | دارند سر بر تاج چو ترا که خواهی |

رباعی شماره ۳۷۱: چون شب برسد ز صبح خیزان میباش

| | |
|--------------------------------|-------------------------------|
| میباش ریزان ز اشک شود شام چون | میباش خیزان صبح ز برسد شب چون |
| میباش گریزان او خلاف چه هر روز | ترانگزی رست آنکه در آوین |

رباعی شماره ۳۷۲: از قد بلند یار و زلف پستش

می مستش بی خار بی نرگس وز پستش زلف و یار بلند قد از

دستش بدستی و بدستی ناقوس مینی کبرم بکلیسای ترسا

رباعی شماره ۳۷۳: دل جای تو شد و گرنه پر خون کنمش

| | |
|--------------------------------|---------------------------------|
| کنمش خون پر نه گروشد تو جای دل | کنمش همچون نه گرو تو بی دیده در |
| ورنه راجان تست وصال امید | کنمش بیرون حیلہ خزار بہ تن از |

رباعی شماره ۳۷۴: سودای توام در جنون می زد دوش

دوش منیرد خون موج دیده دودریای
دوش زدمی جنون در توام سودای
دوش منیرد برون خیمه جانم ورنه
رسید تو خیال خیل شبی نیم در

رباعی شماره ۳۷۵: دارم کنهان ز قطره باران بیش

| | |
|------------------------------------|-----------------------------|
| پیش در سرگنده ام کنه شرم از | بیش باران قطره ز کنهان دارم |
| خویش خور در ما و کنی خود خور در تو | درویش باشد سهل که آید آواز |

رباعی شماره ۳۷۶: در خانه خود نشسته بودم دلریش

| | |
|-----------------------------------|-------------------------------|
| پیش سر بودم گلنده کنه باروز | دلریش بودم نشسته خود خانه در |
| خویش خور در ماو کنی خود خور در تو | درویش ای مخور غم که آمد بانگی |

رباعی شماره ۳۷۷: شوخی که به دیده بود دایم جایش

| | |
|-------------------------------|----------------------------------|
| رعنائش قد و سر نظر م از رفت | جایش دایم بود دیده به که شوخی |
| پایش بر شد آبد ز اشک که چندان | چشم مردم نان ز قطره او پی از گشت |

رباعی شماره ۳۷۸: آتش بدو دست خویش بر خرمن خویش

| | |
|-------------------------------------|-------------------------------|
| خویش دشمن از نالم چه زده ام خود چون | خویش خرمن بر خویش دست بدو آتش |
| خویش دامن و من دست و من وای ای | خویش دشمن منم نیست من دشمن کس |

رباعی شماره ۳۷۹: پیوسته مرا ز خالق جسم و عرض

| | |
|------------------------------|-------------------------------|
| غرض همینست و بود همین که حقا | عرض و جسم خالق ز مرا پیوسته |
| مرض آسیب ز همیشه نیم فارغ | ناز خلوت که به رالطیف جسم کان |

رباعی شماره ۳۸۰: ای بر سر حرف این و آن نازده خط

| | |
|-------------------------------|-----------------------------|
| خط نازده آن و این حرف سر برای | بخط بعدست دلیل دویی پندار |
| غلط و سهو بی کاینات جمله در | نقط ذات یک و دان فحش عین یک |

رباعی شماره ۳۸۱: کشتی به وقوف بر مواضع قانع

| | |
|----------------------------|--------------------------|
| قانع مواضع بر وقوف به کشتی | مانع مقصد ز مقاصد قصد شد |
| حجب کشف نکنی تا نشود هرگز | طالع مطلع از حقیقت انوار |

رباعی شماره ۳۸۲: کی باشد و کی لباس، هستی شده شق

| | |
|----------------------------|--------------------------------|
| مطلق وجه جمال کشته تابان | شق شده، هستی لباس کی و باشد کی |
| مستغرق او شوق غلبات در جان | مستهلک او نور سطوات در دل |

رباعی شماره ۳۸۳: دل کرد بسی مگاہ در دقتر عشق

عشق خور در رو بیچ نذید دوست جز
عشق دقتر در مگاہ بسی کرد دل
عشق سربرنند عشق دلم شوریده
حسن سربرنند حسن رخت چندانکه

رباعی شماره ۳۸۴: بر عود دلم نواخت یک زمزمه عشق

| | |
|--------------------------------|-------------------------------|
| عشق همه سرتاپای ز زمزمه ام زان | عشق زمزمه یک نواخت دلم عود بر |
| عشق دمی یک کزاری حق عهده از | بیرون نیام عهدا به که حتا |

رباعی شماره ۳۸۵: ما را شده است دین و آیین همه عشق

عشق همه بالین و محبت همه بستر عشق همه آیین و دین شده است را ما

عشق همه چندین و دلی امانه حسن همه چندین و رخی الله سبحان

رباعی شماره ۳۸۶: خالق همه بردگست ای خالق پاک

غنمک آبی قطره پی هستند پاک خالق ای درگست بر همه خالق

حاکم مشی این سر بر زند آب تا لطف از بفرما را سحاب قای

رباعی شماره ۳۸۷: دامن غنای عشق پاک آمد پاک

| | |
|------------------------------------|---------------------------------|
| پاک آمد پاک عشق غنای دامن | خاک مستی بانیاز ز آلودگی |
| اوست خود جمله نظارگی و کر جلوه چون | بک چه نباشیم میان در تو و ما کر |

رباعی شماره ۳۸۸: کر فضل کنی نذارم از عالم باک

| | |
|--------------------------------|------------------------------|
| هلاک باره یک به شوم کنی عدل ور | باک عالم از نذارم کنی فضل کر |
| خاک مٹی از آید چه حاکم مٹی | پاک صانع ای گویم صدار روزی |

رباعی شماره ۳۸۹: یا من بک حاجتی و روحی بیدیک

علیک اقبلت و اعرضت غیرک عن بیدیک روحی و حاجتی بک من یا
بیدیک خذ و اتقا علیک ابحاث به استظهر صلاح عمل مالی

رباعی شماره ۳۹۰: بر چهره ندارم ز مسلمانی رنگ

| | |
|-----------------------------|------------------------------|
| رنگ اهل سک شرف دارد من بر | رنگ ز مسلمانی ندارم چهره بر |
| تنگ رادونخ اهل و تنگ رادونخ | من بودن از باشد که سیم رو آن |

رباعی شماره ۳۹۱: تا شیربدم شکار من بود پلنک

| | |
|-------------------------------|-----------------------------|
| آهنگ کردم هر چه به شدم پیروز | پلنک بود من شکار بدم شیرتا |
| لنگ روبه مرا کرد برون بیشه از | تنگ دآوردم بر به ترا عشق تا |

رباعی شماره ۳۹۲: در عشق تو ای مکار پر کینه و جنک

| | |
|--|---------------------------------|
| تنگ دل با جهان پای سراکشتم | جنک و کینه پر مکار ای تو عشق در |
| سنگ به که بس آن وزدیم سرب به که بس این | رفتار از پاماند و زکار دست شد |

رباعی شماره ۳۹۳: دستی که زدی به ناز در زلف تو چنک

| | |
|-------------------------------------|----------------------------------|
| زنک بردی ز دل ز دیدنت که چشمی | چنک تو زلف در ناز به زدی که دستی |
| سنگ به سینه تو ام بی بکوفت دست آن و | خون به دیده تو ام بی بست چشم آن |

رباعی شماره ۳۹۴: پرسید کسی منزل آن مهر کسل

| | |
|---------------------------------|----------------------------------|
| منزل را او نست دل که: گفتم | کسل مهر آن منزل کسی پرسید |
| دل در گفتم: کجاست؟ او که: پرسید | او بر گفتم: کجاست؟ دولت که: گفتا |

رباعی شماره ۳۹۵: در ماند کسی که بست در خوابان دل

گسل پیوند نکشت بتان مهرور دل خوابان در بست که کسی در ماند
گل در قیامت به تا او دل پای بماند و دید جان معنی گل صورت در

رباعی شماره ۳۹۶: شیدای تراروح مقدس منزل

محل مجرد عقل ترا سودای منزل مقدس روح ترا شیدای
گل به پای سربزه دست غمت بخرد دل یعنی معرفت جهان سیاح

رباعی شماره ۳۹۷: ای عهد تو عهد دوستان سرپل

دل تو قمر از و خیزد کین تو مراز
پل سر دوستان عهد تو عهد ای
گل چو روزه یک و شمع، همچو شب یک ای
دہل، همچو تہی میان و مشعلہ پر

رباعی شماره ۳۹۸: در باغ کجا روم که نالد بلبل

| | |
|------------------------------|------------------------------|
| سنبل و سرو جلوه کنم چه توبی | بلبل نالد که روم کجا باغ در |
| گل میدارد آنچه هست تو روی یا | سرو میدارد آنچه هست تو قد یا |

رباعی شماره ۳۹۹: هر نعت که از قبیل خیرست و کمال

| | |
|--------------------------|--------------------------------|
| متعال پاک ذات نعت ز باشد | کمال و خیرست قبیل از که نعت هر |
| مل قابلیت قصوره دارد | و بال و شرست حساب در که وصف هر |

رباعی شماره ۴۰۰: ای چارده ساله مه که در حسن و جمال

| | |
|-----------------------------|-----------------------------------|
| بکمال رسیدی چارده مه، بمحون | جمال و حسن در که مه ساله چارده ای |
| سال صد بانی ساکنی چارده در | زوال آسیب حسنت به نرسد رب یا |

رباعی شماره ۴۰۱: می رست زدشت خاوران لاله آُل

سال و مه در عاشقان اشک دانه چُون آُل لاله خاوران زدشت می رست
حال صورت شدش من حال صورت چُون جمال پرده از دوست روی چو بنمود

رباعی شماره ۴۰۲: یارب به علی بن ابی طالب و آل

جلال جل جهان برو خدا شیر آن آل و طالب ابی بن علی به رب یا
سؤال هنگام قبر و نزع دم اندر همه فریاد به رسی مکان سه کاذر

رباعی شماره ۴۰۳: کرباغم عشق سازگار آید دل

| | |
|-------------------------------|-----------------------------|
| دل آید سوار آرزو مرکب بر | دل آید سازگار عشق غم با کر |
| دل آید کار چه به نباشد عشق ور | عشق سازد وطن کجا نبود دل کر |

رباعی شماره ۴۰۴: هر جا که وجود کرده سیرست ای دل

| | |
|-----------------------------------|-------------------------------|
| دل ای خیرست محض که یقین به می دان | دل ای سیرست کرده وجود که جاهر |
| دل ای غیرست مقتضای همه شرپس | وجود غیر عدم بود، عدم ز شرهر |

رباعی شماره ۴۰۵: چنت گفتم که دیده بروز ای دل

| | |
|---------------------------------|-------------------------------|
| دل ای می‌دو ز قننه بلا راه در | دل ای برو ز دیده که گفتم چنت |
| دل ای سوز جگر و کن جان و دده تن | دل ای برو ز عاشق شدی که اکنون |

رباعی شماره ۴۰۶: در عشق چه به زبردباری ای دل

دل ای زیاری سخن یک توبه گویم دل ای بردباری ز به چه عشق در
دل ای نیاری او روی به زنهار دل ای خواری یار ز رسد چنهر

رباعی شماره ۴۰۷: با خود در وصل تو کشودن مشکل

| | |
|-----------------------------|-----------------------------|
| مشکل کشودن تو وصل در خود با | مشکل آزمودن فراق به رادل |
| حالی مشکل طرفه و حالی مشکل | مشکل نبودن تو، با مشکل بودن |

رباعی شماره ۴۰۸: با اهل زمانه آشنایی مشکل

| | |
|------------------------------|----------------------------|
| مشکل آشنایی زمانه اهل با | مشکل رای تهنیه کهن چرخ با |
| آسان نمودن قطع جهان و جان از | مشکل جدایی به دل زدن هم در |

رباعی شماره ۴۰۹: بر لوح عدم لوایح نور قدم

| | |
|------------------------------|----------------------------|
| محرم سر دین نه و کردید لایح | قدم نور لوایح عدم لوح بر |
| عالم در حق و حقست حق در عالم | زیراک عالم ز جدا شمر را حق |

رباعی شماره ۴۱۰: کرپاره کنی مرا ز سرتابه قدم

| | |
|--------------------------------|-------------------------------|
| عدم ز من تو عشق ز شوم موجود | قدم به تاسر ز مرا کنی پاره کر |
| غم به خواهش و کش شادی به خواهش | رقم کرده تو عشق ز دارم جانی |

رباعی شماره ۴۱۱: من دانکی ونیم داشتم چه گم

کم پاره خریدم امید کوزه دو کم چه داشتم نیم و دانکی من
غم و غم و قلندری کو بی کی تا بم نه ماندست زیر نه مابر بطبر

رباعی شماره ۴۱۲: از گردش افلاک و نفاق انجم

کم کردم خویشن کار رسته سر انجم نفاق و افلاک گردش از
هشتم امام ای هفتم قبله ای بگیر دست مرافقه ام پای از

رباعی شماره ۴۱۳: هم در ره معرفت بسی تاخته ام

| | |
|-------------------------------|--------------------------------|
| انداخته ام سر عالمان صف در هم | تاخته ام بسی معرفت ره در هم |
| نشناخته ام هیچ که بشناخته ام | برداشته ام خویش پیش ز پرده چون |

رباعی شماره ۴۱۴: حک کردنی است آنچه بنگاشته ام

| | |
|--------------------------------|------------------------------|
| برداشته ام آنچه است افکنده | بنگاشته ام آنچه است کردنی حک |
| بگذاشته ام عمر هرزه به که حاصل | پنداشته ام آنچه بودست باطل |

رباعی شماره ۴۱۵: بستم دم مار و دم عقرب بستم

| | |
|---------------------------|----------------------------|
| پیوستم بیکدگردشان و نیش | بستم عقرب دم و مار دم بستم |
| رستم دادم سلام نبی نوح بر | خواندم قرنین قرنین شجن |

رباعی شماره ۴۱۶: کر من کنه جمله جهان کر دستم

| | |
|--------------------------------|-----------------------------|
| دستم کیرد که امیدست تو عفو | کر دستم جهان جمله کنه من کر |
| هستم کالنون نخواه ازین عاجز تر | کیرم دستت عجز روزه که گفتی |

رباعی شماره ۴۱۷: تب را شبنون زدوم در آتش کشتم

| | |
|-----------------------------|----------------------------|
| کشتم آتش در زدم شبنون را تب | کشتم کتابش تعویذ به خدایک |
| غرق کردم عرق در بار یک بازش | کشتم آبش در فرعون لشکر چون |

رباعی شماره ۴۱۸: دیر است که تیر فقر را آماجم

| | |
|-----------------------------|----------------------------|
| آماجم را فقر تیر که دیر است | تا جم فلاکت افلاک طارم بر |
| بر کویم خود مغلسی ز شمع یک | محتاجم من غنیت خدا چندانکه |

رباعی شماره ۴۱۹: رنجورم و در دل از تو دارم صد غم

| | |
|--------------------------------|------------------------------|
| غم صد دارم تو از دل دور رنجورم | دم همه در دم حریف بخت لعل بی |
| غریب مسکین من ملولم عمر زین | عدم کوی آرا گم شود خواهد |

رباعی شماره ۴۲۰: هر چند به صورت از تو دور افتادم

| | |
|-----------------------------|---------------------------------|
| یادم از شدی که ظن مبرز نهار | افتادم دور تو از صورت به چند هر |
| بادم رباید که نتواند زانجا | شوم خاک اگر تو وفای کوی در |

رباعی شماره ۴۲۱: دی بر سر کور ذله غارت کردم

| | |
|----------------------------|------------------------------|
| کردم زیارت جنب را پاکان مر | کردم غارت ذله کور سر بردی |
| کردم طهارت بی نماز عید در | رمضان خوردم روزه آنکه شکرانه |

رباعی شماره ۴۲۲: یارب من اگر گناه بی حد کردم

| | |
|--------------------------------|------------------------------|
| کردم خود تن بر که یقین به دانم | کردم حد بی گناه اگر من رب یا |
| کردم بد و کردم توبه و برگشتم | بود تو رضای مخالف هر چه از |

رباعی شماره ۴۲۳: تا چنبد به کرد سر ایمان کردم

| | |
|--------------------------|------------------------------|
| کردم ایمان سر کرده چنبتا | کردم پشیمان افعال کز وقتست |
| شراب ز آجم و کلیسای حاکم | کردم مسلمان که آنم از کافرتز |

رباعی شماره ۴۲۴: عودم چون بود خوب بید آوردم

| | |
|-----------------------------|-------------------------------|
| آوردَم سید موی و سیه روی | آوردَم بید چوب بود چو عودم |
| آوردَم امید و بردم تو فرمان | کفرست ناامیدی که گفتی خود چون |

رباعی شماره ۴۲۵: اندوه تو از دل حزین می‌دردم

| | |
|---------------------------------|--------------------------------|
| می‌دردم این و آن زبان زناست | می‌دردم حزین دل از تو اندوه |
| می‌دردم آستین در خون و می‌کردیم | می‌گفتم دهان بر قفل و می‌نالیم |

رباعی شماره ۴۲۶: کر خاک تو بی خاک ترا خاک شدم

| | |
|------------------------------|------------------------------|
| شدم پاک شدم خاک ترا خاک چون | شدم خاک ترا خاک تو بی خاک کر |
| شدم غمناک آنکه از غمت چه آخر | می نمند گذری هرگز تو سوی غم |

رباعی شماره ۴۲۷: اندر طلب یار چو مردانه شدم

شدم بیگانه وجود از قدم اول شدم مردانه چو یار طلب اندر

شدم دیوانه نمی خرید عقل او بستم بر لب نمی شنید علم او

رباعی شماره ۴۲۸: آنان که به نام نیک می خوانندم

نمی دانندم بدرون احوال می خوانندم نیک نام به که آنان

بوزانندم که آنم مستوجب بگردانندم برون درون زانکه گز

رباعی شماره ۴۲۹: چو نان شده ام که دید تواندم

نشاندم محار تو ای پیش تا نتواندم دید که شده ام چو نان

همی داندم خورشید به ذره چون ماندم من ذره به تویی خورشید

رباعی شماره ۴۳۰: کر خلق چنانکه من منم دانندم

| | |
|------------------------------|-------------------------|
| دانندم منم من چنانکه خلق کر | رانندم بدر دزسک، بچون |
| بگردانندم برون درون زانکه ور | بسوزانندم که آنم مستوجب |

رباعی شماره ۴۳۱: آن دم که حدیث عاشقی بشنودم

فرسودم غم به رادیده و دل و جان
بشنودم عاشقی حدیث که دم آن
بودم احوال خود من یکسبت دوهر چون
دواند معشوق و عاشق می پنداشتم

رباعی شماره ۴۳۲: عمری به هوس باد، هوی پیغمودم

| | |
|----------------------------|------------------------------|
| پالودم جگر خون کاری هرد | پیغمودم هوی باد، هوس به عمری |
| آسودم داشتم باز همه از دست | فرسودم ز غم دست زدم چه هرد |

رباعی شماره ۴۳۳: من از تو جدا نبوده‌ام تا بودم

| | |
|---------------------------|-------------------------------|
| معدوم طالع دلیل اینست | بودم تا نبوده‌ام جدا تو از من |
| موجودم اگر ظاهرم تو نوروز | معدومم اگر ندیدم تو ذات در |

رباعی شماره ۴۳۴: هرگز نبود شکست کس مقصودم

| | |
|-----------------------------|--------------------------|
| مقصودم کس شکست نبود هرگز | بودم تا من زدی نشد آزرده |
| کورست ینم عیب چشم که شکر صد | مقصودم نیستم خود که شادم |

رباعی شماره ۴۳۵: در وصل تو پیوسته به گلشن بودم

| | |
|-------------------------------|--------------------------------|
| بودم شبنم و ناله با تو هجر در | بودم گلشن به پیوسته تو وصل در |
| بودم من بدت چشم مکر دوست ای | تو ز دور بد چشم که دعا به گفتم |

رباعی شماره ۴۳۶: در کوی تو من سوخته دامن بودم

| | |
|--------------------------|------------------------------|
| بودم خرم سوخته غم آتش وز | بودم دامن سوخته من تو کوی در |
| بودم من بند دزد دست گفتم | بودم بامت به دوش جانا آری |

رباعی شماره ۴۳۷: یک چند دویدم و قدم فرسودم

| | |
|--------------------------|---------------------------|
| سودم نامدید تو بی آخر | فرسودم قدم و دویدم چند یک |
| آسودم فرو و نشتم خانه در | سودم وفایت بعت به دست تا |

رباعی شماره ۴۳۸: ز آمنیش جان و تن تویی مقصودم

| | |
|------------------------------|---------------------------------|
| مقصودم تویی زیستن و مردن وز | مقصودم تویی تن و جان آمنیش ز |
| مقصودم تویی من ز گویم، من کر | میان ز بر فتم من که بزمی دیر تو |

رباعی شماره ۴۳۹: در خواب جمال یار خود میدیدم

| | |
|----------------------------|-----------------------------|
| می‌چیدم گلی او وصال باغ وز | میدیدم خود یار جمال خواب در |
| نمی‌کردیدم بیدار که کاش ای | کرد بیدارم ز خواب سحری مرغ |

رباعی شماره ۴۴۰: روزی ز پی کلاب می کردیدم

| | |
|----------------------------|-------------------------------|
| دیدم آتش در گل عذار پرموده | می کردیدم کلاب پی ز روزی |
| خندیدم دمی باغ دین که گفتا | میوزندت که کرده ای چه که گفتم |

رباعی شماره ۴۴۱: دیشب که بکوی یار می کردیدم

| | |
|-----------------------------|----------------------------|
| می کردیدم کار چه پی که دانی | می کردیدم یار بکوی که دیشب |
| می کردیدم انتظار سر کرد | می گشتم وعده اش خلاف قربان |

رباعی شماره ۴۴۲: کرد سفرم تویی رفیق سفرم

| | |
|----------------------------|---------------------------|
| سفرم رفیق تویی سفرم در کر | حضرم این تویی حضرم دور |
| گذرم باشد که کجا بهر القصد | نظرم در کسی نیچ بود تو جز |

رباعی شماره ۴۴۳: از بهر تو ای نگار اندر نارم

نارم اندر دم و در دازین می سوزم نارم اندر نگار ای تو بهر از

نارم اندر دانه چو خون به آغشته نارم اندر تو کردن به دست تا

رباعی شماره ۴۴۴: کردست تضرع به دعا بردارم

| | |
|----------------------------|---------------------------|
| بردارم جاز کوه‌ها بن وینج | بردارم دعا به تضرع دست کر |
| بردارم را. جمیل صبرا فاصبر | احد معبود تفضلات ز لیکین |

رباعی شماره ۴۴۵: یارب چو به وحدت یقین می دارم

| | |
|-------------------------------|-------------------------------|
| می دارم آفرین عالم توبه ایمان | می دارم یقین وحدت به چو رب یا |
| می دارم همین جهان تر و خشک کز | بپذیر تردیده و خشک لب دارم |

رباعی شماره ۴۴۶: از خاک دلت رخت اقامت نبرم

نبرم سلامت به جان غمت دست وز نبرم اقامت رخت دلت خاک از

نبرم قیامت به رخ آن حسرت تا حال بنمای و رخ از نقاب بردار

رباعی شماره ۴۴۷: آزرده ترم کر چه کم آزار ترم

| | |
|------------------------------|--------------------------------|
| ترم وفادار چه کر ترم یار بی | ترم آزار کم چه کر ترم آزرده |
| خوار ترم او چشم به الله بجان | میش کردم من صبر و وفا که هر با |

رباعی شماره ۴۴۸: بهدی بکنم که دل ز جان برکیرم

| | |
|--------------------------------|------------------------------|
| برکیرم دستان کوی سر راه | برکیرم ز جان دل که بکنم بهدی |
| برکیرم میان ز را خود و بر خیرم | منم دلدار و من میان پرده چون |

رباعی شماره ۴۴۹: ساقی اکرم می ندهی می میرم

می میرم نهی کف ز می ساغرور می میرم ندهی می اکرم ساقی
می میرم تهی شد چو من پیمانه می میرد شود پر که هر پیمانه

رباعی شماره ۴۵۰: نه از سرکار با خلل می ترسم

| | |
|--------------------------|----------------------------|
| می ترسم عمل تقصیر ز نینز | می ترسم خلل با کار سرازند |
| می ترسم ازل روز سابقه از | هست آمرزش نیست گناه ز ترسم |

رباعی شماره ۴۵۱: تا طن نبری کز آن جهان می ترسم

| | |
|------------------------------|-------------------------------|
| می ترسم جان کندن ازو مردن وز | می ترسم جهان آن کز نبری طن تا |
| می ترسم آن ازو پرستم خویش من | ازو ترسم چرا من هست مرگ چون |

رباعی شماره ۴۵۲: مشهود و خفی چو کنج دقیا نوسم

| | |
|------------------------------|------------------------------|
| فانوسم در شمع چو نهان و پیدا | دقیا نوسم کنج چو خفی و مشهود |
| معلوسم ترقی درومی بالم | مجنون بید چو چمن درین القصه |

رباعی شماره ۴۵۳: عیسم مکن ای خواجه اگر می نوشتم

| | |
|--------------------------------|-----------------------------|
| نوشتم می اگر خواجه ای مکن عیسم | کوشتم پرستی باده و عاشقی در |
| اغیارم بانشسته هیارم تا | آغوشم هم یار بنبی هوشتم چون |

رباعی شماره ۴۵۴: یارب ز کناه زشت خود منفعلم

| | |
|----------------------------|-----------------------------|
| منفعلم خود زشت گناه زرب یا | خجلم خود بد فعل و بد قول وز |
| رسان قدس عالم زدلم به فیضی | دلم ز باطل خیال شود محتا |

رباعی شماره ۴۵۵: یک روز یوفتی تو در میدانم

| | |
|---------------------------|---------------------------|
| چو گانم خم در هنوز روز آن | میدانم در تو یوفتی روز یک |
| آنم غلام من و مرا کشت آن | بر جانم کو فتی و سخی کفتی |

رباعی شماره ۴۵۶: از جمله درد های بی درمانم

| | |
|---------------------------|--------------------------------|
| پایانم بی داغ سوز جمله وز | درمانم بی درد های جمله از |
| توانم دیدنت و منی چشم در | چشم مردم چون که آنست سوزنده تر |

رباعی شماره ۴۵۷: زان دم که قرین محنت و افغانم

| | |
|-------------------------------|------------------------------|
| جانم آید لب به بهران ز بخت هر | و افغانم محنت قرین که دم زان |
| توانم گذر خود سرشک یل کز | زانم آساست خاک ز محروم |

رباعی شماره ۴۵۸: بی مری آن بهانه جو می دانم

| | |
|------------------------------|-------------------------------|
| می دانم او عادت تسم و درد بی | می دانم بهانه جو آن بی مری |
| می دانم نکو خود یار شیوه من | نی بد خو آن عادت حنا و جور جز |

رباعی شماره ۴۵۹: رویت مینم چو چشم را باز کنم

| | |
|-------------------------------|-----------------------------|
| کنم راز تو بی با چو شوم دل تن | کنم باز را چشم چو مینم رویت |
| کنم آواز خلق نام به که جاهر | کسی بیج نهد پاسخ تو نام جز |

رباعی شماره ۴۶۰: عشق تو ز خاص و عام پنهان چه کنم

کنم چه درمان گذشت حد ز که دردی
کنم چه جان ای نخواهد دل و خواهم من
کنم چه پنهان عام و خاص ز تو عشق
کند میل دیگری به دلم که خواهم

رباعی شماره ۴۶۱: بی روی تو رای استقامت نکنم

| | |
|------------------------------|----------------------------|
| نکنم ملامت تو هوای به راکس | نکنم استقامت رای تو روی بی |
| نکنم قیامت تا توبه تو عشق از | نکنم اقامت تو وصل حسن در |

رباعی شماره ۴۶۲: از بیم رقیب طوف کویت نکنم

| | |
|--------------------------|---------------------------|
| نکنم گفتویت خلق طعنه‌وز | نکنم کویت طوف رقیب بیم از |
| نکنم آرزویت که توانم این | اما نشتم پای ازو بستم لب |

رباعی شماره ۴۶۳: با چشم تو یاد ز کس تر نکشم

| | |
|------------------------------|-------------------------------|
| نکنم کوشه آرزوی تویی لعل | نکنم ز کس تر یاد تو چشم با |
| نکنم تر لب تویی که باشم کافر | حیات آب دهد تویی من به خضر کر |

رباعی شماره ۴۶۴: باد تو اندیشهٔ درمان نکنم

| | |
|-----------------------------|-------------------------------|
| نکنم ایمان آرزوی تو زلف با | نکنم درمان اندیشهٔ تو درد با |
| نکنم جانان برای جان اندیشهٔ | باشد خوش طلبی جان اگر تو جانا |

رباعی شماره ۴۶۵: یادت کنم ارشاد و اگر غمگینم

| | |
|------------------------------|-----------------------------------|
| بشینم اگر خیرم ابرم نامست | غمگینم اگر و شاد ار کنم یادت |
| می بینم ترا کنم نظر هر چه در | چنانک دوست ای کرده ام خوتو یاد با |

رباعی شماره ۴۶۶: آن بخت ندارم که به کامت بینم

بینم سلامت به هم گذری دریا بینم کامت به که ندارم بخت آن

بینم نامت به و بنویسم نامت ناید دستم به چگونگی تو وصل

رباعی شماره ۴۶۷: تابردی ازین دیار تشریف قدوم

| | |
|-----------------------------|-------------------------------|
| مرقوم دارم تو شوق رقم دل بر | قدوم تشریف دیار ازین بردی تا |
| محروم گشتم تو دیدار دولت از | وداع، بنگام که کشت مراقصه این |

رباعی شماره ۴۶۸: غمناکم و از کوی تو با غم نروم

| | |
|-----------------------------|-------------------------------|
| نروم خرم و امیدوار و شاد جز | نروم غم با تو کوی از و غمناکم |
| نروم هم من و زلفت کسی نومید | هرگز کز کربی تو، بچو در که از |

رباعی شماره ۴۶۹: هر چند گهی ز عشق بیگانه شوم

شوم بجان و کنشت عافیت با شوم بیگانه ز عشق گهی چند هر
شوم دیوانه و حدیث زان بر کردم گذر دبر بمن پری رخی ناگاه

رباعی شماره ۴۷۰: یارب تو چنان کن که پریشان نشوم

نشوم خوششان و برادران محتاج نشوم پریشان که کن چنان تو رب یا

نشوم ایشان در بر تو درازتا ده روزی مرا خود خلق منت بی

رباعی شماره ۴۷۱: هیهات که باز بوی می می شنوم

می شنوم بی و بوی و بوی آوازه می شنوم می بوی باز که هیهات
می شنوم نی زولی میگوید حق دم هر الهی سردلم کوش از

رباعی شماره ۴۷۲: دانی که چها چها میخو اہم

| | |
|---------------------------------|----------------------------|
| میخواہم چا چا چا کہ دانی | میخواہم پاو سربی من تو وصل |
| چیت دانی نالہ ام و فغان و فریاد | میخواہم ترا ترا کہ یعنی |

رباعی شماره ۴۷۳: اسی دوست طواف خانه ات می خواهم

می خواهم آستانه ات بوسیدن

می خواهم خانه ات طواف دوست ای

می خواهم خزانه ات ازو می خواهم

را ره این توشه خلق بی منت

رباعی شماره ۴۷۴: فی باغ بهستان نه چمن می خواهم

| | |
|----------------------------------|----------------------------------|
| می خواهم یا سمن نه گل نه و سرونه | می خواهم چمن نه بهستان به باغ نه |
| می خواهم من که کسی آن و باشم من | آن در که کنجی خویش ز خدای خواهم |

رباعی شماره ۴۷۵: سرایهٔ غم ز دست آسان ندهم

| | |
|------------------------------|-----------------------------|
| ندهم جان تاز دوست نکنم بر دل | ندهم آسان دست ز غم سرایهٔ |
| ندهم درمان هزار صدمه درد آن | دارم دردی یادگار که دوست از |

رباعی شماره ۴۷۶: در کوی تو سرد سر خنجر بنم

بنم برد تو عشق جان مره چون بنم خنجر سرد سر تو کوی در
بنم سراز کر کافر م تو سودای بکنم دل از تو عشق اگر نامردم

رباعی شماره ۴۷۷: دارم ز خدا خواهش جنت نعیم

| | |
|--------------------------------|----------------------------------|
| عظیم امید به من و ثواب به زاهد | نعیم جنت خواهش خدا دارم |
| کریم طبع کند خوش کدام دوزین تا | دست به تحفه او میروم تویی دست من |

رباعی شماره ۴۷۸: دی تازه گلی ز گلشن آورد نسیم

| | |
|------------------------------|----------------------------------|
| نسیم یافت جان شام آن نکست کز | نسیم آورد گلشن ز گلی تازه دی |
| کریم خلق از معطر رقص مشکین | سیم از بود صفحه ای که غلطم فی فی |

رباعی شماره ۴۷۹: مابین دو عین یار از نون تا میم

| | |
|--------------------------------|------------------------------|
| میم تانون از یار عین دو بین ما | سیم صفحه بر کشیده الفی بینی |
| اعجاز کمال از که غلطم فی فی | نیم بدو رامه کرده نیست انگشت |

رباعی شماره ۴۸۰: بایاد تو بادیده ترمی آیم

می آیم بی خبر شوق باده وز می آیم تر دیده باتو یاد با

می آیم سر به تو سوی به نیز من سر آمده است به چون فراق ایام

رباعی شماره ۴۸۱: چون دایره ماز پوست پوشان توایم

توایم بکوشان حلقه دایره در توایم پوشان پوست ز ما دایره چون

توایم خموشان از هم نوازی ور توایم خروشان ز جان بنوازی کر

رباعی شماره ۴۸۲: هر چند ز کار خود خبر دار نه ایم

نه ایم گلزار تماشاگر بیوده

نه ایم خبردار خود ز کار چن دهر

نه ایم کار در چه اگر کار نه ایم بی

شک نقطه چون کتاب حاشیه بر

رباعی شماره ۴۸۳: افسوس که ما عاقبت اندیش نه ایم

| | |
|---------------------------------|---------------------------------|
| نه ایم درویش و فقر لباس داریم | نه ایم اندیش عاقبت ماکه افسوس |
| نه ایم خویش قسمت و نصیب به قانع | ماکه آنست از جمله منی و کبر این |

رباعی شماره ۴۸۴: مادر ره سودای تو منزل کردیم

| | |
|-------------------------------|------------------------------|
| کردیم دل در که آتشی در سوزیست | کردیم منزل تو سودای ره مادر |
| کردیم حاصل عشق ز نامی نیکو | می خوانند چشم مرامیان شهر در |

رباعی شماره ۴۸۵: هر چند که دل به وصل شادان کردیم

| | |
|--------------------------------|---------------------------------|
| کردیم پریشان خاطرت که دیدیم | کردیم شادان وصل به دل که چند هر |
| کردیم آسان تو برو دشوار خود بر | کردیم هجران به خوی ماکه باش خوش |

رباعی شماره ۴۸۶: ماطی بساط ملک هستی کردیم

| | |
|-------------------------------|---------------------------|
| کردیم خداپرستی خودی نقض بی | کردیم هستی ملک بساط طی ما |
| کردیم مستی زود که می رخ بر تف | می پیوند نیک وصل می مابر |

رباعی شماره ۴۸۷: جانا من و تو نمونهٔ پرکاریم

| | |
|-------------------------------|----------------------------------|
| پرکاریم نمونهٔ تو و من جانا | داریم تن یک کرده ایم دو چه کر سر |
| پرکار چون کنون روانیم نقطه بر | آریم باز بهم سرکار آخر در |

رباعی شماره ۴۸۸: بابامی و مستی سر تقوی داریم

| | |
|--------------------------------|---------------------------------|
| داریم عقبی میل و طلبیم دنی | داریم تقوی سر مستی و می بابا |
| داریم دنی نه دین نه ماکه اینست | راست آید بهم دو هر دین و دنی کی |

رباعی شماره ۴۸۹: شمع که همه نماند فرو می کریم

| | |
|-------------------------------|---------------------------------|
| می کریم فرو زمان هر می خندم | می کریم فرو نماند همه که شمع |
| می کریم فرو جان بمیان خوش خوش | نیست آ که من کریم از کس هیچ چون |

رباعی شماره ۴۹۰: ماجر به غم عشق تو سر نفر ازیم

| | |
|---------------------------------|-----------------------------|
| نفر ازیم سر تو عشق غم به جز ما | در بازیم غمت در داریم سرتا |
| داری سلمان و سربانی ما سر تو کر | اندازیم قدمت در سری و ماییم |

رباعی شماره ۴۹۱: در مصطبهادر دكشان باباشیم

| | |
|-------------------------------|-------------------------------|
| باشیم ما نشان و نام را بدنامی | باشیم ما نشان در مصطبهادر |
| باشیم ما بدشان بینهی نیک چون | می بینی شان تو که برانی بد از |

رباعی شماره ۴۹۲: یک جو غم ایام نداریم خوشیم

| | |
|------------------------------|---------------------------------|
| خوشیم نداریم شام بود چاشت کر | خوشیم نداریم ایام غم جو یک |
| خوشیم نداریم خام طمع کس از | غیب مطنج از میرسد باده پخته چون |

رباعی شماره ۴۹۳: سیرید ز من مکار هم خانکیم

| | |
|----------------------------|-----------------------------|
| فرز انکیم لباس تن به بدرید | خانکیم هم مکار من ز سیرید |
| دیوانکیم رسیده کجابه بکر | آمده است دلم نصیحت به مجنون |

رباعی شماره ۴۹۴: من لایق عشق و درد عشق تو نیم

| | |
|--------------------------------|----------------------------|
| نیم تو عشق نبرد هم که زنهار | نیم تو عشق درد عشق لایق من |
| نیم تو عشق مرد که من و دانه من | شعله آرد بر تو عشق آتش چون |

رباعی شماره ۴۹۵: ما قبله طاعت آن دورو می دانیم

| | |
|-----------------------------|----------------------------------|
| می دانیم مشکبوزلف سرایان | می دانیم رود و آن طاعت قبله ما |
| می دانیم نکور اخویش طالع ما | نیست نیکو ما به دلدار همه این با |

رباعی شماره ۴۹۶: در حضرت پادشاه دوران مایم

| | |
|----------------------------|---------------------------|
| مایم سلطان وجود دایره در | مایم دوران پادشاه حضرت در |
| مایم خفان نمای جهان جام پس | مایمینه این خلیفت منطور |

رباعی شماره ۴۹۷: افتاده منم به گوشهٔ میت حزن

| | |
|----------------------------|--------------------------------|
| من غمخانهٔ مونس جهان غمهای | حزن میت گوشهٔ به منم افتاده |
| قرن ویس حضرت روح به بخشای | را دند انم خویش فضل به تورب یا |

رباعی شماره ۴۹۸: ای دوست ترا به جملگی کشتم من

فن نه وز رقت نه سخن درین که حقا من کشتم جملگی به ترا دوست ای
من، بستم تو جای به صنم شاید پاک حتی برون خود ز وجود تو کر

رباعی شماره ۴۹۹: بگریختم از عشق تو ای یسین تن

| | |
|--------------------------------|--------------------------------|
| من مسکین رهیم باز ز غم که باشد | تن یسین ای تو عشق از بگریختم |
| کردن در سن خونیان مانده | آورد باز رهیم نیم و از آمد عشق |

رباعی شماره ۵۰۰: فریاد ز دست فلک بی سرو بن

| | |
|---------------------------------|-------------------------------|
| کهن نه و بهشت نونه من بر کا ندر | بن و سرب فلک دست ز فریاد |
| مکن که گوید که کند بترم زین کر | کر و سیاید شکر نیر همه این با |

رباعی شماره ۵۰۱: ای خالق ذوالجلال وحی رحمان

سلمانان بی کارهای سازنده^ء رحمان وحی ذوالجلال خالق ای

می کردن من رحیم رابی رحمان می کردن من مطیع مراخضمان

رباعی شماره ۵۰۲: جانست و زبانت زبان دشمن جان

| | |
|-----------------------------|-----------------------------|
| زبان نکه دار بکارست جانت کر | جان دشمن زبان زبانت و جانست |
| خزان باد زبان درخت، برگ سر | صمان شاه بکفت نخنی شیرین |

رباعی شماره ۵۰۳: چندین چه زنی نظاره کرد میدان

| | |
|--------------------------------|----------------------------------|
| پیلان زخم و اثر دماست دم اینجا | میدان کرد نظاره زنی چه چندین |
| سلطان سراسی کرد کند چه فارغ | جان و دل او بنهد آید در که هر تا |

رباعی شماره ۵۰۴: رفتم به طیب و گفتم از درد نهان

| | |
|-----------------------------------|---------------------------------|
| زبان بند بر دوست غیر از گفتا: | نهان در داز گفتم و طیب به رفتم |
| جهان دو حرا از گفت: پرهنیر؟ گفتم: | جگر خون همین گفت: غذا؟ که: گفتم |

رباعی شماره ۵۰۵: رویت دریای حسن و لعلت مرجان

| | |
|-------------------------------|-----------------------------|
| دندان در دهان صدف غم‌زلفت | مرجان لعلت و حسن دریای رویت |
| طوفان چشمت و غم‌غیب بلا کرداب | موج‌پیشانی چین و کشتی ابرو |

رباعی شماره ۵۰۶: فریاد و فغان که باز در کوی مغان

| | |
|-----------------------------------|---------------------------------|
| نشان نه یابد نام نه می ز می خواره | مغان کوی در باز که فغان و فریاد |
| نهان نیز او کشتن نهان کشتست | جهان خلق بر که کشت نهان زانگونه |

رباعی شماره ۵۰۷: هستی به صفاتی که درو بود نهان

| | |
|------------------------------|-------------------------------|
| جهان اعیان همه در سریان دارد | نهان بود درو که صفاتی به هستی |
| عیان کشتست عین قبول قدر بر | آن قابل بود که ز عینی وصف هر |

رباعی شماره ۵۰۸: آن دوست که هست عشق او دشمن جان

| | |
|---------------------------------|--------------------------------|
| جان خرمن غمش دهد، می باد بر | جان دشمن او عشق هست که دوست آن |
| جان کردن در دست کرده و دل در او | کوی به کوی و در بدر طلبش در من |

رباعی شماره ۵۰۹: یارب ز قناعتم توانگر کردان

| | |
|---------------------------|----------------------------|
| کردان منور دلم یقین نوروز | کردان توانگر قناعتم زرب یا |
| کردان میسر مخلوق منت بی | سهر کردان سوخته من روزی |

رباعی شماره ۵۱۰: یارب زدو کون بی نیازم کردان

| | |
|---------------------------------|------------------------------|
| کردان سرفرازم فقر افسروز | کردان بی نیازم کون زدو رب یا |
| کردان بازم تست سوی نه که ره زان | کردان رازم محرم طلب راه در |

رباعی شماره ۵۱۱: یارب ز کمال لطف خالصم کردن

| | |
|-----------------------------|-----------------------------|
| کردان خواصم بحتایق واقف | کردان خالصم لطف کمال زرب یا |
| کردان خلاصم و کن خود دیوانه | شدم محکوم دل کار جفا عقل از |

رباعی شماره ۵۱۲: درویشی، بیچ کم و بیش مدان

| | |
|-----------------------------|------------------------------------|
| مدان خویش تصرف در تو موی یک | مدان بیش و کم بیچ درویشی در |
| مدان درویش بهشت یادوزخ در | دین به و دنیا به روی بود که آنرا و |

رباعی شماره ۵۱۳: دارم گله از درد نه چندان چندان

| | |
|--------------------------------|---------------------------------|
| چندان چندان نه درد از گله دارم | خندان خندان نه گفت توان گریه با |
| برفت بتاراج جمله کهرم و در | دندان دندان بود چه کهر و در آن |

رباعی شماره ۵۱۴: دنیا گذران، محنت دنیا گذران

پسران برنی و ماندپران برنی گذران دنیا محنت گذران، دنیا
دگران با میکند چه فلک که بگر گذران طاعت به عمر توانی تا

رباعی شماره ۵۱۵: یارب تو مرا به یار و مساز رسان

| | |
|----------------------------------|----------------------------------|
| رسالن آواز بهم دردم آوازه | رسالن و مساز یار به مرا تو رب یا |
| باز رسان او به مرا و من به را او | سکینم او فراق از من که کس آن |

رباعی شماره ۵۱۶: برکوش دلم ز غیب آواز رسان

| | |
|----------------------------|-----------------------------|
| رسان پرواز به راخته دل مرغ | رسان آواز غیب زدلم گوش بر |
| رسان باز من به مراکمه این | رهت مردان دوستی به که رب یا |

رباعی شماره ۵۱۷: قومی که حقست قبلهٔ همیشان

خدمشان از سرکش داری سر تا همیشان قبلهٔ حقست که قومی

صحبشان دهد تریاق خاصیت ز دهر آفاق زهر چشیده که آنرا

رباعی شماره ۵۱۸: فریاد ز شب روی و شب رنگیشان

| | |
|-----------------------------|-------------------------------|
| رنگیشان شب و روی شب ز فریاد | ز رنگیشان صورت و سیاه چشم وز |
| شب آخر دم به تا شب اول از | چنگیشان منم ورقص در همه اینها |

رباعی شماره ۵۱۹: رخسار تو بی نقاب دیدن نتوان

| | |
|-----------------------------|-----------------------------|
| نتوان دیدن حجاب بی تو دیدار | نتوان دیدن نقاب بی تو رخسار |
| نتوان دیدن آفتاب چشمه سر | بود اشراق کمال در که مادام |

رباعی شماره ۵۲۰: بحر است وجود جاودان موج زنان

| | |
|-------------------------------|-------------------------------|
| جهان ابل موج غیرنیده بحرزان | زنان موج جاودان وجود بحرست |
| نهان موج در بحر و بحر ظاهر بر | عیان کشته بین موج بحر باطن از |

رباعی شماره ۵۲۱: با گلرخ خویش گفتم: ای غنچه دهن

| | |
|--------------------------------|----------------------------------|
| دهن غنچه ای گفتم: خویش گلرخ با | دهن عشوه چون چهره میپوش کج خط هر |
| جهان خوبان بعکس من که: خنده زد | نهان پرده بی و باشم عیان پرده در |

رباعی شماره ۵۲۲: حاصل زورتو دایما کام جهان

| | |
|---------------------------|-----------------------------|
| جهان آرام باعث بود تو لطف | جهان کام دایما تو زور حاصل |
| جهان بام برمد ام علمت مهر | باد تابان بید تا خدا فیض با |

رباعی شماره ۵۲۳: بنگر به جهان سرا الهی پنهان

پنهان سیاهی در حیات آب چون پنهان الهی سر جهان به بنگر

پنهان ماهی انبوهی ز بحر شد انبوه ماهی بحر ز آمد پیدا

رباعی شماره ۵۲۴: چون حق به تفصیل شئون کشت بیان

| | |
|---------------------------------|-------------------------------|
| زبان و سود پر عالم این شد مشهود | بیان کشت شئون تفصیل به حق چون |
| عیان آیند حق اجمال رتبه با | عالمیان و عالم روند باز کر |

رباعی شماره ۵۲۵: سودت نکند به خانه در بنشستن

| | |
|-------------------------------|----------------------------|
| بنشستن در خانه به نکند سودت | بستن نباید دامنم به دامنست |
| تواست دامن به مادست که روزگان | بکستن دامنست زتوان راما |

رباعی شماره ۵۲۶: پل بر زبر محیط قلزم بستن

| | |
|-----------------------------|------------------------------|
| بستن انجم و چرخ به گردش راه | بستن قلزم محیط زبر بر پل |
| بستن مردم دهن توان توان | بستن کز دم دم و مار دم و نیش |

رباعی شماره ۵۲۷: از ساحت دل غبار کثرت رفتن

سفتن وحدت در هزاره به زانکه به رفتن کثرت غبار دل ساحت از
گفتن واحد نه بود دیدن واحد خدا تو حید که مشو سخن مغرور

رباعی شماره ۵۲۸: عشق آن صفتی نیست که بتوان گفتن

عشق نشاید الماس سرب دروین گفتن توان که نیست صفتی آن عشق
رفتن نخواهد هم بگر و آمد بگر عشق که والله می پریم که سوداست

رباعی شماره ۵۲۹: از باده بروی شیخ رنگ آوردن

| | |
|----------------------------|----------------------------|
| آوردن رنگ بروی باده از | آوردن فرنگ جانب ز اسلام |
| آوردن دنگ در کعبه به ناقوس | آوردن بچنگ تران توان بتوان |

رباعی شماره ۵۳۰: تا لعل تو دلفروز خواهد بودن

بودن خواهد سوز و آه همه کارم

بودن خواهد دلفروز تو لعل تا

بودن خواهد روز کدام روز آن

روزی آیم تو بجانم که گفتی

رباعی شماره ۵۳۱: سهلست برابر سرخنجر بودن

| | |
|------------------------------|-----------------------------|
| بودن سربی خویش مراد بهر یا | بودن خنجر سرب مراد سهلست |
| بودن کافر خوشست تو بی چوغازی | بکشی را کافری که آمده ای تو |

رباعی شماره ۵۳۲: دنیا نسزد از و مشوش بودن

| | |
|------------------------------|-----------------------------------|
| بودن آتش دردمی غمش سوزاز | بودن مشوش از و نسزد دنیا |
| بودن ناخوش هیچ برای نیست خوش | هیچ شادی و غم و هیچ جهان و هیچ ما |

رباعی شماره ۵۳۳: در راه خدا حجاب شد یک سوزن

| | |
|------------------------------|-----------------------------|
| زن سویک را خویش کار جمله رو | زن سویک شد حجاب خدا راه در |
| زن سویک و دختر و مال غم سویک | تراو گشتی خویش نفس مانده در |

رباعی شماره ۵۳۴: یارب تو ز خواب ناز بیدارش کن

کن بیدارش ناز ز خواب تور بیا کن هشارش خویش حسن مستی وز
را خود ندانده کن بی خبرش یا کن خبردارش خود ز حال آنکه یا

رباعی شماره ۵۳۵: یک محطه چراغ آرزو هاپف کن

کن یوسف هر جمال از نظر قطع کن آرزو هاپف چراغ محطه یک
کن تف نکردی مست اگر لذت از کشم تو کام به انگشت یک شهزین

رباعی شماره ۵۳۶: خواهی که کسی شوی ز مستی کم کن

| | |
|-------------------------------|-------------------------------|
| کن کم ز مستی شوی کسی که خواهی | کن کم مستی وصل شراب ناخورده |
| کن کم دستی دراز بتان زلف با | کن کم بت پرستی تو کنه چه رابت |

رباعی شماره ۵۳۷: یارب توبه فضل مشکلم آسان کن

| | |
|------------------------------|------------------------------|
| کن آسان مشکلم فضل به توبه یا | کن دمان مراد و کرم و فضل از |
| هنرم بی و کس بی که مگر من بر | کن آن باشد تو لایق که چیز هر |

رباعی شماره ۵۳۸: یارب نظری بر من سرگردان کن

| | |
|--------------------------------|-----------------------------|
| کن حیران دلشده بمن لطفی | کن سرگردان من بر نظری رب یا |
| کن آن زید تو لطف و کرم از آنچه | آنم سزای من آنچه مکن من با |

رباعی شماره ۵۳۹: ای غم گذری به کوی بدنامان کن

| | |
|--------------------------------|--------------------------------|
| کن سلمان بی سرکشته من فکر | کن بدنامان کوی به گذری غم ای |
| کن سرانجامان بی کار به جرمه یک | غمست ز می پر که لبریز ساغر زان |

رباعی شماره ۵۴۰: ای نه دلہ دہ دلہ ہر دہ یلہ کن

کن چلہ را خود باش وجود صراف کن یلہ دہ ہر دہ دلہ نہ ای
کن گلہ آنکہ نیامد بر تو کام کر دوست در بر یا خلاص با صبح یک

رباعی شماره ۵۴۱: درد که مادوستی یک دله کن

کن یله آنرا غمیراست که خنیر هر کن دله یک دوستی مادر که در
کن گله آنکه نیاید بر تو کارگر مادر بر بیا اخلاص به صبح یک

رباعی شماره ۵۴۲: ای شمع چو ابر کریه وزاری کن

| | |
|------------------------------|------------------------------|
| کن زاری و کریه ابر چو شمع ای | کن سه داری سوز جگر آه وی |
| دل ای نداری او وصل بهره چون | کن خواری جگر و نه بجگر دندان |

رباعی شماره ۵۴۳: ای ناله کرت دیمیت اظهاری کن

| | |
|----------------------------|-----------------------------|
| کن خبرداری رامست غافل آن و | کن اظهاری دیمیت کرت ناله ای |
| کن کاری دوستی شرع باطن وی | آمی بدروایت محبت دست ای |

رباعی شماره ۵۴۴: گفتم که: رخم به رنگ چون کاه مکن

| | |
|-----------------------------|---------------------------------|
| مکن آگاه من کار و من ز راکس | مکن کاه چون رنگ به رخم که: گفتم |
| مکن آه و من دم میکشمت گر | می طلبی ما وصال اگر که: گفتا |

رباعی شماره ۵۴۵: درویشی کن قصد در شاه مکن

مکن کوتاه دست فقر دامن وز مکن شاه د قصد کن درویشی

مکن جاه طلب و نشین چاه در مجوی مال و شمار دهن اندر

رباعی شماره ۵۴۶: افعال بدم ز خلق پنهان می کن

| | |
|--------------------------------|-------------------------------|
| می کن پنهان خلق ز بدم افعال | می کن آسان دلم بر جهان دشوار |
| من با فردا و دار به خوشم امروز | می کن آن می سزد تو کرم از آنچ |

رباعی شماره ۵۴۷: عاشق من و دیوانه من و شیدا من

من رسوا و من افسانه و من شهره
من شیدا و من دیوانه و من عاشق
من زینهار تبر بار صد و من اینها
من ترسا من پرست بت و من کافر

رباعی شماره ۵۴۸: ای چشم من از دیدن رویت روشن

| | |
|-----------------------------|-------------------------------|
| من دل خرم شده رویت دیدن از | روشن رویت دیدن از من چشم ای |
| من دل رویت زگشته من مه روشن | گشته خندان و خرم گل، شده رویت |

رباعی شماره ۵۴۹: ای عشق تو مایهٔ جنون دل من

| | |
|------------------------------|----------------------------|
| من دل جنون مایهٔ تو عشق ای | من دل خون ریخته تورخ حسن |
| چونم وصال در که دل و دامن من | من دل اندرون ز خبر چه راکس |

رباعی شماره ۵۵۰: شد دیده به عشق رهنمون دل من

من دل درون غصه از پرکردن
من دل رهنمون عشق به دیده شد

من دل خون کنید طلب دیده از
روزی بماند دم اگر زنده

رباعی شماره ۵۵۱: ای زلف مسسکت بلای دل من

| | |
|----------------------------|-----------------------------|
| من دل بلای مسسکت زلف ای | من دل کشای کره بست لعل وی |
| تو دل برای کس به ندم دل من | من دل برای مده کسی به دل تو |

رباعی شماره ۵۵۲: نختی نه که بادوست در آمیزم من

| | |
|---------------------------------|--------------------------------|
| من سپرمیزم عشق از که نه صبری | من آمیزم در دوست با که نه نختی |
| من بکریزم تو دوست از که نه پایی | من آویزم در قضا با که نه دستی |

رباعی شماره ۵۵۳: ای آنکه تراست عار از دیدن من

| | |
|-----------------------------|-------------------------------|
| من تن در جان بجای باشد مهرت | من دیدن از عار تراست آنکه ای |
| من کردن در کشته هزار خون با | زنی که خواهم بسته محار دست آن |

رباعی شماره ۵۵۴: ای کشته سراسیمه به دریای تو من

| | |
|-----------------------------------|----------------------------------|
| من تو دریای به سراسیمه کشته ای | من تو رای در شده کم خود تو از وی |
| صفات و ذات در که رسم کجا تو در من | من تو پیدای و تو بی من پنهانی |

رباعی شماره ۵۵۵: اسرار ازل را نه تو دانی و نه من

| | |
|-----------------------------------|---------------------------------|
| من نه و خوانی تو نه معارف دین | من نه و دانی تو نه را ازل اسرار |
| من نه و مانی تو نه اقدار پرده چون | تو و من گفتگوی پرده پس از هست |

رباعی شماره ۵۵۶: زد شعله به دل آتش پنهانی من

من جانی محنت گذشت زاندازه من پنهانی آتش دل به شعله زد

من پریشانی مگر شود معلوم افتاد پریشان سخن اگر معذورم

رباعی شماره ۵۵۷: سلطان کوید که تقد کنجینهٔ من

| | |
|------------------------------|----------------------------------|
| من کنجینهٔ تقد که کوید سلطان | من پشمینهٔ دلق که کوید صوفی |
| من دیرینهٔ درد که کوید عاشق | من سینهٔ در چیست که من و دامن من |

رباعی شماره ۵۵۸: رازی که به شب لب تو کوید با من

پیرا من نکردش زبان گفتار من با کوید تو لب شب به که رازی
دامن دارد تنگ حرف پیرا من برنارد سخن کریان به سرزان

رباعی شماره ۵۵۹: دارم ز جفای فلک آینه کون

دون پرور خس سپراین گردش وز کون آینه فلک جفای ز دارم
خون همه صراحی، بمجودی سینه وز اشک همه پیاله، بمجورخی دیده از

رباعی شماره ۵۶۰: شوریده دلی و غصه کردون کردون

| | |
|-------------------------------|------------------------------|
| چون چون اشک و چشمی گریان | کردون کردون غصه و دلی شوریده |
| افزون افزون قاف کوه ز شعله هر | خرمن خرمن شعله و تنی کاهیده |

رباعی شماره ۵۶۱: فریاد ز دست فلک آینه کون

| | |
|---------------------------------|------------------------------|
| خون دارم جگر او جفای و جور کز | کون آینه فلک دست ز فریاد |
| بیرون آرد پرده چه از فلک خود تا | می آرم شب به غم هزار به روزی |

رباعی شماره ۵۶۲: تا کرد رخ تو سنبل آمد بیرون

| | |
|----------------------------------|------------------------------|
| بیرون آمد بلبل چون من ز ناله صد | بیرون آمد سنبل تو رخ کرد تا |
| بیرون آمد گل سبزه از که طرفه این | می آید برون سبزه گل ز پیوسته |

رباعی شماره ۵۶۳: در راه یگانگی نه کفرست و نه دین

| | |
|---------------------------------|---------------------------------|
| ببین راه و نه برون ز خود گام یک | دین نه و کفرست نه یگانگی راه در |
| نشین مابا و نشین سه مار با | کزین اسلام راه تو جهان جان ای |

رباعی شماره ۵۶۴: کز سقف سپر کرد آینه چمن

زمین روی شود فولاد تخته‌ور چمن آینه کرد سپر سقف‌کر
چمن و چمنست و چمنست که میدان یقین به دان نشود کم توروزی از

رباعی شماره ۵۶۵: کر صفحه فولاد شود روی زمین

چین آینه کرد سپهر صحن در زمین روی شود فولاد صفحه کر
چنین و چنینست و چنینست که حتا موی سربک نشود کم توروزی از

رباعی شماره ۵۶: ای در همه شان ذات تو پاک از شین

این نه گفت توان کیف تو حق در نه
شین از پاک تو ذات شان همه در ای
عین همه تحقق روی از بود ذات
صفات و غیره همه تعقل روی از

رباعی شماره ۵۶۷: یا رب به رسالت رسول التقلین

| | |
|--------------------------------|------------------------------|
| حنین و بدرکننده غزاه رب یا | التقلین رسول رسالت به رب یا |
| حسین به نیمی و بخش حسن به نیمی | عرصات در کن حصه دوم را عصیان |

رباعی شماره ۵۶۸: بر ذره نشینم بچند تختم بین

| | |
|-----------------------------|------------------------------|
| بین رنخم ببرد منزل بدو موری | بین تختم بچند نشینم ذره بر |
| بین بنخم آورد سینه تاریکی | کنم خورشید قرص ز مثل لقمه کر |

رباعی شماره ۵۶۹: مان یاران هوی و ما جو انمردان هو

| | |
|-----------------------------|---------------------------------|
| کو سرداری نگاه و کنی مردی | هو جو انمردان ماو هوی یاران مان |
| رو نکردانی دگر یک ز که باید | موبشکافد که رسد چنان تیر کر |

رباعی شماره ۵۷۰: دورم اگر از سعادت خدمت تو

| | |
|----------------------------|----------------------------|
| تو طلعت آینه دلست پیوسته | تو خدمت سعادت از اگر دورم |
| تو دولت سایه پناه خود دارم | غمست چه بجرم آفتاب گرمی از |

رباعی شماره ۵۷۱: ای آینه را داده جلا صورت تو

| | |
|-----------------------------|-------------------------------|
| تو صورت بی‌نزدیک آینه یک | تو صورت جلا داده را آینه ای |
| تو صورت دیدن به آمده ای خود | آینه ما همه در لطف زکوه فی فی |

رباعی شماره ۵۷۲: جان و دل من فدای خاک در تو

| | |
|-----------------------------|----------------------------|
| تو بر آیم پدیده فریابی کر | تو در خاک فدای من دل و جان |
| تو سر زار دکه هر بادا سرببی | سرمانداری تو که کوید و صلت |

رباعی شماره ۵۷۳: ای کشته جهان تشنه پر آب از تو

تو از خوش آب لاله و گل رنگ ای تو از پر آب تشنه جهان کشته ای
تو از سیراب کشته عقل همه از پیش تو ایم اکسیر کیمیای به محتاج

رباعی شماره ۵۷۴: ای شعلهٔ طورِ طورِ پر نور از تو

تواز منصور جرعه نیم به مست وی تواز نورِ پر طورِ طورِ شعلهٔ ای

تواز مخمور و تواز مست و تواز من تواز مشورِ جهانِ جهانِ شی هر

رباعی شماره ۵۷۵: ای سبزی سبزه بهاران از تو

تواز گلخواران روی سرخی وی تواز بهاران سبزه سبزی ای

تواز باران و تواز باد که فریاد تواز قران بی اشک و دل آه

رباعی شماره ۵۷۶: ای رونق کیش بت پرستان از تو

| | |
|------------------------------------|------------------------------------|
| تو از بت پرستان کیش رونق ای | تو از مسلمان صد دین غارت وی |
| من از زمار و من از عشق و من از کفر | تو از ایمان و تو از دین و تو از دل |

رباعی شماره ۵۷۷: ابر است که خون دیده بار و غم تو

| | |
|--------------------------------|---------------------------------|
| تو غم ندارد تریاق که زهر است | تو غم بار و دیده خون که ابر است |
| تو غم بر آرد ز دین و کند دل بی | رازده محنت هزار نفسی هر در |

رباعی شماره ۵۷۸: از دیده سنگ خون چکاند غم تو

تو غم نداند آشنا و بیگانه

تو غم چکاند خون سنگ دیده از

تو غم مانند کس به من پس از تا

کنم نوش همه غمت و کشم در دم

رباعی شماره ۵۷۹: ای پیر و جوان دهر شاد از غم تو

| | |
|------------------------------|-------------------------------|
| تو غم از مباد کس بیچ دل فارغ | تو غم از شاد دهر جوان و پیرای |
| تو غم از باد کرد چو سرگردانم | حاک عالم درین بیچاره من مسکین |

رباعی شماره ۵۸۰: ای نالهٔ سیر قرطه پوش از غم تو

تو غم از می فروش رند نعرهٔ وی تو غم از پوش قرطه سیر نالهٔ ای

تو غم از بجوش عاشقان دل خون تو غم از سیره نوش مغان افغان

رباعی شماره ۵۸۱: ای آمده کار من به جان از غم تو

| | |
|-------------------------------|---------------------------------|
| تو غم از جهان دلم بر آمده تنگ | تو غم از جان به من کار آمده ای |
| تو غم از خاوران دشت همه خاک | بر نکنم سربه تادیده و دل ای جان |

رباعی شماره ۵۸۲: ای نالهٔ سپرخانقاه از غم تو

| | |
|--------------------------------|-------------------------------|
| تو غم از بی‌کناه طفلِ کریمِ وی | تو غم از خانقاهِ پیرنالهٔ ای |
| تو غم از آه‌خوار تو غم از آه | تو غم از گاه‌صبحِ خروسِ افغان |

رباعی شماره ۵۸۳: ای خالق ذوالجلال و ای رحمان تو

| | |
|------------------------------|--------------------------------|
| تو سامان و سربنی کارده سامان | تو رحمان ای و ذوالجلال خالق ای |
| تو کردان من چشم زرارحمان بی | می کردان من مطیع مراخصمان |

رباعی شماره ۵۸۴: ای کعبه پرست چیست کین من و تو

تو و من بین خرده نظرند صاحب تو و من کین چیست پرست کعبه ای

تو و من یقین نهایت دانند تو و من دین و کفر بنجد بر کر

رباعی شماره ۵۸۵: هر چند که یار سر کرانست به تو

توبه مهربانست که نشوی غمگین توبه کرانست سربار که خنجر

توبه نکرانست نکرانی تو تا است آینه صورت مثال دلدار

رباعی شماره ۵۸۶: ای در دل من اصل تمنایم تو

تو هم سودا میه من سردوی

تو هم تنها اصل من دل در ای

تو هم فردا تو بی هم امروز

می نگریم در روزگار به چند هر

رباعی شماره ۵۸۷: ای در دل و جان صورت و معنی همه تو

تو همه دنی و ز دین همه مقصود تو همه معنی و صورت جان و دل در ای

تو همه بی تو همه بی تو همه با ای تو همه بی هم و همدی همه با هم

رباعی شماره ۵۸۸: شهای درازی درغابی تو

توبی درغای بنارخفته تو

توبی درغای درازشهای

توبی درغای تازوتک درمن

توبی درغای فراق و دوری

رباعی شماره ۵۸۹: درد دل من دواش می دانی تو

| | |
|-------------------------------|------------------------------|
| تومی دانی سزاش من دل سوز | تومی دانی دواش من دل درد |
| تومی دانی فاش که کنم چه پنهان | پیش در عصیان پرده گنه غرق من |

رباعی شماره ۵۹۰: ای شمع دلم قامت سنجیده تو

| | |
|-----------------------------|-------------------------------|
| تو ستمیده این حیات تو وصل | تو سنجیده قامت دلم شمع ای |
| تو دیده از ولایت نگر م سویت | رخت عکس از دلم شد پر آینه چون |

رباعی شماره ۵۹۱: من می‌شنوم که می‌بخشایی تو

| | |
|-----------------------------|-----------------------------|
| تو آنجایی شکره ایست که جاهر | تو بخشایی می که می‌شنوم من |
| تو فریادی چه شکستان حال در | تو ایم درگاه شکستان جمله ما |

رباعی شماره ۵۹۲: ما را نبود دلی که کار آید ازو

ازو آید هزار دمی هر که ناله جز
ازو آید کار که دلی نبود راما
ازو آید زار ناله های و رویدنی
کرد و گل کوچ که کریم چندان

رباعی شماره ۵۹۳: زلفش بکشی شب دراز آید ازو

ازو آید باز چو گل بگذاری ور ازو آید دراز شب بکشی زلفش

ازو آید فراز مشک عالم عالم کنی باز دگر یک ز خمش و پیچ ور

رباعی شماره ۵۹۴: عشقت که شیر زربون آید ازو

| | |
|-------------------------------|----------------------------|
| ازو آید فزون بری گمان چه هراز | ازو آید زبون ز شیر که عشقت |
| ازو آید خون بوی که دوستی که | افزاید مهر که کند دشمنی که |

رباعی شماره ۵۹۵: ابر از دهمقان که ژاله می روید ازو

ازومی روید لاله که مجنون از دشت ازومی روید ژاله که دهمقان از ابر

ازومی روید ناله که دلکی و ما زاهد از عین حور و صوفی از خلد

رباعی شماره ۵۹۶: سودای سربنی سرو سلمان یک سو

| | |
|------------------------------|-----------------------------|
| سویک گردان دور و چرخ مہری بی | سویک سلمان و سربنی سر سودای |
| سویک جانان غم سویک ہمہ اینہا | سویک پریشان خاطر اندیشہ |

رباعی شماره ۵۹۷: ای دل چو فراق یار دیدی خون شو

شو همچون بکن موافقت دیده وی شو خون دیدی یار فراق چو دل ای
شو بیرون ز تن خواست یار بی یارم از نه ای عزیز تر تو جان ای

رباعی شماره ۵۹۸: ای در صفت ذات تو حیران که و مه

| | |
|----------------------------------|--------------------------------|
| به تو درگاه خدمت جهان دو هر روز | مه و که حیران تو ذات صفت در ای |
| بده و بستان خویش فضل به تو رب یا | دهی تو هم شفا و ستانی تو علت |

رباعی شماره ۵۹۹: اندر شش و چار غایب آید نگاه

کوتاه دارد خویش اسب دو و هشت در نگاه آید غایب چار و شش اندر
راه پردازد یک و پنج و نه اندر چنبری بفرستد سوم و هفتم در

رباعی شماره ۰۰ع: ای خاک نشین در که قدر تو ماه

| | |
|-----------------------------|----------------------------------|
| کوتاه وصلت دامن از هوس دست | ماه تو قدر در که نشین خاک ای |
| راه دوری از خیالت شود آزرده | مباد که گرفتم خانه زان تو کوی در |

رباعی شماره ۶۰۱: اسی زاهد و عابد از تو در ناله و آه

| | |
|------------------------------------|----------------------------------|
| آه و ناله در تو از عابد و زاهد اسی | تباه حال ترا دور و تو نزدیک |
| بیر و جان غمت دست از که نیست کس | بگناه را این کشتی تغافل به را آن |

رباعی شماره ۶۰۲: اینک سرکومی دوست اینک سرراه

گناه چه را روندگان نروی تو کر راه سراینک دوست کومی سراینک
کلاه و پوش همی قبا و کن صاف دل سیاه و نیلی و کبود کنی چه جامه

رباعی شماره ۳۰۶: معموره^۶ دل به علم آراسته به

به پیراسته کینه ز تن مطموره^۷ به آراسته علم به دل معموره^۸

به ناخواسته تست غمیر که چنیر هر به کاسته توان چه هر خود هستی از

رباعی شماره ۴۰۶: در گفتن ذکر حق زبان از همه به

به همه از نهان کنی شب به که طاعت به همه از زبان حق ذکر گفتن در

به همه از نهان که جهانیان به ده مان کذری آسان صراط پل ز خواهی

رباعی شماره ۵۰۶: از مردم صدرنک سیه پوشی به

| | |
|---------------------------|---------------------------|
| به فراموشی فرومایه خلق وز | به پوشی سیه صدرنک مردم از |
| به خاموشی و فراغتی و کنجی | خاصیتان بی ناتمام صحبت از |

رباعی شماره ۶۰۶: از هر چه نه از بهر تو کردم توبه

| | |
|---------------------------------|----------------------------------|
| توبه غم آن از خوردم غمی توبی ور | توبه کردم تو بهر از نه چه هر از |
| توبه هم آن از توان آن از بهر کر | کنم تو برای ازین بعد که نیز آن و |

رباعی شماره ۶۰۷: از بس که شکستم و بستم توبه

| | |
|---------------------------|-----------------------------|
| توبه دستم ز کند بی فریاد | توبه بستم و شکستم که بس از |
| توبه شکستم ساغری به امروز | ساغر شکستم توبه ای به دیروز |

رباعی شماره ۶۰۸: جز وصل تو دل به هر چه بستم توبه

| | |
|-------------------------------|---------------------------------|
| توبه نشستم که جاهر تو یاد بی | توبه بستم چه هر چه دل تو وصل جز |
| توبه شکستم بار صد که توبه زین | صد بار شکستم توبه تو حضرت در |

رباعی شماره ۶۰۹: چشمم که سرشک لاله کون آورده

آلوده خون قطره‌ای مژه هر روز آورده کون لاله سرشک که چشمم

آورده برون سرسینه روزن از شده ام خون دل نظاره ات به فی فی

رباعی شماره ۱۰: ای نیک نکرده و بدبیا کرده

کرده تمنا خود نجات آگاه و کرده بدبیا و نکرده نیک ای
ناکرده چون کرده کرده چو ناکرده نبود هرگز که تکیه مکن عفو بر

رباعی شماره ۱۱ع: زاهد خوشدل که ترک دنیا کرده

| | |
|-------------------------------|----------------------------------|
| کرده معصیت پاکه بخل خواره می | کرده دنیا ترک که خوشدل زاهد |
| نکرده چون کرده کرده چونا کرده | کار آخر و بیم و امید کند که ترسم |

رباعی شماره ۶۱۲: کر جابه حرم و ربه کلیسا کرده

| | |
|--------------------------------|------------------------------|
| کرده جایی کرده آنچه عل زاهد | کرده کلیسایه ور حرم به جا کر |
| ناکرده چون کرده کرده چونا کرده | بود خواهد علش نباشد علم چون |

رباعی شماره ۶۱۳: بحرِ ست‌نه‌کهنده‌نه‌افزاینده

| | |
|--------------------------------|--------------------------------|
| افزاینده‌نه‌کهنده‌نه‌بحرِ ست | آینده‌ورونده‌برو‌امواج |
| امواج‌ست‌همین‌از‌عبارت‌چو‌عالم | پاینده‌آن‌دو‌بلکه‌زمان‌دو‌نبود |

رباعی شماره ۱۴۶: افسوس که عمر رفت بر بیهوده

| | |
|-----------------------------|-----------------------------|
| آلوده نفس هم و حرام لقمه هم | بیهوده بر رفت عمر که افسوس |
| نافرموده کرده های ز افسوس | کرد و پشیمانم ناکرده فرموده |

رباعی شماره ۶۱۵: مادر و نشان نشسته در تنگ دره

| | |
|--------------------------------|------------------------------|
| بره کشت که و خوریم جوین قرص که | دره تنگ در نشسته در ویشان ما |
| نبره جان نکره بد با که کس هر | سره میران داند کهن پیران |

رباعی شماره ۱۶۷: تا کی ز جهان پرگزند اندیشه

| | |
|---------------------------------|--------------------------------|
| اندیشه مستمند ز جان چند تا | اندیشه گزند پر ز جهان کی تا |
| اندیشه چند مباحش کو مزه بلدی یک | کالبدست، همین شد توان تو گز آن |

رباعی شماره ۱۷ع: بهران ترا چو کرم شد، هنگامه

| | |
|-----------------------------|----------------------------------|
| نامہ از فشان قطرہ من آتش بر | ہنگامہ شد کرم چو ترا بہران |
| نامہ آرد تو از کبوتر، ہچوتا | ماند تو پیش من روح مرغ و رفتم من |

رباعی شماره ۶۱۸: دنیا طلبان ز حرص مستند همه

همه پرستند فرعون و کش موسی همه مستند حرص ز طلبان دنیا
همه شکستند حرص دوستی از همه بستند خدای با که عهد هر

رباعی شماره ۱۹۶: ای چشم تو چشم چشمه هر چشم همه

| | |
|-------------------------------|-------------------------------|
| همه چشم بر نیست نور تو چشم بی | همه چشم هر چشمه چشم تو چشم ای |
| همه چشم در چشمه هست تو چشم از | بود تو بسوی نظر را همه چشم |

رباعی شماره ۶۲۰: چون باز سفید در شکاریم همه

| | |
|------------------------------|-----------------------------|
| همه یاریم نفس هوای و نفس با | همه شکاریم در سفید باز چون |
| همه کاریم چه در که شود معلوم | کسی نذر کار ماروی ز پرده کر |

رباعی شماره ۶۲۱: ای روی تو مهر عالم آرای همه

| | |
|-------------------------------|-----------------------------|
| همه تمنای روز و شب تو وصل | همه آرای عالم مهر تو روی ای |
| همه وای منی، همچو کس همه باور | بمن وای منی ز به دگران باکر |

رباعی شماره ۶۲۲: سودابه سرم، همچو پلنگ اندر کوه

| | |
|---------------------------------|--------------------------------|
| کوه اندر پلنگ، همچو سرم به سودا | کوه اندر سنگ بسان غم سربز غم |
| مانده غربت به و خویش وطن از دور | کوه اندر ننگ و دریا به شیر چون |

رباعی شماره ۶۲۳: هستی که ظهور می کند در همه شی

پی همه با او حال به بری که خواهی
شی همه در می کند ظهور که هستی
وی می در وی و وی اندر بود وی می
چسان که بین را حجاب می سر بر رو

رباعی شماره ۶۲۴: ای خالق ذوالجلال وای بار خدای

جای به جای و در دروم چندان خدای بارای و ذوالجلال خالق ای
دربشای مرا ممت قفل یا در بند مرا امید خانه یا

رباعی شماره ۶۲۵: دارم صنیی چهره برافروخته‌ای

| | |
|------------------------------|------------------------------|
| دوخته‌ای بر دیده دهر خرمن وز | برافروخته‌ای چهره صنیی دارم |
| سوخته‌ای سوخته‌ای صفت پروانه | او عاشق من و دیگر می‌عاشق او |

رباعی شماره ۶۲۶: من کیستم آتش به دل افروخته‌ای

| | |
|------------------------------|-------------------------------|
| دوخته‌ای بر دیده دهر خرمن وز | افروخته‌ای دل به آتش کیستم من |
| سوخته‌ای صحبت به رسم که شاید | کردم آتش و سنگ چو فواره در |

رباعی شماره ۶۲۷: آنم که توام ز خاک برداشته‌ای

| | |
|------------------------------|-----------------------------------|
| برداشته‌ای خاک ز توام که آنم | بگذاشته‌ای خویش مراد به نقشم |
| بگذاشته‌ای خویش بدست چو کارم | کاشته‌ای توام که آنسان از می رویم |

رباعی شماره ۶۲۸: ای غم که حجاب صبر شکافته ای

بر تافته ای و دیده من تابی بی بشکافته ای صبر حجاب که غم ای
یافته ای بی کسم که بکش هجرای نه مونس کس و دور یار و تیره شب

رباعی شماره ۶۲۹: من کیستم از خویش به تنگ آمده‌ای

| | |
|------------------------------|---------------------------------|
| آمده‌ای جنگ به خردبادیوانه | آمده‌ای تنگ به خویش از کیستم من |
| آمده‌ای سنگ به دل پای نالیدن | سوخت رشکم از دوست کوی به دوشینه |

رباعی شماره ۳۰: یاپست و بلند دهر را سرکوبی

| | |
|-----------------------------|----------------------------|
| سربوبی را دهر بلند و پست یا | جاروبی را زمانه خس و خاریا |
| دیدن مکرر وضع توان چندتا | آشوبی قیامتی نصیبی غلی |

رباعی شماره ۳۱: یا سرکشی سپهر را سرکوبی

| | |
|----------------------------|----------------------------|
| سارکوبی را سپهر سرکشی یا | جاروبی را زمانه خس و خاریا |
| رب یا خسیان ازین دلم بگرفت | آشوبی قیامت نشری حشری |

رباعی شماره ۶۳۲: عهدی به سرزبان خود برستی

نشستی یکی بتان از پر خانه صد برستی خود زبان سربه عهدی

مستی کاکنون خار کند فردات رستی شهادت یک به پنداری تو

رباعی شماره ۶۳۳: غم جمله نصیب چرخ خم بایستی

بایستی بهم صبر من غم بایا

بایستی خم چرخ نصیب جمله غم

بایستی غم اندازه به عمر یا

بایستی کم عمر چو غم مایه یا

رباعی شماره ۳۴: زلفت یست و مشک را کان کشتی

کشتی آن همه تو بجتی بسکه از کشتی کان را مشک و یست زلفت

کشتی سوزان که آنروز از وای ای سو ختم بدی سرد تا آتش ای

رباعی شماره ۶۳۵: ای شیر خدا امیر حیدر فتحی

فتحی خیبر دکنشای قلعه وی فتحی حیدر امیر خدا شیرای

فتحی قنبر و ذوالفقار صاحب ای شده بسته زخم بر امید دهای

رباعی شماره ۶۳۶: در کوی خودم مسکن و ماوا دادی

| | |
|----------------------------|------------------------------|
| جادای مرا خود وصال بزم در | دادی ماوا و مسکن خودم کوی در |
| دادی صحرا به سرو کردی عاشق | مرا ناز و کرشمه صدفه القاصه |

رباعی شماره ۶۳۷: اول همه جام آشنایی دادی

| | |
|--------------------------------|----------------------------------|
| دادی جدایی زهر بستم آخر | دادی آشنایی جام همه اول |
| دادی بی وفایی داد که تو از داد | کیست کشته این بگفتی شدم کشته چون |

رباعی شماره ۶۳۸: ای شاه ولایت دو عالم مددی

| | |
|----------------------------|----------------------------|
| مدی عالم پریشانی و غم‌زبر | مدی عالم دو ولایت شاه ای |
| مدی نالم که پیش تو حضرت جز | رس فریادم به زود خدا شیرای |

رباعی شماره ۶۳۹: من کیستم از قید و عالم فردی

| | |
|------------------------|------------------------------|
| مردی هست بلند نشی عتقا | فردی عالم دو قید از کیستم من |
| دردی پاسرا محبتی لبریز | کردی بیابان یی خودی دیوانه |

رباعی شماره ۶۴۰: از چهره همه خانه منتقش کردی

کردی آتش چو مار خان باده وز کردی منتقش خانه همه چهره از
کردی خوش ماعش باد خوش عیشت کردی شش یکی مانشاط و شادی

رباعی شماره ۴۱ع: عشقم دادی ز اهل دردم کردی

کردی فردم عقل و هوش و دانش از کردی دردم ز اهل دادی عشقم
کردی کردم هرزه و رند و میخواره بودم وقاری بانشین سجاده

رباعی شماره ۴۲: با فاقه و فقر هم نشینم کردی

کردی قرینم بی و تبار و خویش بی کردی نشینم هم فقر و فاقه با
کردی چنینم این خدمت چه به آیا تست در مقربان مرتبه این

رباعی شماره ۶۴۳: ای دیده مرا عاشق یاری کردی

کردی عذاری لاله زرخ داغم کردی یاری عاشق مرادیده ای
کردی کاری خوب چه الله الله گفتن توان بیچ که کردی کاری

رباعی شماره ۶۴۴: ای دل تاکی مصیبت افزا کردی

کردی پیاد و چند شده خون ای کردی مصیبت افزاکی تا دل ای
کردی رسوا تو مرا، کردی رسوا کوی به کوی و دبدرد انداختیم

رباعی شماره ۶۴۵: ای آنکه به کرد شمع دود آوردی

| | |
|--------------------------------|------------------------------|
| آوردی نبود خوش ارچه خط که یعنی | آوردی دود شمع کرد به آنکه ای |
| آوردی زود ماست خون به خط ور | بگرفت دیرت نست دل دود گر |

رباعی شماره ۶۴۶: ای چرخ بسی لیل و نهار آوردی

آوردی بهار که و خزان فصل که آوردی نهار و لیل بسی چرخ ای

آوردی کار بروی را نامردان زمین به بردی همه را جهان مردان

رباعی شماره ۶۴۷: امی کاش مرا به نفت آلایندی

نخشانندی و بزوندی آتش آلایندی نفت به مرا کاش ای

نفرماندی شدن جدا دوست وز سایندی نمک من عزیز چشم در

رباعی شماره ۶۴۸: ای خالق ذوالجلال هر جانوری

خبری بی هر رهنمای رهرووی جانوری هر ذوالجلال خالق ای

هنری ندارم من که دری بکشای تو در که بر امید کمر بستم

رباعی شماره ۴۹: دستی نه که از نخل تو چینم ثمری

| | |
|--------------------------------|--------------------------------|
| گذری یابم تو کوی در که نه پایی | ثمری چینم تو نخل از که نه دستی |
| سحری بالم خاک بر که نه رویی | قدری بکریم خویش بر که نه چشمی |

رباعی شماره ۶۵۰: هنگام سپیده دم خروس سحری

| | |
|------------------------------|----------------------------|
| کری نوحه کند، بی چرا که دانی | سحری خروس دم سپیده، هنگام |
| خبری بی تو، گذشت شبی عمرگز | صبح آینه در نمودند که یعنی |

رباعی شماره ۵۱ع: ای ذات تو در صفات اعیان ساری

متواری صفاتشان در تو اوصاف ساری اعیان صفات در تو ذات ای

عاری تقید از مظاہر ضمن در نیست اما مطلقست ذات چو تو و وصف

رباعی شماره ۵۲ع: عالم ار نه ای ز عبرت عاری

طاری طورهای به جاری نری عاری عبرت ز نه ای ار عالم

ساری احتایق حقیقه سریت جاری نر طورهای همه و نذر

رباعی شماره ۵۳ع: یارب یارب کریمی و غفاری

| | |
|-----------------------------|--------------------------------|
| ستاری و راحم و رحیم و رحمان | غفاری و کریمی رب یارب یا |
| نگذاری فروشمرنده بنده این | خویش خداوندی رحمت به که خواهیم |

رباعی شماره ۵۴ع: کیرم که هزار مصحف از برداری

| | |
|--------------------------------|-------------------------------|
| داری کافر نفس که کنی چه آن با | برداری از مصحف هزار که کیرم |
| داری سر بر که بنه زمین به آنرا | نماز بهرنی می چه زمین به راسر |

رباعی شماره ۶۵۵: ای شمع نمونه ای ز سوزم داری

داری رموزم مردن و خاموشی داری ز سوزم نمونه ای شمع ای

داری روزم سوز ز خبرچه آیا هجرانم شب سوز از خبرداری

رباعی شماره ۵۶: چون گل بگلآب شسته رویی داری

| | |
|-------------------------------|-----------------------------|
| داری رویی شسته بگلآب گل چون | داری مویی شده حل بی مشک چون |
| خلق انبه از قیامت که عرصه چون | داری کویی سر مخنت و آفت پر |

رباعی شماره ۶۵۷: ای دل بردوست تحفه جز جان نبری

| | |
|-----------------------------|-------------------------------|
| نبری درمان نام دهند چو دردت | نبری جان جز تحفه دوست بردل ای |
| نبری دردمندان عرض که خاموش | گشتی نالان دوست زرد در دلی |

رباعی شماره ۶۵۸: پیوسته تو دل ربوده ای معذوری

| | |
|-----------------------------|--------------------------------|
| معذوری نیاز موده ای ییچ غم | معذوری ربوده ای دل تو پیوسته |
| معذوری نبوده ای شبی توبی تو | خفتم در خون به شب هزار توبی من |

رباعی شماره ۵۹ع: یا شاه تویی آنکه خدا را شیری

کیری خیبر و کش مر حب و به خندق شیری را خدا آنکه تویی شاه یا
بی پیری هر ذلیل کند ایام مولایا عاجز است غلام پسند

رباعی شماره ۶۰: یا کردن روزگار رازنجیری

| | |
|--------------------------|------------------------------|
| تدبیری رازمانه سرکشی یا | زنجیری راروزگار کردن یا |
| تسیری خدنگی کزی چوبی سکی | بلند پریدند بسی ز اغوشان این |

رباعی شماره ۱۶۶: از کبر مدار پیچ در دل هوسی

| | |
|---------------------------|-----------------------------|
| کسی نرسیدست جایی به کبرگز | هوسی دل در پیچ مدار کبر از |
| نفسی در دل هزار کنی صیدتا | کن عادت شکستگی بتان زلف چون |

رباعی شماره ۶۶۲: ای در سر هر کس از خیالت هوسی

نفسی من از بر نیاید تو یادی
هوسی خیالت از کس هر سرد ای
بسی بنده تو و دارم یکی خواهی من
مکن آزاد و هیچ مرا مفروش

رباعی شماره ۳۶۶: کر شه‌ره شوی به شهر شر الناسی

وسواسی، بکی نشینی و رخا نه الناسی شر شه‌ره شوی شه‌ره کر

شناسی کس تو ترا شناسد کس والیاس خضر، بچو که بود زان به

رباعی شماره ۴۶۶: تا نکذری از جمع به فردی نرسی

نرسی مردی به خویش از نکذری تا نرسی فردی به جمع از نکذری تا

نرسی دردی به و بانی دردی نشوی پاوسر بی دوست ره در تا

رباعی شماره ۵۶۶: که شانه کش طره لیلای باشی

باشی سودا همه مجنون سرد که باشی لیلای طره کش شانه که
باشی زلیخا خرمن آتش که کردی یوسف جمال آینه گ

رباعی شماره ۶۶۶: مزار دلی را که تو جانش باشی

باشی نهانش و پیدا معشوقه باشی جانش تو که را دلی آزار
باشی میانش در تو شود خون دل تو دلازاری از که می ترسم زان

رباعی شماره ۷۶۶: جان چیست غم و درد و بلا را همدنی

تفنی و سوزی سینه درون چیست دل همدنی را بلا و درد و غم چیست جان
طرفی از زندگی و طرفی از مرگ صفی بسته ما شکست پی القصه

رباعی شماره ۸۶۶: بکشد مکار من نقاب از طرفی

| | |
|-----------------------------|------------------------------|
| طرفی از نقاب من مکار بکشد | طرفی از حجاب دم سفیده برداشت |
| پیدگشت روچه ز قیامت نیست کر | طرفی از آفتاب و طرفی از ماه |

رباعی شماره ۹۶۶: وصفانی خود به رنم حاسد تا کی

کی تا کاسد متاع چنین ترویج کی تا حاسد رنم به خود و صفانی
کی تا فاسد خیال باشد فاسد تو از هستی خیال معدومی تو

رباعی شماره ۶۷۰: ای دل ز شراب جہل مستی تا کی

کی تاہستی لاف شونذہ نیست وی کی تاہستی جہل ز شراب دل ای
کی تاہواپرستی و تردامنی نہ ای آزو غفلت بحر غرقہ کر

رباعی شماره ۶۷۱: ای آنکه به کنهت نرسد ادراکی

| | |
|-----------------------------|-----------------------------|
| ادراکی نرسد کنهت به آنکه ای | خانگی کرمت پیش به کونین |
| راهمه بنجشی اگر کرم روی از | خانگی مشت تو پیش شود بنجیده |

رباعی شماره ۶۷۲: ای از توبه باغ هر گل را رنگی

آهنگی تو ز شوق را مرغی هر
رنگی را گل هرباغ به تو از ای
سگی هر از ناله صدای برخاست
گفتم رمزی تو زانده کوه با

رباعی شماره ۶۷۳: تابتوانی بکش به جان بار دلی

دلی یار دل ز شوی تا که می کوش دلی بار جان به بکش بتوانی تا

دلی آزار سرد جهان دو کار کنی نگاه که محمودی آزار

رباعی شماره ۶۷۴: از درد تو نیست چشم خالی ز نمی

غمی گرفتار شد دلست که جاهر نمی ز خالی چشم نیست تو در داز

المی مامبادت عمر باعث ای ماست نابودن باعث تو بیماری

رباعی شماره ۶۷۵: بی‌پا و سران دشت خون آشامی

نکامی غم و حسرت ز مردند آشامی خون دشت سران و پابی
بدنامی کشد اجل و کشد هجران ترا شوق وادی زدگان محنت

رباعی شماره ۶۷۶: دل داغ تو دارد ار نه بفرو ختمی

| | |
|----------------------------------|--------------------------------|
| می دو ختمی کر نه و تو بی دیده در | بفرو ختمی ار نه دارد تو داغ دل |
| می سو ختمی پسند چون تو پیش در | صد بار روزی ور نه تست منزل دل |

رباعی شماره ۶۷۷: حاکم اگر چو مرغ پر داشتی

| | |
|----------------------------|--------------------------------|
| داشتی خبر بار صد تو ز روزی | داشتی پر مرغ چو اگر که حقا |
| برداشتی تو دیدار ز دیده کی | پیش در نبود ی اگر واقعه ام این |

رباعی شماره ۶۷۸: هستی که عیان نیست روان در شانی

آنی هرکند جلوه دگرشان در شانی در روان نیست عیان که هستی

برهانی حق کلام از بیدت کر شان فی یوم کل ز بجو نکته این

رباعی شماره ۶۷۹: کرد طلب کوهر کانی کانی

| | |
|---------------------------|--------------------------|
| جانی جانی وصل یوی زنده ور | کانی کانی کوهر طلب در کر |
| آنی آنی جستن در که خیر هر | بشومن از مطلق حدیث القصه |

رباعی شماره ۶۸۰: میدان فراخ و مرد میدانی فی

| | |
|-----------------------------|-----------------------------|
| فی میدانی چنانکه همان مردان | فی میدانی مرد و فراخ میدان |
| فی مسلمانی بوی باطنشان در | می مانند اولیایه ظاهرشان در |

رباعی شماره ۶۸۱: دردی داریم و سینهٔ بریانی

| | |
|------------------------------|------------------------------|
| کریانی دیدهٔ و داریم عشقی | بریانی سینهٔ و داریم دردی |
| بی درمانی درد درد، چه و دردی | سوزی عالم عشق عشق، چه و عشقی |

رباعی شماره ۶۸۲: کر طاعت خود نقش کنم بر نانی

| | |
|-------------------------------|-----------------------------|
| خوانی بر سکی پیش بنم نان آن و | نانی بر کنم نقش خود طاعت کر |
| دندانی نهند نان آن بر تنگ از | زندانی در سزه سالی سک آن و |

رباعی شماره ۶۸۳: نزدیکیان را بیش بود حیرانی

| | |
|---------------------------|----------------------------|
| سلطانی سیاست دانند کایشان | حیرانی بودیش را نزدیکیان |
| رانی دل بردست و کنی لاجول | زنی دست برمی چاه سربه راما |

رباعی شماره ۶۸۴: نزدیکیان را بیش بود حیرانی

| | |
|--------------------------|--------------------------------|
| سلطانی سیاست داندکایشان | حیرانی بودیش را نزدیکیان |
| نادانی و حیرت قرین ماییم | کنیم تو دستگاه و صف که چه راما |

رباعی شماره ۸۵ع: ای آنکه دوا می دردمندان دانی

| | |
|-------------------------------|------------------------------|
| دانی مستندان زار دل راز | دانی دردمندان دوا می آنکه ای |
| دانی چندان خوار خود تو ناکفته | تو با گویم چه را خویش دل حال |

رباعی شماره ۶۸۶: آنی تو که حال دل نالان دانی

| | |
|----------------------------|------------------------------|
| دانی بالان شکسته دل احوال | دانی نالان دل حال که تو آنی |
| دانی لالان زبان نرنم دم ور | شنوی سوزان سینۀ از خوانمت کر |

رباعی شماره ۸۷: گفتی که به وقت مجلس افروختنی

بردوختنی نکتهاست چه که آیا افروختنی مجلس وقت به که گفتی

آموختنی نه بود آمدنی عشق سوختنی و سوخته از بی خبرای

رباعی شماره ۶۸۸: مارا به سرچاه بری دست زنی

| | |
|----------------------------|-----------------------------|
| زنی شست بر شست و کنی لاجول | زنی دست بری چاه سربه راما |
| زنی مست ناله و عسی کوینی | داری دستی همیشه ستم به بابر |

رباعی شماره ۶۸۹: تا چند سخن تراشی و رنده زنی

| | |
|-----------------------------|------------------------------|
| زنی پراکنده تیر هد فب کی تا | زنی رنده و تراشی سخن چند تا |
| زنی شوخنده و گفت بدین بسیار | خوانی خموشی علم از ورق یک کر |

رباعی شماره ۹۰: ای واحد بی مثال معبود غنی

| | |
|------------------------------|----------------------------|
| غنی و درویش و پادشاه رازق وی | غنی معبود مثال بی واحد ای |
| غنی ساز مرا خودت کرم ازیا | رسان غیب خزان از من قرض یا |

رباعی شماره ۹۱ع: خواهی چو خلیل کعبه بنیاد کنی

کنی آباد طاعت و نماز به آنرا و
کنی بنیاد کعبه خلیل چو خواهی
کنی شاد خاطری که بود زان به
کنی آزاد بنده هزار و روزی

رباعی شماره ۹۲ع: گر زانکه هزار کعبه آزاد کنی

| | |
|------------------------------|-----------------------------|
| کنی شاد خاطری که نبود زان به | کنی آزاد کعبه هزار زانکه کر |
| کنی آباد بنده هزار که بهتر | را آزادی لطف ز کنی بنده کر |

رباعی شماره ۶۹۳: ای آنکه سپهر را بر از ابر کنی

کنی کبر هر سوی به نظر لطف وز
کنی ابر از پر را سپهر آنکه ای
کنی صبر کی به تا خراب خانه ای
خراب تو خانه های تمام کردند

رباعی شماره ۶۹۴: اسی خوانده ترا خدا ولی ادر کنی

| | |
|--------------------------------|----------------------------|
| کنی ادر ولی خدا ترا خوانده اسی | کنی ادر جلی نص نبی ز تو بر |
| پایانست بی تو لطف و تسی دسم | کنی ادر علی مرتضی حضرت یا |

رباعی شماره ۶۹۵: یاقوت ز دیده ریختم تا چه کنی

| | |
|-------------------------------|------------------------------|
| کنی چه تا ریختم تو غم پای و | کنی چه تا ریختم دیده ز یاقوت |
| کنی چه تا کریختم در توبه توار | نکرد سود کریختم توبه که هزار |

رباعی شماره ۶۹ع: دنیای دنی پر هوس را چه کنی

| | |
|-----------------------------|--------------------------------|
| کنی چه راکس و ناکس هر آلوده | کنی چه راهوس پر دنی دنیای |
| کنی چه راکس هزار صد مشوقه | بس و باشد ترا که کن طلب یار آن |

رباعی شماره ۹۷ع: تا ترکِ علایق و عوایق نکنی

| | |
|------------------------------|----------------------------|
| نکنی لایق شایسته سجده یک | نکنی عوایق و علایق ترک تا |
| نکنی خلایق جمله و خود ترک تا | نرهی غمی ولات دام ز که حقا |

رباعی شماره ۶۹۸: یارب در خلق تکیه گاهم نکنی

| | |
|---------------------------|-----------------------------|
| نکنی پادشاهم و کداحتم | نکنی گاهم تکیه خلق در رب یا |
| نکنی سیاهم رو سفید موی با | کرم به کردی سفید سیاه موی |

رباعی شماره ۶۹۹: کر در یمنی چو با منی پیش منی

| | |
|-----------------------------------|------------------------------|
| یمنی در منی بی چو منی پیش کر | منی پیش منی با چو یمنی در کر |
| منی تو یا تو ام من که غلطم در خود | یمنی نکار ای چنانم تو با من |

رباعی شماره ۷۰۰: از سادگی و سلیبی و مسکینی

| | |
|---------------------------|---------------------------|
| بنی خود و تکبر و سرکشی وز | مسکینی و سلیبی و سادگی از |
| میشنی نشانت اگر دیده بر | بشینم نشانیم اگر آتش بر |

رباعی شماره ۷۰۱: باز آ می که تا صدق نیازم مبینی

| | |
|--------------------------------|--------------------------------|
| مبینی دازم شهای بیداری | مبینی نیازم صدق تا که آ می باز |
| مبینی بازم که که داردم زنده کی | تا تو فراق خود که غلطم فی فی |

رباعی شماره ۷۰۲: ای دل اگر آن عارض دبحو مینی

| | |
|----------------------------|--------------------------------|
| مینی نیکو همه را جهان ذرات | مینی دبحو عارض آن اگر دل ای |
| مینی او بکی تا شو آینه خود | نشوی خود مین که نگر کم آینه در |

رباعی شماره ۷۰۳: ای در خم چو گان تو سرها شده کوی

موی سر یک دل تو فرمان زنه بیرون
کوی شده سرها تو چو گان خم در ای
بشوی تو آزار است دست به که باطن
تمام شستیم ماست دست به که ظاهر

رباعی شماره ۷۰۴: مان مردان مان و مان جوانمردان هوی

کوی سرداری نگاه و کنی مردی هوی جوانمردان مان و مان مردان مان

روی دانی مکر خود زیار زنهار موی بشکافد چنانکه آید تیر کر

رباعی شماره ۷۰۵: در کوی تو میهنند جانی به جوی

جوی به کاروانی که بود چه جانی
جوی به جانی میهنند تو کوی در
جوی به جهانی ماییم که جنس زین
ارزد به جانی جو یک تو وصل از

رباعی شماره ۷۰۶: تحقیق معانی از عبارات مجوی

| | |
|-----------------------------|----------------------------|
| مجوی اعتبارات و قیود رفع بی | مجوی عبارات از معانی تحقیق |
| مجوی اشارات از نجات قانون | شفا جمل علت زیبایی خواهی |

رباعی شماره ۷۰۷: در ظلمت حیرت ار گرفتار شوی

شوی بیدار جهل خواب ز که خواهی شوی گرفتار حیرت ظلمت در
شوی انوار نور فیض شایسته صدق به که زیر انجات، طلب صدق در

رباعی شماره ۷۰۸: در مدرسه کرچه دانش اندوز شوی

شوی افروز مجلس بحث کرمی وز شوی اندوز دانش چه کر مدرسه در

شوی نوآموز طغان چو کشته سر دانایی همه با عشق مکتب در

رباعی شماره ۷۰۹: کز صید عدم شوی ز خود رسته شوی

| | |
|-------------------------------|---------------------------------|
| شوی رسته ز خود شوی عدم صید کز | شوی بسته روی خویش صفت دور |
| تست ره حجاب تو وجود که می دان | شوی خسته زمان هر که نشین خود با |

رباعی شماره ۷۱۰: از هستی خویش تا پشیمان نشوی

نشوی مستان و عارفان حلقهٔ سر نشوی پشیمان تا خویش هستی از

نشوی مسلمان عاشقان مذهب در کافر نکردی خلق نظر دتا

رباعی شماره ۷۱۱: آمد بر من قاصد آن سرو سہی

تہی دست نبود تا بہی آورد سہی سرو آن قاصد من بر آمد

بہی بہ رونہادہ ام مرض زیعنی مالیدم بہی بدان خود رخ ہم من

رباعی شماره ۷۱۲: تا تو هوس خدای از سر ننی

بہی روی نباشت جهان دو هر در ننی سراز خدای هوس تو تا
برہی بکلی آن و این اندیشہ ز سر آری فرود بندگی بہ زانکہ ور

رباعی شماره ۷۱۳: دنیا را هی بهشت منظرگاهی

کاهی معنی اهل نردبه دهر این منظرگاهی بهشت را هی دنیا
راهی نماید خود به ترا دوست تا بگذرد و زهر صادق عاشق کر

رباعی شماره ۷۱۴: ای دلبر عیسی نفس ترسای

آبی ترس بی بنده پیش به که خواهم ترسای نفس عیسی دلبرای
سای تر لب من خشک لب بر که کنی خشک ترم ز دیده اشک که

رباعی شماره ۷۱۵: پاکى و منبرى و بى همىايى

زىباى بدين ملك نرسد را كس همىايى بى و منبرى و پاكى
بكشايى با لطف در تورب يا بسته در ما و خفته اند همه خلقان

رباعی شماره ۷۱۶: کفتم که کرای تو بدین زیبایی

| | |
|-------------------------------|-------------------------------|
| کیتانی خودم من که را خود گفتا | زیبایی بدین تو کرای که کفتم |
| مینایی هم و جمال آینه هم | ممشوقم هم و عاشق هم و عشقم هم |

رباعی شماره ۷۱۷: بردارم دل کرا از جهان فریانی

| | |
|------------------------------|------------------------------|
| فریانی زیان و سودا برم فرمان | فریانی جهان از کرا دل بردارم |
| فریانی جان سراز اکر بر خیرم | کویی آتش سبر اکر نشنم |

رباعی شماره ۷۱۸: آنجا که بیایی نه پیدی کوئی

| | |
|----------------------------|-------------------------------|
| کویی پیدی نه بیایی که آنجا | رویی بر زمین از نیایی که آنجا |
| جوی عاشق مراد و کنی عاشق | نیکویی و ظریفی و خوشی اینست |

رباعی شماره ۷۱۹: آئینه صفت بدست او نیکویی

| | |
|-------------------------------|---------------------------------|
| سویی زان ولی نموده ای سوی زین | نیکویی او بدست صفت آئینه |
| اویی عکس که ندیده ای تو زانش | اوست تو هستی عین که ترا دیده او |

رباعی شماره ۷۲۰: ای آنکه بر آرنده حاجات توئی

| | |
|---------------------------|-----------------------------|
| تویی مهمات کافی و کافل هم | تویی حاجات آرنده بر آنکه ای |
| تویی انحصیات و سرعالم چون | تو با گویم چه را خویش دل سر |

رباعی شماره ۷۲۱: ای آنکه کشاینده هربند تویی

| | |
|------------------------------|-------------------------------|
| تویی چند و چه عبارت زیرون | تویی بند هر کشاینده آنکه ای |
| تویی خداوند که بس من عزت این | تو بنده منم که بس من دولت این |

رباعی شماره ۷۲۲: سبحان الله بهر غمی یار تو بی

تو بی کار کشیش الله سبحان تو بی یار غمی بهر الله سبحان

تو بی غفار و غفور الله سبحان کیون کن تو امر به الله سبحان

رباعی شماره ۷۲۳: الله تویی وز دلم آگاه تویی

| | |
|-------------------------------|--------------------------------|
| تویی راه هر دلیل منم در مانده | تویی آگاه دلم وز تویی الله |
| تویی چاه در مورچه دم ز آگاه | چاه تک اندر زند دم مورچه ای کر |

رباعی شماره ۷۲۴: ای آنکه به ملک خویش پاینده تویی

تویی نماینده صبح شب دامن وز

تویی پاینده خویش ملک به آنکه ای

تویی کشانده که خدایا بکشای

شده بسته قوی بیچاره من کار